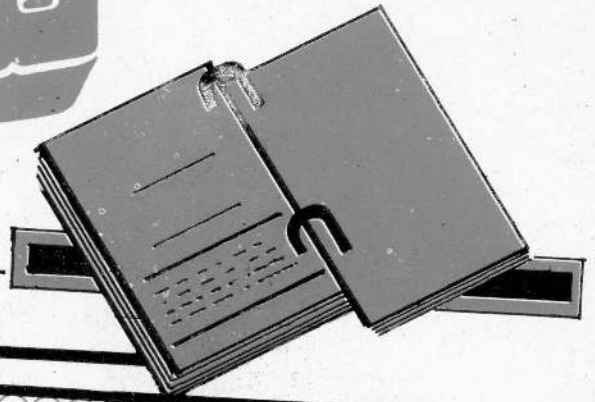


سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲
قیمت ۱۰۰۰ ریال

Ketabton.com

سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تا جهک •
مصاحبه: اوراد رشماره آینسد • بخوانید •

میا میکل

صفحو ۵۰



روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



ايا چي دوشتهيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

هنرمت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد! تقلب در بهر جا و در بهر چر

صفحو ۳۰ - ۳۱

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظهیر زین
تلفون: ۲۵۹۱۰
معاون: محمد آصف مروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرترمسئول: ضیاء میانی
نشریه انتحاریه ژوند نالستان
خطاب: کیرامیر و محمدنیم
نیکزاد
گسرهلیک: نورمحمد ورفیبه
عکاس: شچین گل
نایب: محمدجمعه، خواججه
مرزا محمد و زلی بیوی.
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکروریان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ هلفانستان
پانک
۱۳۴۳ هـ - افغانستان



دکستهای آزادی

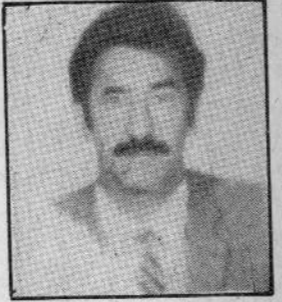
مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین
محمد اعظم حسینی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
بر انگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست ظاهر و دلبر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را به
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقلال پر شور تمام افشار
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهرها و مراکز عمده
کشور آماده گوی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
چنگ مقدس میهنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامی داشت
قلمبه مردم افغانستان قرار
میگیرد.
بزرگترین درس های کس
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و هم-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعصبات قومی و نژادی و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شدند
و سلطه بیگانه را از گردن میدور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد و
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی است
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد
استقلال و برصمیمت شناختن
افغانستان بحدت یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در میان
سایر مستعمرات انگلیسی و از
جمله هند برتانوی بیدار شد و از
آنجا به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود و تعدادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش نایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی دوست اند و این مردم
به هر قیمتی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بهر وایکی ندارند.
ششمین درس هم ایمن
است که مردم افغانستان
دارای حس سلحشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع مینمایند. حتی
از این روحمه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشمندان و فلاسفه
نامدار اروپایی نیز توشیح و
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان
لحقاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سالهای حصول استقلال و روی
کدام عناصر به خاطر تشکيل
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض قابل با بیگانه گان
حساب میکردند؟
در رابطه به نفر رهبر-
ان قیام های مردم در سالهای
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران خا-
رجی استفاده مینمودند یا-
ید گفت که در طول تاریخ با-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران و عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور ما مساعد مینمود.
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و ویژه رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید خاطر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی
کشور مداخله نموده و به
حاکمیت سیاسی اثر وارد
میکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم ما را
هرچه بیشتر فراهم ساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دست
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان غلبه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی و دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن از هسان
مرد برداشتند تا جایکه عده
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال
و وطن جان های شورین خود را
از دست دادند، اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجاییکه وجود امیر-
حبیب الله خان بحدت پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب معرفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن مهان
مدت میان تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در عهد قتل
وی بر آمدند و ایمن برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در راس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
اعلامیه راهی بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رهن ایمن
اعلامیه کت مردم برای تحقق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
ینه شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان که
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرمانهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و پشتیبانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی
با استعمار پیون غارتگر و مستعمر
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعارهای اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و درجه و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقیه در صفحه (۸۷)

نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استفاد از مفکوره های روشنفکرانه سید جمال الدین افغانی را در پی بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آماد بود پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون سید جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورد امیر را در صباوت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سید به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سید بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سید جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند سید چه نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیوکرات طلب میکرد. . . . در هند و -

مستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و آفریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای مستعزیزین اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. . . .

با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سید در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجرائیه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سها سی نمود. در این وقت نشرات جمیل المتهین و مسک، تعداد نشرات دیگر از هند و - ستان به کشور سی آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و اینترنشنال به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل روز و ادب هسای بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج سوس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل در - باره به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری مللی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیروها تابدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیوکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج شتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالتهای سیاسی حزب - جمعیت سری مللی در کشور بود در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

نهضت افغانی

داشت.

با افشای یکر از تصاویر حزب "جمعیت سری ملی" یعنی برای ننگه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد سید چهارمین از فعالین این حزب به ناساسی لامل محمد خان غلام بچه و جوهر شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سیروانی و محمد ایوب خان سوسولستانی به امیر سپردند. اثرات فکری این جوانان در سراسر افغانستان نمود و بر سر راهی زنده شد باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از - روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار افغانی - نستان در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

بود.

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری ۱۹۰۹ (۳۱) صفحه چاپ سنگی به نشر رسیده، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت امیر انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان عمده دیگران فعلا - لهن حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از این سراج الاخبار عصر و اجبار - زمان سر فرو آورده اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روسه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه تربیت جوانان باروچهبه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تام از هیچ وسیع دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاده امان الله - خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نماینده روسه تبریسکی که در هند بود فرستاد، خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا میسر دولت هند بریتانوی باید سیر امیر افغانستان فضا را آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسه بود بدست می آوردند و مخفیانه مطالعه میکردند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا - تحت اثرات بزرگی در همه کشورها بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهیر کشور در افغانستان در رساله تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. . . . پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبرالهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. . . . او ناست نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آباد بکشند و جایش نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر دوازده نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنهبر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنا - روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد - کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اضا سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامته روشنفکران بردارد، به تدبیر باعکس العمل های روشنفکران بجهت دفعه (۸۹)

بر فرق کدامین تانک -

کدامین برونه -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سیدهای کوچک چشمان خود

ستاره میسوردی

و نگاه های پریشانیت -

سینه آسمان را شیار میکرد -

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفیرد شین - در زبان شیاطین

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

و آنگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آهای سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی میبخت؟

که آغوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشیمن تن

دم کرد -

و دیگر خنجره های مزه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبهانه هانامدی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آهای سپاهی کاکلسی!

ده شب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسا فر نهایید -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمید

و فقط اینقدر رگت:

((رضای خداست))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلس -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکسه به دا من میچسبد -

باد ها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پایی استم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامبخت را

لصکم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خو پیشتر را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آبهخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابهوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد اسنوره قامت!

مردا نه کیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه -

نامت را پس بدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوا نیت را -

چه قد رکود کم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هجج حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زا ده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شبگرد های خرابان -

که تجلی حروفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بیست -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادتت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

تصویرهای از



ملا عبد الله مشعوره ملاي لنگه که تمام سمت جنویسی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



— امیرامان الله
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک
وطن.

— یکتن ازجا سوسان انگلیسی بهنام لا رنس که در تحویل
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال
داشت.

— طلاب و نهضات رهبری مکتب جوییه در زمان
امیرامان الله



امیرامان الله



کله جهان دنگلاند

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابین بیرون هتل رتیم، تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بد و مانع به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً بفرجه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی تفاوتی مردم را - اختلال کودتا حوالی ساعت ۳:۱۱ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوزف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متصل شدند. بسیاری از مقرران در دهلز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نمودند. مثل هر حادثه، پس مردم نا آشنا از یکدیگر سوال نمودند و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا با هممانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریچف به خاطر دلایل صحت بر کارش، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته بود. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۹:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه‌پوی سراسری شوروی در اتاق‌های ترن خطاب کمیته فوق العاده را بختر می‌کرد. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۱۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شماره‌های مانند "زند، باد کونیزم، زند، باد مردم" بمطایق دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید. به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری‌های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست‌ها قدرت را از دست می‌دادند"



پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسوون مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد.

از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



تانک‌های تانک‌های شوروی

۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند . هنگام صحبت گروهها چندان صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد .

« قصر سپید روسیه » یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنام مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیست مبدل شد . بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند . مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریان نیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند ، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف « قصر سپید » آغاز نمودند .

علی الرغم دستور کودتا چنان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند . این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتینگ ها مبدل شد .

کودتا چنان اعلامیه های بی نظیر را که متن کامل آن ها (العجب !) در روزنامه « پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند .

اعلامیه ها حرف های زیادی نداست . جامعه در بحران است ، دسهلین وجود ندارد ، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تعمیق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده ، بی قانونی و جنایات افزا

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتا چیان آن را درک می نمودند . اما باید تفاوت که کودتا چیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود .

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

جریان تکفرائس مسیحیاتی کودتاچی ها .

مردم کما اینکه تانک رهبری بودند و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند ، مبدل شد . آنها از تظاهرات میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند . در نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتا چیان امتناع کرد و راد پوی روسیه هم مدواما از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت وهم از موضعگیری آزاد پخواهان در لنینگراد و سایر شهرها خبری داد .

هرسه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصا

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

یک روز تانکیست ها را در پیش گرفتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

یک روز تانکیست ها را در پیش گرفتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

یک روز تانکیست ها را در پیش گرفتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

یک روز تانکیست ها را در پیش گرفتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی



جریان تکفرائس مسیحیاتی کودتاچی ها .

امعمال کودتا دچار اختلاف هستند تلویزیون سی . ان . ان از کنار رفتن کویچکوف ویا زوف نیز خبر می داد .

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کوشا چیان خود را مشکت را انتخاب نمودند . آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف بر تار شد طرهیزی نمودند . بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که « شش » را به دلیل اینکه به « مسست مطلوب » نمی راند بر طرف کرد . آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و یا همان فورول کهنه و اشناهی « معاذیر سخن عمل کردند و با بره اندازی بازی « شش گز » و کهن گز » خواستند مردم را - بشناسند . آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند . اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ . سال ۱۹۶۴ نیست . آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند . آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند ، نهرا به این امر عادت نمودند بودند . آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است ، که دموکراسی صرف یک کلمه میان نمی آید ، که دموکراتها ارزشی ندارد ، توطئه گران تصور نمودند که آنها

تیکه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است . . .

رهبران کودتا که به گفته « تفکر عمده » باز سازی و دوست ما بسبق گریچاف الکساندر ساکوفلیف حتی سوسالتم رابه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند ، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبعی انسان را به دست نیاروند .

مانایف این بازچه « دست ایا رات حزبی و نه ایمان توطئه گران در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می گردنواست کترین شطقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند « یک ژورنالیست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شماوتی کودتا می کردید ، آیا یا - بیخوبیت مشوره نموده بودید ؟

کودتا چیان بر علاوه ، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای باز سازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی ، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند . امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت . رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتا چیان اشتراک نمودند . بدینگونه یلتسن به یگانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون آزاد خواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد .

در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند .

کودتا چیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل



مقاومت مردم در برابر کودتا چیان در برابر پارلمان روسیه .

گر با چف نیز انجام دادند . آنها فکر می نمودند که گر با چف را می توانند وادار به تسلیم کنند . اما او تسلیم نشده ، او طوری که خودش در محامیه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجم ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره « استعفا » ویا تحویل قدرت به معاو - تشریح می توانست که نتایج را در مومعت ناها را « نانونی قرار دهد ایا ورزند .

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد . حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتا چیان قرار داشت ، حرکت نه نمود بر اعمال کودتا مبر تا بعد بگذارد . روزنامه « پراو دا وینچ روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نیست قرار داشت که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند . این تزلزل به ستایش کودتا گشو نتوانستند .

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نشی را که خود به آن رای داده - بودند نه پامی گذاشتند . از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند . در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند .

تعمیب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه « پراو دا اتای گارچف در روز مس کودتا که هنوز کمیته فوق العاده ، عمل می کرد ، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد و از بقیه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار سده و هفتاد و پنج قصبه آدم - کسی درین جا رخ می دهد . کمیته قضایی سنای امریکا حوادث آدم کشی را در ایالات متحده امریکا در سال گذشته عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه می بیند یعنی کرده بود ، در حالیکه حوادث قتل در سال گذشته در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می رسد .

میتلابه سلطان در کانادا

ملیر گزار به سازمان جنومنی کانادا که به تاریخ ۲۵ جولای به نشر رسیده از رسم نفر کانادایی ، یک نفر در نئون حیات خود به سرطان مبتلا خواهد شد . سازمان موسوم به " ستانیتدن کانادا مکتوبید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید سرطان در کانادا ثبت و تشخیص خواهد شد . تعداد وقایع جدید سرطانی از (۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در هر سال افزایش خواهد یافت . به غیر صورت خیر خیری هم نشر شده و آن اینکه مرگ های ناشی از سرطان دوره طفولیت نسبت به اوایل دهه هفتاد به نصف کاهش یافته است .

بجامعه اروپایی مبارزه با فوراوانی

برای جلوگیری از تولید محصولات اضافی در پختن های جامعه اروپایی تدابیری اضطراری روی دست گرفته شده است .

قرار اطلاع آژانس نوومستی سال گذشته بهست پنج میلیون تن گندم محصولات جامعه اروپایی به فروش نرسیده و در گدام ها ذخیره مانده است . به همین می شود که در سال جاری ۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری شود . در حالیکه مصارف جامعه اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است . تصمیم اتخاذ شده تا قسمت خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران خساره فارم داران نیز در آن در نظر گرفته شده است . اما جامعه اروپایی هوشدار داده که در کشت گندم کاهش بعمل آید .

گفرانس با کفرانس

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در شهر پراگ نخستین کفرانس بین المللی درباره جنایات کوننهم دایر مگردد . در این کفرانس نماینده کان کشور رمای اروپایی و امریکایی و آسهای اشترک خواهند ورزید .

تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خودوار

در نهور پارک نتایج تحقیقات در مورد زنان جهان تحسنت عنوان " زنان جهان بگرایش واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ " به چاپ رسیده است . این نخستین تلاش کار شناسان ملل متحد در زمینه ارزیابی وضع و حقوق زنان در ۱۷۸ کشور جهان است . پسر اساس این تحقیقات زنان در برابر کار مساوی با مردان طوز اوسط (۳۰-۴۰) فیصد کتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از - ۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۵۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ - افزایش یافته است . طول عمر زنان در حال حاضر صر به مقایسه مردان طور اوسط در کشور های رشد یافته ۶۵ سال و در امریکا ۷۵ سال است . طبق اطلاع آژانس نوومستی که این گزارش را منتشر کرده تعداد زنان جهان به مقایسه مردان کتر است .

آب عراقی عربی را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور هایست که در جنگه خلوج فارس خسارات زیادی را متقبل گردیده است . عودت کارگران متخسمن این کشور به وطن که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در کویت کار می کردند ، برابلیم های زاد رجعت کارهای آنها برای سریلانکا پدید آورده و این کشور منابع اسماری خود را از دست داده است . غرامت کشور سریلانکا را با عی عراق مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد بپردازد اما تا هنوز معلوم نیست که عراق برای این کار آماده است یا نه و اگر برای پرداخت این غرامت حاضر هم گردد تا همین عقیده دارند که پرداخت آن نظریه مشدلات جدی اقتصادی این کشور سالها بطول خواهد شد انجامد . قبل از آغاز جنگه خلوج فارس یکصد هزار سرملانی در کویت مصروف کار بودند که ۷۴ هزار نفر آن به سریلانکا برگشته اند .

از زمین زلزلی

تعمیر و ترمیم زلزله زده ها

انسان در عین پیشرفت

نقطه پایکال

جهل پایکال از عمیق تر -
 این جهل های جهان است
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها و لا -
 در پیر قبالکوف دانشمند
 استیثوت جهل شناسی اکا -
 دی علم شوروی مؤلف شد
 به عمیقترین نقطه جهل با -
 یکال پامین رفته یکاردی را
 در زمینه قلم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهل پایکال راه یابد .
 به اسرارش آزانسی
 نووستی موصوف باد و نفرد یکسر
 به کمک یک دستگاه به عمیق -
 ترین نقطه جهل پایکال
 فرود آمده و چهار ساعت رادر
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -
 کتور از کف جهل فلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهل را -
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد
 کرد .

تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (مومن) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲
 آمادگی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو -
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان برای انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پوسن -
 الملی ایکولوژیکی در استیا -
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضله در همه شرکت
 صنعتی کشورهای گردیده یافته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آبین
 عمل آغاز یافته و در اسناد
 پیشنهادی این
 کشور تصریح شده است -
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوسه
 متخلفین شدت یابد .
 قرارگزارش از انیس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از آلوده گی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجددا قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه -
 مطرح ساخت .

دستگیری یک ادمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵ انفر
 راکشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان -
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در -
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه
 قطعه کردن بدن آنها و اد -
 مخواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵۶
 سر انسان رادر داخل مخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه
 شده چند بدن و مقدار مابیل
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفتند که بوی
 تعفن گوشت کندی در دروسال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 در کتر قانونی میلواکی ایسن
 کشتار را بزرگترین و فجع تر سن
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شیکه راد یوس . بی . او سی
 با پخش گزارش مشابهی در ایسن
 رابطه گزارش داد :
 - احتما می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبوق به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود -
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از ماپولو ، این راد یو افزود :
 عوامل " رنامو " قتلش از
 پایتخت لائو راد یو راجوری
 اشغال کردند .
 - این راد یو همچون گفت :
 امرادی که نتوانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارث -
 منصفه ریثت در همایگری
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در قفس
 های فریشتگاها گذاشته شدند .

قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را دریای بت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محروم
 بودند در دوسال پیش با حب
 پسری شدند .
 " پورا انکول " و همسرش
 " سوبیترا " نذر کردند که دو -
 مین کودک خود را حقیق آیین
 بت پرستی دریای بت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قرب -
 یاسی شدن در دوماه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر -
 گزاری جمهوری اسلامی ایران این
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ
 ماهاسویاد روستای ساتوا -
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

تشیخ از زمین از زمین و از زمان

○○○

و فرعی دیگر به فرق خود

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی در یک کلیسا به سوی همسرش و داماد چند بار تیرباران نمود.

این زن امریکایی که آن کوئراوند و نایب داشت جفت مشروب و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جویف فلنسنگسا داماد و دینا پیوتو عروس در پت کلیسا در شهر نیویورک ایالت مستوری امریکا سوگسند و فاداری را به جا میس آورده دند و کوئراوند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خبر و کلیسا شده و دیار فیر کرد. درین خاد هم سحر جرات نیرداست و اما درین عروس در اثر حمله قبلی به تعقیب این خاد هم در زمان بلوسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از بلوسا نواز شده و دو مریس دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مریس را به سر خالی کند به جا فیر کرد.

سلاویها

تشیخ از زمین

تاریخنا مان چینیایی به این نراستند که آتشموز دریا به غای نفت کویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلپین باعث سرازیر شدن سهلاباطی چند ماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پهن گفته اند نه امریکایی - ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کا - ستر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و پت زمستان ذروی - را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت راد رین منقله پایان آورد و است.

سرازیر شدن سهلابهای - اخیر که شدیدترین سهلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دو هزار نفر گردیده است.

تاسال ۱۳۰۰۰۰

تشریح فریبانی

طبق گزارش که بتاریخ شش

است یا سالترد پرتاب هم اتمی در شهریونها در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا میسود و چانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کارگزاران های طبی علوم سلاح شای ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای - جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نو سیرات آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایسالات متحد و امریکا ارسال - (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یشجایی معادل به سهول هزار هم است که در شهریونها پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن - میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. همین سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دو کشوران طب هفزد پت داناتان و کارشناسان ذروی از سراسر جهان میضاند.

تشریح فریبانی

مردیکه در قبه تمام بوکنها پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار تومان در سال در آلبه زندگی وی را بدست آورد و از طرف محکمه به سه مرگ محکوم شد.

دانیل بوها مردیکه در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ لت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بیمه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

التشخیص

اوزون را از خورشید

اداره ملی بحرشناسی و اتوسفرشناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلپین که اخیرا بعد از شش صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند - از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد ان آتزر نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

بنگاله طیش

در طوفان تشاروید

سپه الرحمن ونهراله به بنگلگه دیش گفته است که بنگلگه دیش در طوفان تباه کن ماه اپریل یک اعشاره هفت مهاددالر خسار دید این رقم رانهری مشترک ضر - بشی بنگلگه دیش و مل متحد تخمین کرده اند - همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) -

نفر گردید. سپه الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالر از رکوتاه مدت و ۳۶۱ میلیون دارالر دیگر را در دوره متوسط طولانی ضرورت ارد.

دین اسلام

در آذربایجان

شایع ۱۲ اگست شرکت کند آن کفرانس برین مسموم ده تانون (۱ آزادی عقاید و سازمانهای مذهبی) اظهار داشتند که آنها با مواد مسموم ده این تانون موافق نیستند به عقیده آنها در تانسون مذکور اسلام باید به مشابه دین رسمی حکومت تسهیل گردد در ضمن صورت اداری روحانیون دارای تفازسی تواند حزب سیاسی شود را تا "سیر نماید" شرکت کنندگان کفرانس همچنان استوار می دیزند تا آموزش دینی در کتاب صورت گیرد.

به عقیده "سازمانهای" وین کادوسی علیر اذربایجان در صورت نظام شدن دین اسلام به حیت دین رسمی، آذریبایجان باید نام جمهوری اسلامی مسمی گردد و جنین قسم ضربه اختلاسک "از نامرکز میگردد" موصوف به کوه "کفرانس سالسون جلسه را ترک کرد."

شرکت کاپیتان

چیزوف مسالین

پولیس در جمهوری گرجستان زمانی تکان خورد که تلفون متعلق به جوزف ستالین دزدی شد.

این تلفون در موزم ستالین در شهر گوری گرجستان که دیکتاتور شوروی در آنجا تولد یافته به ناپیش گذاشته شده بود. این دزد تصادف می توفیق گردید و آن چیزی بود که یک پولیس کوه هنگام شب یک تن از باهین را که یک شیطه را نقل میداد در شرف ساخته و شیطه او را تلاشی کرد این دزد چاره جز اصراف به خوشبختی داشت. دزد مذکور در قرارگاه پولیس گفت که او تصمیم داشت تلفون ستالین را در منزلش نصب نماید، زیرا تلفونهای صری قابل اعتماد نیستند. این تلفون که ستالین

در جهان جنگ در جهانی از آن استفاده میکرد دوسا و به موزم مسترد گردید.

دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه نفره را که از مرز آنتردهای گذشت و قیمت آن در مارکست های بین المللی اشای انشیک به میلیونها دلار میرسد از موزم ملی بنگه دیش دزدی کردند. مامورین داکه گفتند که دزدان مذکور با قطع میله های آهنین وارد گالری موزم که در طبقه دوم قرار داشت شده و با رسو دن مجسمه "میناتور" شده. فرار نمودند این مجسمه قسمی از تاج مارا جادیکا پائاسی باشد. مامورین داکه گفتند این نخستین حادثه دزدی در موزم مذکور در بیست سال گذشته است. این مجسمه شش کیلوگرم وزن داشته و در بازارهای بیجا - لملی میلیونها دلار ارز دارد.

دزدی یک پشمک

در اوزر با ریجان

علی حق برودی یف رئیس کلوپ پدیده های غیر عادی باکو برای خبرنگار آژانس "آما - ایراد" اظهار داشت که در این اواخسودر آپشرون ملاقات انسانها با موجودات عجیب ثبت گردیده است. یک گروه محصلین مکتب عالی نظامی کسپن در نزدیکی باکو با موجودات عظیم الجثه مواجه گردیدند. این موجودات با پشم ساه کورنگ پوشیده بوده و یک چشم سبز داشتند که کمی پایین تر از پیشانی قرار داشت و بزرگی چشم آنها به اندازه یک دانه انار کلان بود. در سابق نیز در آپشرون مردم با جنین موجودات ملاق شده است. در زمستان سال ۱۹۸۹ با - شده گان قهقهه کورد اخانی

موجود دهنده را د پندسکه کام آنها چهار برابر گسام انسان بود.

شامل علی یف در روز ششم وی باکو در ماه فبروری سال ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن شروینام "د پوز" بادویک چشم مواجه گردید. امروز کلوپ پدیده های غیر عادی باکو از اهالی جزیره نسای آپشرون خواهرش نموده تا راجع به ملاقات های مشابه به کلوپ مذکور خبر دهند. در جهان پدیده های مشابه وجود دارد. مثلا در سال ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر الکاهل جیمه دیویک چشم کشف گردید.

بازسازی فرد شکسته

آبایی گریباچف

تا بیخ ۱۲ اگست در دهکده آبایی گریباچف رئیس جمهور شوروی روز شکوهند است. در دهکده پیر و لئوس کلغوزی را که بنام یا کوف میگرد لسوف یکی از نخستین رهبران دوم لیت شوروی مسمی بود لغو کرد.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا می نویسد که جنین مسموم را خود اهالی ده انتخاب نمودند. ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق کلغوز گفت که انجنین ده هفتی که تازه ایجاد میگردد رطول پنج سال از پالیه د ولتسی معاف خواهد بود و بیشتر از همه اینکه دهقانان اختصار دار زمین خود خواهند گرس.

اکنون هر عضو انجنین می تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک ایکر مساوی است به ۲ جیب) بدست آورد. ناگفته نماند و طندا راهالی این ده میخا - ئیل گریباچف نیز حق دارد مالک زمین مورش پدوش گردد.

دزدی یک میلیون

دزدان با حوله و اخیرا بی د و عتاق و دیترا منیم سقا پی سقین مشهورا قطع نمود و یا خود برده اند. مسموم نشده نه به مدت زمانی را در بر گرفته که دزدان مذکور توانسته اند لوجه های المونوم سقا سقین مشهورا که در بناده شوت و ولستون در منطقه برولین نیویارک قرار دارد بردارند اما به احتمال زیاد به آما این کار را در جزیر بیان انجام داده اند. این مشهور بیست و بار ساعت بازمی یابد. پولیس تخمین زده که المونوم خا سرقت شده. یون فتاد تانون هزار دلار زر دارد.

سنای امریکا و پیش

سینا و کشتیها

سپو تحقیقی که در مین سنار کانتون ایالات امریکا تا ریح ۱۱ اگست صورت گرفته در مورتیه گرای ششاه اول سال جاری عیسور در ادامه جنایات وجود داشته باشد تا اخیرا سنای (۲۲۷۰۰ نفر در ایالات متحده امریکا به قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط کمیته قضایی سنای امریکا صورت گرفته قضایای آدم کشی انون نسبت به سن سال گذشته دو چند افزایش یافته است. (جوزف بایدین رئیس کمیته بد نور این رفتار خونریزی را نتیجه استعمال مواد مخدر و تشخیص باند های نوجوانان و دست یابی بدون کدام محدودیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالت امریکا، تکران شاهد بزرگترین حوادث قتل در سال جاری خواهد بود. تعداد حوادث قتل در این ایالت امریکا سه صد نفر بیشتر از سال گذشته است. به هر صورت واشنگتن دی. سی. مرکز آدم کشی خواهد بود.

باری از نوه پس از چار سال
 باز هم میزبان هنرمندان تا-
 جیک استم • آنان خوب میخواستند
 نند و خوب میخواستند و خوب
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-
 دستی و شور سالهای پیشین
 را کمتر داشتند • اما هنرمند
 خوبشان خرمای شهرنوا بسا
 آهنگهای خوب و ظرافتهای
 هنرمندانه خود را گرمسای و
 کسرتنهاشان بود •
 آواز خوانان خوب دیگرشان
 کرامت الله واحد اللهنیز چاره
 های خوبی تقدیم علاقه
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم
 آهنگهای افغانی " اوخندا-
 جان دلم تنگه است " بچه
 جان لوگری " و " مشک تازه
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار
 دیگر علاقه مندان را نوازش
 بخشید و توانست همان محبوب-
 بیت گذشته را در جمع د و-
 ستان افغانی تازه سازد •
 از مدتی به این سو هنر
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه
 می بوده است از ظرافت های
 موسیقی بالند و خاور زمین
 با آلات بومی و محلی تاجیک
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات
 و امواج تازه گرای غرب نیز
 در آن محسوس بوده است •
 گروه های هنری چون پلسه
 پدیده هاه گلشن ه زیبا ...



نام های ناشناخته در میان
 هواخواهان هنر تاجیک در
 افغانستان نمیباشند •
 درغنائین همزبانان صمیمیت
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت
 پرداخته ها بوده است •
 گاهی از سر زمین پر بار
 فولکلور افغانی برجیده آوازی
 سرداده اند و زیبا نغمه های
 ترانه های شاد و صحت مجلس
 و گاهی نیز این جا و آن جا
 پارچه های رابه باز خوانی
 گرفته اند •
 البته خود نیز هدایایی در-
 این زمینه داشته و با تعارف
 دسته گل هایی را نثار شنونده
 گان و بهننده گان افغانی خوب
 پیش نموده اند •
 بهتر خواهد بود از زبان
 خود آنان بشنوم که چی هر-
 قهایی برای شنونده گان افغانی
 خویش دارند •
 نخست از همه با کرامت الله
 آواز خوان جوان و خوش صدای
 این گروه پرشهایی را مطرح
 نمودم که میخوانند :
 * بار چندم است که به افغان-
 نستان آمده اید ؟
 - بار سوم است که به افغان-
 نستان دوستانه اشتی آمده ام
 و این یگانه کشور است که خود
 را در آن بیگانه احساس نمی نما-
 یم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
 یکوست •
 * تا نهر موسیقی غرب را بالای
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
 و آیا خود نیز از این موسیقی
 چیزی میدانید ؟
 - در حالیکه خود را دقتی به
 سوال نشان میده و گوین در
 صحنه امتحان قرار دار دلش
 را با ندانان گزیده بحد میکند :
 - شخصاً موسیقی غرب را همین
 نکرده ام و در قسمت تکسپ
 اروپایی در تاجیکستان با پسند
 گفتم که تا سال ۱۹۸۰ تکسپ
 اروپایی بالای موسیقی ما تا نهر
 مستقیم داشت که پس از همان
 سال چند تن با هم کمر راسته
 گروهی را به نام سمذیان که
 بهلول دینهای موسیقی فارسی در
 لطفاً صفحه برگردانند

گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

مباحثه از نریا سرلوری

دلم تنگاست

از خنجره دیگر خرمای شیرین

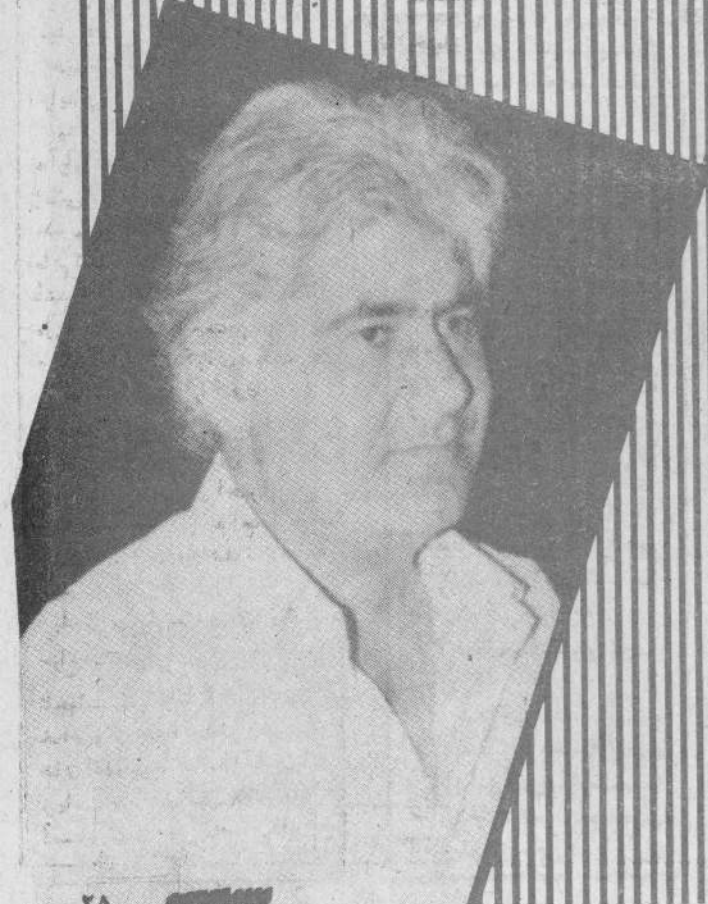
او خدا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟
 ابرو هایش را بالا انداخته
 می‌گوید :
 - اولاً خدا آنکند که چنین
 کاری شود اگر باز هم چنین شد
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر
 و قصابی ته به منطام و در ضمن
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا
 بیاورم تا بانوای آنان غمهای
 دنیا را فراموش کنم . اما این
 را از یاد نهید که بد و ن مو -
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .
 * دو سال بعد خود را چگونه
 پیشبینی می‌نمایید ؟
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -
 یشم آن چه برایم ارزش دارد همین
 امروز است . آینده را خدا میدا.
 ند و من
 * کدام ساز را سازگار حالات
 خویش یافته اید ؟
 گوی به جایی رفته است از آن
 جا سخن می‌گوید :
 - تنبور را دوست دارم صدای
 یقه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
 باز هم می‌نمونه در گریس حالت
 را به خاطر می‌آورد و سپس
 چنین می‌گوید :
 - دو سال قبل نامه بی از پست
 جویان دریافت نمودم که در آن
 نوشته بود " دوست و سه سال
 دارم به آهنگسازیت غمناک
 علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند
 هم شهید حاضر با شاهروسی
 نامم .
 هر دو خندیدیم - غمناک
 پرسیدم به کدام آواز غمناک
 چنان علاقه مندی زیاد داشت
 رسید ؟
 درنگی نکرده می‌گوید :
 - علاقه خاص من به تمام هنر
 نقاشی و شریکت که تویان به
 صورت خاصی از یکی آن ها
 نام بگیرم .
 برای لحظه بی هر دو سبک
 پیشتر به خاطر آن که چوب
 بان صحبت قطع نشود بهر هم
 * اگر موسیقی و آواز غمناک
 سبب افلاک بود اولین کاری



خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند



تصویر کرد . اید ؟
 با تمجیب می‌خندد :
 موسیقی غرب را دوست دارم
 اما چون از عهده اش برآمده
 نمی‌توانم . هیچگاه می‌توانم آن را
 تصویر نگردم .
 * وقتی که تنها باشید چسی
 می‌کنید ؟
 آه کشیده می‌گوید :
 - هنگام تنهایی آهنگهایی را
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگه " من و -
 دریا " همیشه مونس تنهاییم
 بوده است .
 * جالبترین نامه بی راکه تا
 کنون دریافت داشته اید

ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار می‌دهد ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستانی و هندسی
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نوشتن و بالافهایی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گوی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا مه
 می‌دهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در صورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده میشود
 شما آهنگهای افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گهش این آهنگها چی
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده می
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگ میباشند .
 زمانی که آهنگ را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگ
 باشد . گریه کای خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 ان نمیشود جایی را گرفت .
 اما کای خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من کای خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگ میباشد نه
 تقلید از او .

میشود . علت را بهر هم ؟
 خنده ید می‌گوید قرار است
 امروز روی تربیت احمد ظاهر
 بروم و به روح پاکش دعا کنیم .
 * قسمی که معلوم میشود اکثریت
 مردم تاجیک علاقه زیاد به
 آواز احمد ظاهر دارند میشود
 علت را بدانیم ؟
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
 و ادامه می‌دهد :
 - به خاطر آن که احمد ظاهر
 شعرهای خوب را انتخاب نمود -
 ده و آواز به نوقدم تاجیک
 دارد و مردم میتوانند در
 آهنگهایش تصویری از زنده گی
 خویش را باز یابند .
 * در قسمت انتخاب شعر
 چگونه نوقدی دارید ؟
 - شعرهایی را انتخاب می
 نامم که به گونه بی بازندگی
 و پهلوهای آن در رابطه با -
 شد و اکثریت بتوانند در همان
 شعرها لحظاتی از زنده گی
 شان را دریابند .
 * آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم خرم شیرینا غمناک است که
 با علاقه مندی و سمیت خاصی
 آهنگهایش را برای شنوندگان
 آوازها را که میدارد کما هم
 سبب روز تاروز شما رها قسمه
 شدن آوازها را می‌باید .
 خرما شیرین با چند تن
 از زوربا لیستان دیگر مصوفی
 مساحبه است . من هم منتظر
 می‌مانم پس از آن که دیگران
 رفتند . من به پرسشهایم آواز
 کردم .
 * آیا از آواز خودتان خوب -
 نشان می‌آید . چرا ؟
 می‌نمونه دو بعد می‌گوید : خود
 ستایی پیشه سلطان بود . من
 خود را در هنر خود شرمندارم اما
 هنر را در خود دوست میدارم
 خوب در وقت صحبت غمناک
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
 روی پای دیگرش قرار می‌دهد .
 لحظه بی دستهایش را زهر
 پخش می‌کند . و بعد موهایی
 را با دست نیازش می‌کند .
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

بخت سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -
 آتاجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان بی
 زیادی در کشور مان یافته
 است می‌گیریم . بی مقدم از



دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو
سره بیوه پداده چی ستا
د نیاسته گوتو مړول ورسره
برخه دي .

لالی ! ته چی دوزیسی
د سهار نه مجو سره اشناهی
ستا دي د نازک لونه د نازکوز و
نواغله په تمه ده . بسکه
د نیاسته د بازار تودول تاته

جان سیار غواړي .
ته د بازار تودو ساته اوسرولوته
می به پیزده . ته نیاسته
لالی می ، دنړی درانه لمر
ورانکی ستا د مخ لوری ته گړی
راگړی . ستا سو د کوشونو د

درانه سهار وزیسی خولسه
وززېدي کړی . داچی نن
د پتنگانو د قافلې لوری تاته
خره دي ، په دي وخت کی
د هغی زېدلې پانی لعاظ
ساته چی د زمان د توندیا د
خپیری وهلی یوه ، خړکه
دورموشیو واگه ارد نیاسته
هنداره یوازی ستا
مخی نه منوله

لالی ! د تاندولبتولوری
له نظره به اچو !!

د روغیسی دی ، شونو دی
شپڼو موسی پوښو وخته لمر
هغی خواک شه تر تکرور ووتسه
پام په گارېدی مکه هلته د کپلو
د سره اتق یو سره شری یو یسی
د هغی لالی ! پوهیوی می
لږ وخت پخوا به ستا د کلابیسی
خپری شخه د هغی پتنگان هغی
پروا نه پیل اوستا نیاسته سره
په می پروا می ، ستا د نیاسته
د هغی قدر پروا نه ساتلسه
کیده . تاته د زانیسی په
ولوش هغه ماته گریسه
د بهادری !

د نازک لالی ! د نیاسته
په دي رنگین گزاري کی ، د نیاسته
په ستا د باغ د شپاگور تاندولتو
لښتو که پام کول اوسه
د هغی ملکی ستا د هغه
راپولسی .

دا ستا پام به هیره و ا دلته
چې د موسم هر کی د پتنگانوی
انته کار لسی د دي موسی
اوبرا د وینه یوازی د هغیسی
خولی هکته به راوړه .
د هنر لالی !

لا مېر کړی دی ، ووايه
د نیاستو سره د نیاسته په
بازار کی ستا د معاملسه
تاته سه می ؟

لالی ! که د نیاسته
د حساب ورکولو د حشر
په وڅ ستا سره د نیاستو
د هیرولو او هیریدو د سپارلو
حساب وشو ، ستا د سپین
تندی ، شین خال ، واداغ لپری
کولای شی ؟

لالی د ښکلی هنر لالی
من چی ستا سره لاسونه
او اورغوي به هلته د حساب
د پاره واورې ، راوړې خو
د دي سر لاسونو د حساب
ورکولو د پاره دنورو نیاستو
په سر وړونو ک زړونو ته
سواب ته شی ورکولای .

د نیاسته مغروري اوسه
نازېری !

من چی ستا د مخ
کلاب ته د پزړه واغلو تنگانو
دهوکی اتن جوړی اوستا
ستا زې ستا د هنر د تاج محل
د مرصنو تېرو مخی ته د وړی

خو سره نیاسته می ، ستا
د اوږل پرمخانی د پاسر
نرونه پېشانه کړی دی ستا
د نورو شکر گرانو سره پوښو
د افونو کتیبوول . ستا
د حسن شخه تر پلوالی سرې
کول شی موه زړونه د هغی
سره اټکاره و سپارل ، پوهیوی
چی ستا د هغو شخو هم د زړونو
نیانی خطا کړی . ستا
د خیالی مړوند په اړلو
راپولو سره خو مره زړونه
د نیاسته په سیند کی لاهوشون
من چی ته نیاسته می ، ته
د سره کلاب به په سر ووتو
شړولای شی ته نیاسته می ،
تاته د حسن د بازار د کیدلو
ور خلاص دی .

کولای ! پوهیوی چی خپل حسن
پرماته نیمه کړی می ، او د خپل
نیاسته د کلونو هنداره دي
لاس هغه ونه لوڼده او هنداره
هم ستا د نیاسته په پوښو
ته شریبه خود اچی د هغی
نیاسته به غرور د سپور و
نیاستو لوری ته شریسه

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . گماهیتم کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند . در یکی از مینتنگ های (خونفینها) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: (مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید باموزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود در راه شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . (سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد) ()

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام (اوکسانا اونیک) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظرمی کند: پسزبان سن را باید به مشا بهیک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد) سزنان سن چندین سال را در ستر مین سیری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهادحتی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را (پوشا - وسی و لنهین پهاو) را بقتل رساند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت .

سزنان سن را مانند (لاورینتیا پها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکت خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند .



پیوه مائو

خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سبنا

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خودوی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: (فعلا ما از همدیگر جدا میشوم هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست) ()

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: (شاگرد و هممرت تو ۱۰۰۰) و تمدا " نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پر نماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: (یکا نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوهگبری می کند پدست آوردن قدرت است ۱۰) خلق مائو اقای هواگو فسن تمبه این شکل فکرمی کرد .

هواگو فسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوس (گویندگان) استخدام شده بود

و در سال ۱۹۳۷ با سزنان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.
چنان برای عدد از شهرستان
گاز مایع نیز آماده فروش است
که انتقال آن در شهر کابل
رودت گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول
وزارت معیشت
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غداست
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیه
شهر تذخیر آن ادا به دارد
برای سهولت تعریض تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خیسر
قسم ذغال توزیع آن آغاز خوا
هد شد. البته قبل از توزیع
است های مستحقین تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروسه پیش برده می
شود.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
معاونت های
که از مسئولین امور خونه بسم
نشانده هنده این امر است گفته
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تدابیر جدی توهمراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مندی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده
شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بد تر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد امیر
معاون معاون وزارت معیشت
معاون اقتصادی و کشاورزی

۲- انرژی برق:
خوبه فخانه امسال بتا پسر
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسای
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هشت ماه
در امسال مشکلات بهالاستر
برچای وی برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر مینمایند و بر علاوه
تغییر سخت و بز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط
به فایده کات و در ویر دولتی
از انرژی برق مستفید می شوند
در بخش برق انرژی حرارتی
مشکلات عدم موجودیت تپسلی
وجود دارد و فعلا در ایمن
مورد مشکلات کماکان پابرجاست
وزارت آب و برق با اصلاح و
تتاز پروژه های جدید میتوانند
برق بیشتر را تدارک نمایند به
اسمار و وجود پولی نیاز نیست
است که با مصاد شدن امکان
نات تسهیلات فراهم می شود
و بیشتر اینکه برق به موجودیت
آب در دریا های که در مسیر
بند های برق جریان دارد
متعلق است.

از جمله سال به این سو
زمستان یاد شیرازی و نایا
خاصی
مهمان عزیزین ما می شود.
زمستان همیشه فصل تا
مهر با تست
امایزای مردمی که آتش و نان
ندارند نامهربانتر به یاد
داریم زمستان
سال ۱۳۲۷ را که کودگان
مادم بانوایان ها وقت پست
استیضاس
های تنگ خنک شدند و به خاطر
داریم برقیهای سنگین وزن
سال
گذشته را البته که بات آن
اراده نیرو مند قدر برابر
این سختی صرف
ما بوده است البته آنچه که
در امکانات است مردم از آن
استفاده
نمایند. بکنند از مواد
بزرگ است ست چیز های با
مشکلات
دست مایند ولی حقیقت
اینست که مردم هم شرایط
چنگه را میداند
هم سوزان را درک میکنند
هم معنی محاصره اقتصادی
را بلد اند
ولی با آنهم خانه ای که
سرد است آتش میخواهد و
شکمی که گرسنه
است نان میطلبد و تن
برهنه را باید پوشاند.
حکومت در مسالهای گذشته
با اتخاذ تدابیر توانست
باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و
چاره سازد همچنان تدابیر
اضافی فرض
حل یک سلسله از مشکلاتی
که در اثر رو آوردن هوا
طوفانی از یخبندان
به شهر کابل به وجود
آمده نیز اتخاذ گردید.
واقعیت اینست
که کابل شهر چند بار
اگر چقدر از نفوس برخوردار
است. برق شبکه تغیر و
تغییر خانوادگی هاتوزیع
مواد قفایی مواد مورد
نیاز زمان در زمستان
شهر همه بنا بر افزون بودن
نفوس و کمبودن امکانات
باید اقل شبکه
خدمات اجتماعی مشکلات
خود را میداشته باشد اما
یک سوال مطرح
می شود. آیا تدابیر
حکومت به موقع اجرا
میشود؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه
توزیع می شود؟



۱- مواد نفتی:
تهیه و تدارک مواد
محروری
قانی در فصل زمستان
شهر کابل کار خیسری
مشکل است از یکسو مشکل
انتقال
لات و از سوی دیگر کمبود
محرور قانی از طرفی هم
انتقال
مواد به بزرگ دست به
دست هم
میدهند تا مشکلات را
چاکس
سازند.
در رسانهای اخیر بنا بر
کمبود
چوب ذغال سنگ و انرژی
برق
فشار معنی بالای مواد
نفتی وار
شده است به همین
سبب نفت
کمیای کم شده است
و از جوری
نیست آن در بازار
های جهان
افزایش یافته است.
در سال جاری حکومت
تعمیر
دارد تا از منابع داخلی
مقدار
نفت خام را تهیه نماید
همچنان
تدابیر اشفاق شده تا
تحرکت
های مستقیم خصوصی
سوا
نفتی را تویید و از طریق
پست
استیضاس های در و
توزیع
آن را تنظیم نماید تا
نیای
در این زمینه وجود
دارد تیار
داد های هم صورت
گرفته است.
البته برای شهر کابل
کویین
های جدید جهت
برای مسافر
نفتی توزیع خواهد
شد. قسم
استثنای برای مستحقین
محرور
در یافت مواد نفتی
و جیسود

ما برای زمستان
ذغال روان هم تشویق
داریم و هم امید
زمستان خواهد آمد
اما بی دایم و بی
تدارک مردم
مستحق
پوشان اند و وضع
اقتصادی خیلی
مرد پر سر
سخته ساخته
است
هنوز چنگه
میبارد و هنوز
چنگه راه
میگردد و هنوز
چنگه مسوولان
خانوادگی را
جوانان و نان
آورد و نیروی
اکادروا مشغول
خسود
نگهداشته
نمایند آنها را از
صحنه زنده
گن دور میسازد
مساهله
ستم مسوول
این امور به
سوالهای
سپا وین
در این مورد
پسایس
بگویند که واقعا
چه داریم
آیا مردم
تشویق
داشته
یا امید؟

راپورتاژ

احتیاط کنید!

تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد در هر
قلم و سواست داریم که می-آدا
تقلیب باشد، مبادا کم باشد
مبادا فریب بخوریم و ازین گونه
تقلب امروز نه تنها در سنگهای
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز
متشلف، خوراکی ها و مسکه
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را دیوکت یا
ویدئو تپ جایانی اصل را با
ساخته عوض آن که از اینها
کوبه و تاپوان می-آید فرقی بگذارد
مثلا بسیاری هم نمیدانند
که تاریخ سیبری شده ادویه
تجاری، کرم دندان، لوازم
آرایش، رب پادنجان رومس
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه
روغن و ازین شمار را چگونه
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سیبری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارشی خود را از - آه فر-
چشکا مهرکه افغان اعظم می-جا-
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی



محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . و آنسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - خود و پشتو بعد از نه سزای لیلان !

میخواهم از ترکیاری و سبو فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عادی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پاننگ دارند و اگر یک جنس را در دو ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - مانند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجر لوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت صدمم . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خرید طه - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر ! چی خریده ای؟ - گت از منای کیونی گرفته ام . علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و وزن کردیم ۶ - کلو بود و وزن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چوری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدر بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می کنند می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به تهمه های مختلف از ۱۲۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر

به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا ؟ بقینا که در جای اولی انصاف است و در جای دوس نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا الحقال

خورد سال میرسد .

در سزای لیلان با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لیلانی فروخته میشود درین باره تبصرو نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گت دهروز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول شرف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هدو در طول راه این گوشت ها بومی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه (۸۴)

راځه د ادب لور کي پوهستان

محسن په همه دهليزکي
چي په پای کي يې دده ټولگي
وه د روزنې کلم اخيستې ده -
نډه سره نري کي د اوده لور -
مري تسميره په اوبه دي نه
پوهيده چي په ټولگي کي به
دنده ځه ورپس شي ه نسو
په دي لور يې هغه کولسه
چي همه وخت ژر اوبه رسيزي
نيره نيه تر گه په خپل
پيستر دپخوا او انوار اوبوست
اوبه دي هکله يې نکر کارو چي
د خلکو په م کي دريدل هم موه
گران کار دي د ده دياره
ورپس له دي نه چي سري پوه
شي گور شي نه او کوش بسيد
دي د ژوند تيريزي خويست
سرونيش د ژوند وروستې ناي
دي چي سري يک زده کړه
کوي؟
اها تانه خپله له نسو -
نمي ځه دريه باد دي ؟ او
په دغو پريانه اښکاره موه وده
نو .
گه يې کله چي له خويه راپايد
خپله يايي شان د مدبر خيو چي
ته راوساوي .
هائ پر کوم شي باندي خيري
ريزي وي ، خو محسن ورته
څير شو او دنور بوښکو خور -
ته يې غوښت دوي هم په
هغه هکله خبري کولي ، کس
چي د محسن فکر يې مشمول
وړه ، خو تير يې داوړ چي
دوي له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندي بحث کاوي .
- که چيري په ټولگي کي هکان
کتاب ونلري څه بايد وکړي؟
مدبر له تنگه نظره څخه
سواب ورکړه .
(هونجانيوونکي همه
دي چي زده کوونکي يې له
کتابه په کاراوي)
او بيا يې خپلي خبري په
په مخور سره داسي پاي ته وړ -
سولي .
(که خپله نيشي کولاي له
کوم هکله څخه دغه مرسته
وخواي ؟)
محسن له خپل محانه سره
وويل : ((دامدبر لکه څنگه
چي له زده کوونکي څخه نيشي

اختره له همدی اوسنځخه
نداری چير سوونکو نه دناسم
او ترنمت درس ورکوي او همداد
رتکه د محلمانو اختيار هم وړي))
او خپل جاي يې وڅښه او چيگي
ته .
په اوږده دهليزکي دهليکانو .
چيني او بوغاري هره خوا موي
محسن چي وړه وړه يې ندم -
اخست ، داسي احساس کاوي
چي په همه لاره ندم زدي کوم
چي په رنځ او نور ختميزي .
هرکي دواړه رنځ او نور
د ټولگي په وروستي څوکي
کي يو هکله ناست وړه په لسو
زغ سره وويل :
(استاد ، زما پوښکي
کيسه زده ده)
خو بيا ښکي له دي چي
محسن ورسره روانه وکړي ، را -
دنده شو . دده دوستانو و -
امدل چي هکله داسي بدلون
انوشي دي چي په جان کس
يې لور دي ، دې لور توبه يې
هم دپخوا ده او د سرو پستان
يې پرو چي يې رابره دي .
هغه کيسه داسي پيل کړه :
(زما پلار د ښو کاو نسو
خاوند يو سري وړ او خبر رنگي
ويستان يې اول . ده په ستر -
که در لوده او بله سترگه يې
رنده پوي وه . هغه هم داسي
چي ده غوښتل دنجا کوښم
وگندي . گوښه دوس کلنه وړ چي
ده په ټول زور سره ونشوي
کړاي په هغه ښه ورنيا سي
تو صبور شو چي کيسه په خپله
سيته باندي کيسې دي . ده په
ټول زور سره پر همداسي
نثار واوره ، خو ښه ترې څرا
توه او په سترگه يې ورنوته
دناسو سره څه خوږه . زما
پلار پوه سري وړ او داسي
زهره يې در لوده چي نه اوږه
ده وه او نه لنده . ده د پسر
کار کاو او کاښي هم به وړ
هميشه په له ده سره پوهنو -
ره کوش وي او هغه به يې
چيرولي اوله سره به يې نوي
کولي .
خو زما پلار دکان نه در لود
او هيجا به هم له ده سره
مرسته کوله . دده دکان



ادونه

عسان کفاني د ۱۳۶۱ کال
د اپريل په مياشت کي
د فلسطين په شمالي برخه
عکابه سيمه کي زېږيدلې دى .
د هغه کوچنيتوب د باغچه
پارسي ترمبو او بيا يې په کمال
۱۹۷۸ کي د فلسطين د اشغال
له کبله له خپلي کوره يي سره
نموري ته ولاړ او د شولسي
مېشته شو . کو چي عسان
له خپلي کوره يي سره په فکري
ژوند کاو او همدې خبري دده
پر روخه باندي لويه اغېزه
کړې وه . ده په د شولسي
خپلي زده کړي پاي ته ورسولي
او بيا يې حقوقي لوستونه ادامه
ورکړه .
خوله دى کبله چي
اد بياتو سره يې لويه مينه
در لوده ، بيا يې خپلو زندگي ورته
تعبير ورکړ او داد بياتو په لور -
ستلبي پيل وکړ .
په کال ۱۹۹۰ کي بهر ورتته
ولاړ او د نوي ورځپاڼي مسوول
مدير شو چي له هغه سره سم يې
صهيو نېستي ته بيا وړه هم
کوله . په کال ۱۹۹۱ کي يې
د " هدف " مجله را وکبله او
په کال ۱۹۹۲ کي د اسرائيلو
ما موزانو له خوا په داسي حال
کي په گولي ووزل شو چي له
خپلي لور او خور سره يې مورت -
کي سپور وړ .

سېده .
ټول خلک به دي پوهېدل
چي دي کولاي شي کوشې نوي
کړي . په دي توگه به ورځ به
ورځ خلکو ده ته ليري کوشې
را وړلې .
زما پلار به دشپي تر ناوختي
پورې کار کاو او بوره به يې يې
ويل چي :
((لير ژبه زانې شو -
نسي نه ولين)) او ورپه
يې ويل چي :
(پورته په پر ژبه آسوده
او ارامه شي) .
خو دلته کوچني هکله نور
څه ونه ويل او غلي ودرسته .
محسن په لور زغ سره وويل :
(ولي دخپل دوست
لپاره لاسونه نه کړي ؟ اها
تا سو له دي کيسې څخه
حيران نشوي ؟)
هکله وويل چي جز غواړو
دکسي پاتي بيرته هم واورو .
محسن کوچني هکله ته مخ
وړاړاوي چي : ((ستا کيسه
پاتي لري ؟)
کوچني خپلو خبرو ته داسي
ادامه ورکړه .
(له يې مياشتي پوهځه
په وروخت تيريده چي د پلار
په مخ کي يې د مرکا انبار
شوي وو . کار دوه څو په وروستي
ده ښو کولاي کوره راشي .
پور خپله ويل چي هغه يې
له دي چي له صندوق څخه
لاړوش ، شه او وړ و کار کوي .
شستن سري به هغه په برنده
کي کيښاسته او لول لول سري
به يې خورلې او پوښکي به يې
له ماني نه کيسه را اچول . چي
سهار به شو نو غوندي به د سوري
له پر ستکو څخه ډکه وه . داسي
چي خدمتگارانو به نشوای کول
لاي چي زما د پلار صندوق دغو
په ضلع پيدا کړي . مور يې
ويل چي دي به دومره په خپل
کار کي بې ما وړ چي هر هغه څه چي
به د صندوق په سر لوېدل ، دي
به پزي خبره وو .
په هر خلک داسي فکر کوي
چي زما پلار عادت لري دصند -
وق په منځ کي کيښي او په خپل

کار بوخت وي ، خو کله چي
خپل کار پاي ته ورسوي بيا نسو
کوره يې ، مگر زه داسي
عقيده لري چي دي هکله چي
نوي دي .
هکله وويل ، کوچني به لاسونه
ونکول او کوچني هم به د پسر
وقار سره پر خپل ناي کيښا .
ستا ، په دغه وخت کي پسر وړه
شينو سترگو د محسن وخواښه
رويروي کتل . محسن چي
دکسي تر ناښاري لاندې راغلي
وو له کوچني هکله نه وغوښتل
چي له ده سره د مدبر دفتر ته
ولار شي . په لپاره کي يې پو -
ښته معني ورکړه چي : ((اها
ته په رښتيا سره پوهيزي چي
پلار دي چي شوي دي ؟)
کوچني هکله وويل : چي
(پلار يې نه دي مړ شوي ، ما
د يې لپاره دا خبره ورکړه چي
خپله کيسه پاي ته ورسو ، که
داسي يې نه واي ويل نو زما
کيسه به هېڅ کله پاي ته نه وه
رسيدلې . خو مياشتي وروسته
اوري راغې او دلته تودو غم
په همه د سپورونکي کي کړي
په پيا کي به د دغو وزن لور
شي او پلار به يې وکولاي شي
چي هغه له خپله سره ايسه
کړي او نوي راوړي .
په دي وخت کي محسن او
کوچني دواړه د مدبر کور ته
ورسيدل . او دواړه ورنوټل
محسن مدبر ته وويل : ((زما
په ټولگي کي يو هونهار هکله
شه د هغه د پلار کيسه واوره ؟)
پلار کيسه دي څنگه ؟
زما پلار په کوچني همداسي
در لوده او په خپل کار کي يې
ما هر وړه پوه وړ دده اواز کي
د ماني څښتن غوښتور سېده .
د ماني څښتن هر ته چي
زوي کوشې د لودي ه زمنا
پلار ته راوړي تر څو هغه خو -
ري کسي . د ماني څښتن
خدمتگارانو دوه ورځي همداسي
ته زوي کوشې راوړل داسي
چي زما پلار د هغو په منځ کي
دوب شو ، هکله نور په دکان
کي ناي نه وو . مدبر لور څخه
له نايه تکرور او بيا يې وويله
پاتي په (۸۲) منځ کي



ابراهيم در کمال اوج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریادانید.
 اکنون بیخیم آتش را با ابراهیم چه کرد؟
 آتش قهقهه میزدند و ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرودگذاشت و او را بر او سرد و سلامت ساخت.
 پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عوت میخواست است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سرها را بزمین افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و سرود

این سرودت حیرت افزا و معجزه عظمی و نمرود را جز طغیان و دوان نمیفرد زیرا ابراهیم را دشمن دستکامیاب و هادم بنیان جهنم خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و وقت این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروخته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکند؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کیست که در مرتبه ازم افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنوش و ایرام قضایا در دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم و چشم بر حکم و گویش بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایت من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنها نشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سوئی و دعوت منشی ندانستی؟ و خدایت که خلق را بعبادتش مجابانی کیست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاصی مطمئن و بیانش روان در جواب نمرود گفت: هرورد تا من آند است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها دوست که خلد را ایجاد میکند و نابود میسازد و تو عالم بشمار می آید و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن مدد و زحم میسازد. در اینجا سند احتجاج نمرودند ابراهیم دندان او هام نمرود را در هم شکست و ولی نمرود از سر فرود و جهنم راه منبر و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین منقطع گفت:

منم هر که را بخواهم پس از آنکه در روزی در آنجا بودم در پرتو خورشید

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم بفرمان خویش بچنگال مرگ میسوارم و جان از کالبدش بدر میآورم.
 نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان ابراهیم را در خصو من انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده منقطع و مخالطه ببوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

پراگند ساخت تا مردم را از بسوی ابراهیم برحد و سازند و از اطرافش بپراگند و ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسوزنوست همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بربرکت که در بر این نهم تو خدگلی بر شاخصا رز نشکفت و بازگرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حوران توقف نمود.

ابراهیم در حیرت

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کار زنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار



شکست ابراهیم را که

آهنگ مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد و در آن تاریخ حکومت مصر یکی از پادشاهان عرب عمالوق بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان در استان او زبانشی فوق العاده اثر را بشاه خریداد و او را شفقت جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند و تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری در دین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدون شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا بیست کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه رایسه چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه اند و متوجه نشدند. ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال حزن و متاثرش را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و او باز چون آهنگ ساره کرد دستخوش همان پرهشانی و اضطراب خاطر گشت. از این رو بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بهره اسید و او از شدت پرهشانی در دسترخود بجا آمد و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیورد واگذارد و چشم بدد را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خود متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر خا در دهه شمس نر از مصر بسوی فلسطین رهسپار شد و او با او و موافق فراران خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان آوردند مسکن گزید.

ساره سترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند میسر میدهد غمگون میشد و روزگار عمر ساره

بحد می رسید بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا بر کهنتر با او و گرامسی و فرمائید ابراهیم بود همیشه شود و تا مگر از او فرزند بی وجود آید که شبستان زنده گهشان را روشن سازد و سوت غم افزای خانه ایشان را در هم شکند. ابراهیم از راهی او بسوی کرد و دیدی یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و متاثرش او را فرا گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسما عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت. در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدو برترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکست دیده در امان بماند.

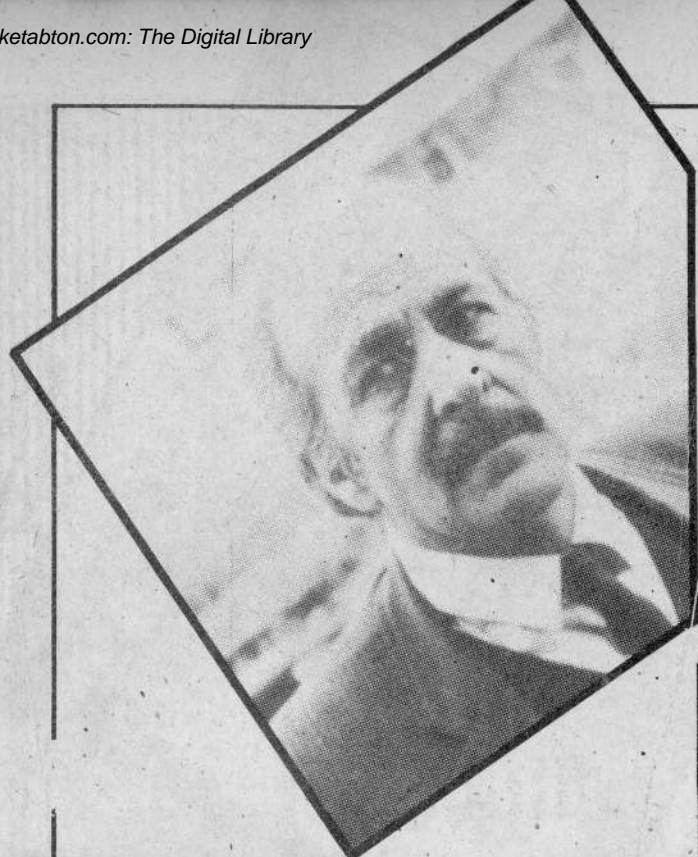
ابراهیم بفرمان الهی خواهرش او را پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نمرود شد و برهنه نشی خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میبرد تا بجای کعبه رسید. در آنجا فرمان الهی هاجر و اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و ساه سرمایه مختصری از طعام و ظرف کو چکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و از شکست ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن بدانش آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بچکا بسوی؟ و سارا در این بیابان سهمگین بینه میسپاری؟ هل جبر با اینوسمه میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرارداد او باشد و از بیم ترسنگی و تشنگی کشنده هزاری باشد: اکنون که مرا با این طفل بیگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شرسایع حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه اسماعیل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بچشم نشنود و ساه کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خدایست (هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و برحم و لطف او تنگ زد و وقت اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سرازیر شد در حالی که از بسو تری و دلواپسی گامهایش را بست ميساخت و از دیگر سو ایمان و طمئین بخدا او را به پیش میبرد. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و از فراق پاره جگر و فرزند بیگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود در آتش حسرت میسوخت و ناله های سوزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و متاثری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه لطمه

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل همیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و او شهر در ستانتر بخشید و دیگر نه غذایی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله تشنگی سرداد و مادر بیخود بر او بر آن منظره همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشانی میدید و سهل اشکش بدامن مهرخت و آرزو میکرد که کائنات میتوانست از شیر و جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذایی فراهم سازد و ولی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسوا کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجات بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب می داشت منظره فرزند عزیزتر بود تصدق بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودک را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میزد و با هر چه کوبه طفل و شومین فریاد بر مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال دور شدن باو نمیداد. ادامه دارد

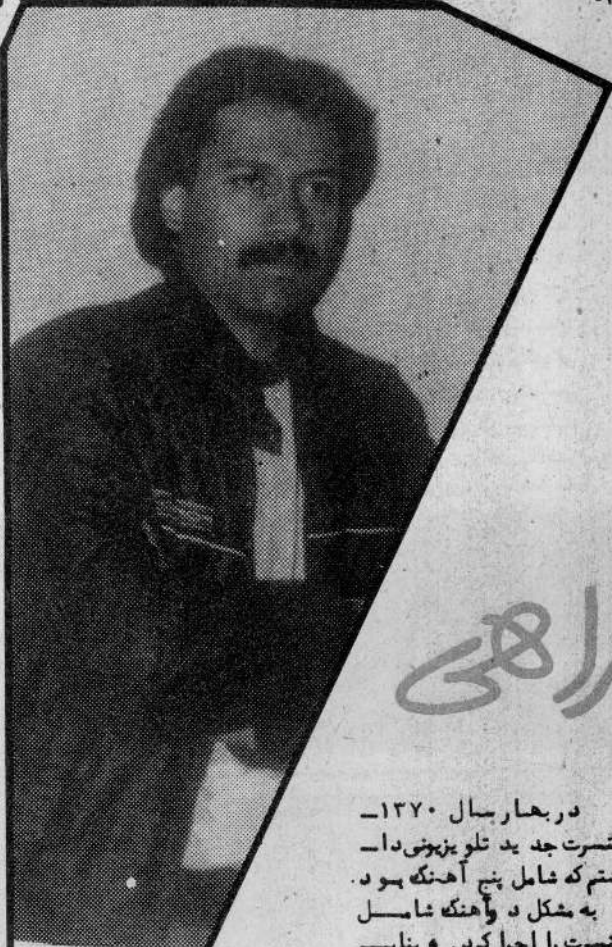


جسور: «تاریخ مادری»

سواى کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئاتری رادیویی و
تلویزیونی - روفیت برجسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ
مادر وطن» بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله
هدف روی سن خواهد آمد .

چرا داستان زندگی؟

تهیه کنندگان: هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -
کنسرت جدید تلویزیونی را -
شتم که شامل پنج آهنگ بود
به شکل دوازدهگانه شامل
کنسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمودار کمبود نوازنده گان نتوان
نستم سه آهنگ دیگر را ثبت
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگ ها بنا
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مابدون سخته گی
کارهای هنرمندان راد نیال
نمایند .



هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد . کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجلسه
«سخن بی عمل» داشته باشم -
شم من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزارشرف



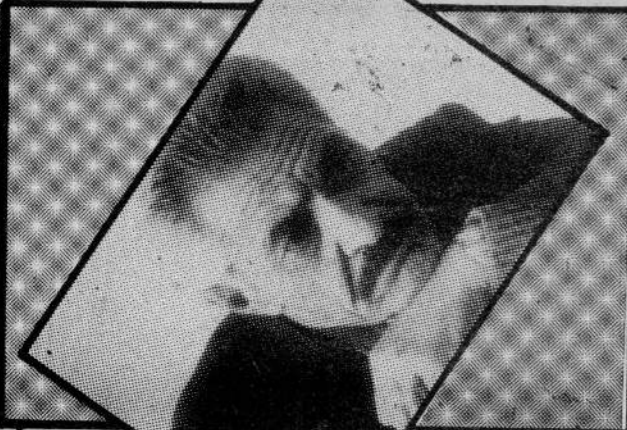
یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

در طی چهارماه اول سال در
تئاتر آن دنک هان نقش مرکزی را دارا -
شتم که خوشبختانه در تئاتر نیوال
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت . افزون بر آن در
همین گذشته هانفلم کوتا مسیما -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسید و به نما -
پیش گذاشته شد . فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -
ونی عبرت استم .

همه استعدای:

در جریان چهارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پایان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته و همبندان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی سکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شو -
تنگ و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهند
آمد .

بازی در خاکستر



ف. فضلی:

توکی بی خپله هم ډول او بوم
د نوي کال او اخترونو په مناسب
مي دراديو له پاره اوس تشلی
پارچي جوړي کړي اودغه راز په
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی
په پاره هم پنځه پارچي
جوړي کړي چې په دوو کې سې
پورته عم درلوره . دغه راز
د پانوکړه تیاتر کې هم
ډول اجرا کړ او د کونکورې او
کجره په فلمونو کې هم ښکاره
که د البردي نو وروایاست؟

د البردي ...

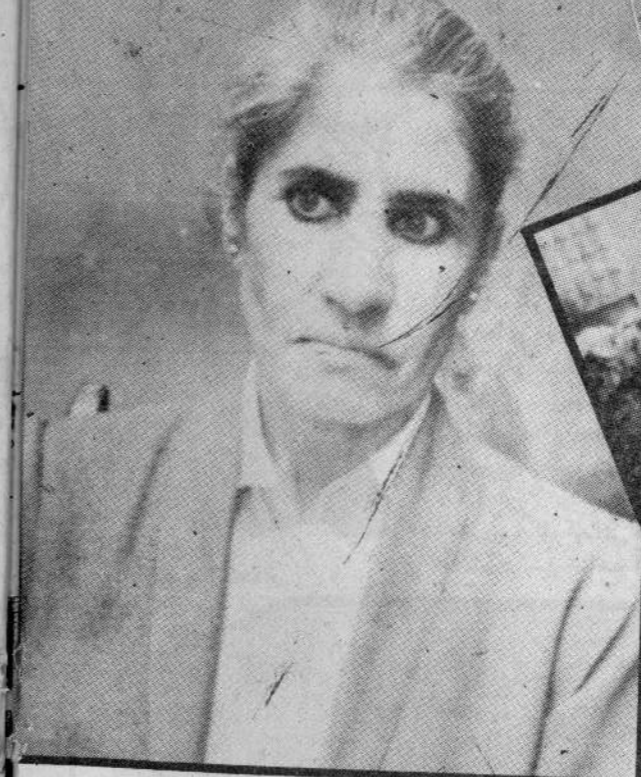
زما کار ته په ختم ډول
ډول دي . راديو د رامونه
او داستانونه زري کي اوپهها



مشغل شريار: پيچنی تداشتهلم؟

شتم هفته پکار ماوانم ، در
تاتراوینوینس (ادیکها) نقش
داشتهویم . حیت معاون دایرکتور
کړم .
پارچه کوناه راديو
سعد اسحق دایرکت کړم .
ونقش عم دران داشتم حال
شما پکېدکه چي نکرده ام ؟

پیرسید ، چقدر فعالیت
نکرده ام ، در راديو درامها
وداستانهای دنباله دار هم
نقش داشتم ام وهم زده کړه ام
در سهال دکونکورې نکتیر
داشتم . ودر فلم خاکسیر نکتیر
په ډول راديو کړم ، بزنامه
ترانه جاز انشايس را به صورت



په خیر ...

نویه مناسبو نومونو په لاند و
تشملي پارچو کې هم برخه
در لوده . داله ماشومانو سره
زیاة مینه لري و لکه نو د
ما شومانو په پروگرامونو کې تل
کېه وایس اودنه راز د وختوالو
د یو مو لوبه : ا لوبې په تعلیمي
تربیتی بیانونو کې هم برخه
اخیستې ده . د نوي د په خیر
بیوته راتگ شپله کړه

د اخذوړي د پښتو تشلی
د نرتکه لو بغاري چي اوس په
سفر کې ده دراديو په درامونو
او داستانونو کې یې غوراوینا .
په برخه اخیستې ده .
د پانوکړه نمایشنامې کې ښه
وخلیده او د نوي کال او اخترونو



د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دي
موه کې زما د (ادیکها) په تیاتر
کې وو ، دغه نمایشنامه چي په
تلویزیون کې هم نشر شو د
افغانستان د هنر مندانونو اتحاد
په لخوا په جوړشوي فستیوال
کې یې لومړي مقام او جایزه وکړله
د دغی نمایشنامې . لکنه د دقیر
چرمانیښور . اوداستادینکدله
خوا دایرکت شوي وو . نورخو
په نوي کال او اخترونو کې یې
لنډې تشلی پارچي اجرا کړي
او وروستی کار یې په انتقا دي
پارچه وو چي له هغی سره ما
هم الوتنه وکړه .

آیا چي داشتید؟



دین محمد هیل من دی

و په دېره مینه او شوق کار
کړ . د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسی ریاست ته را
فلم تراوسه مې په هنري برخه کې
دیر کار دی کړي و خوتنه
په هره مباحثه کې مې یوه نوی
سندره ویلی ده . هیل من مې
د نوي ماموریت سره زمانوې
سندري عم زیاتش .

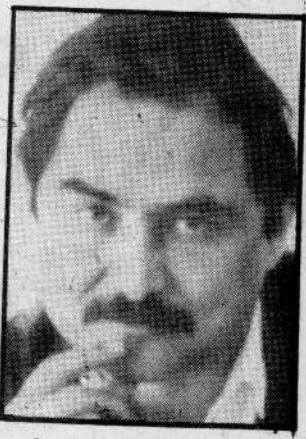
د گل او غزل پلانا مه صها

نصل کې ما وولس نوي سندري
په راديو او تلوویزیونو کې
پروگرامونو کې اجرا کړي
اوددغه شان مود شاه محمد او
موند سره د خوشحال د فرمې
ټولنی هنري وله جوړه کړه او
لومړنی پروگرام مود گل او غزل
په ناه د پښتو سندرو سینه
والوته وړاندي کړه

سوکال ماموریتو کلونو د سر
فعالیت وکړه . دکال په لومړي

جوان شير عیاری و کنار

در طول چهار ماه اول سال
سفری داشتم به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زیر نام گلناره کارگردانی نمایم
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنرپیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد .





ترجمه: آما سی

صحنه

سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در حالی که اعضای کمیته کار حزب کانگریس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم گویا این انتخابات بود.

مگر حرف عیده برای حزب کانگریس "اندرا" همانا انتخاب ریاست بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگریس در عقب درها نشستند مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنگال بعد از انشعاب سال ۱۹۹۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهس حزب کانگریس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رهس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادرش به حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء و جگدیش تاپتره غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء را باهم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگریس در همان روز باهم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رهس حزب کانگریس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگریس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در راس قرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد قرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا پرسید:

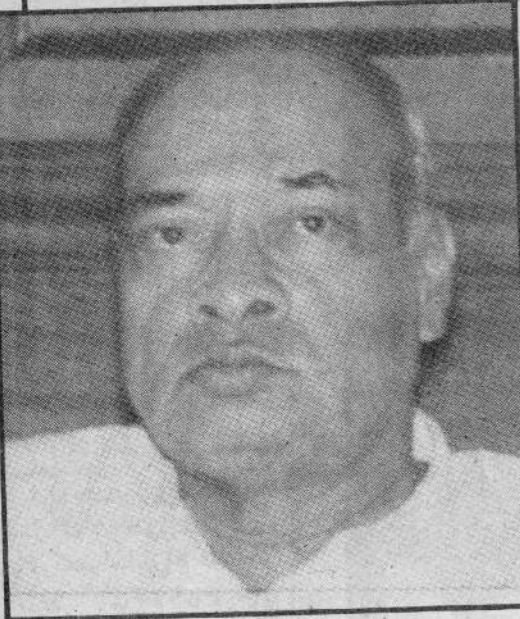
"چرا در انتخاب رهس حزب عجله داشتید؟ باید که بالا ای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن آن را به تصویب بیاوریم."

درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رهس جدید انتخاب کنیم و گاندی مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و هند ستا نشن کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات بات میدید. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حیث رهس و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگریس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگریس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نپذیرد. بگورند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

گفتگو

بعد از جابجایی آقای ناراسیمه را به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگریس يك چهار ساعت واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی نکردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا ورنه. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین اورا مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

باید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رهس موقت جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا ورنه بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگریس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیبت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانیده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رهس حزب کانگریس استقبال کرد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز عملیات داوان به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگریس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا ناراسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که تمام مساله رهبری حل نگردد و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد. جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگریس بیابن تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگریس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ارجون چون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی داوان و کسی از اوید گویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنگالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

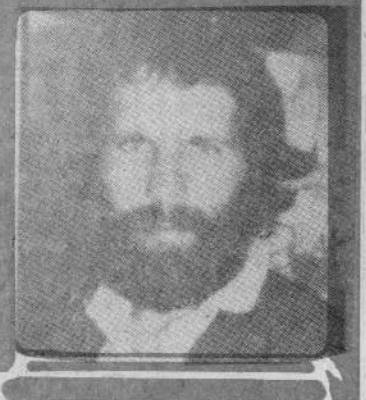
آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته سراسری کانگریس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است. مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

بقیه در صفحه (۸۰)

بیاورد • به گفته دانشمندان
 این رشته • مریض همواره از
 کمال یک دوره مکمل تسدای
 دو باره صاحب قوه دید
 دوره جوانی میگردد و در صورت
 اینکه مریض مومنی بوده و بودا
 پیش سعید شده باشد ۸۵ درصد
 موهایی آن دو باره سبب میگردد
 و قوه جسمی آن هم با حالت
 جوانی بر میگردد ۵۰
 مریض شما تا حال چقدر
 روزه گرفته ؟
 مریض من ۵ از مدت (۲۰) -
 روز یکدینسو جز آب هیچ چیزی
 نخورده است و حالام کاملا
 سر حال است
 هینو ترم چطور بالای -
 افراد تا نهر میکند ؟
 هینو ترم بالای ۸۵ درصد
 اشخاص تا نهر در سه مخصوص
 ها زود تر و برخی ها دیر تر
 به خواب مقاططی میروند
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -
 ساله زودتر از پانزده الی سی
 بیس ساله بعضی زودتر برخی
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی
 سی به بالا دیرتر به خواب
 میروند
 شما میدانید که انسانها به گفته
 روانشناس مشهور آریستو
 میگویند فریب دارای دو ضمیر
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر
 ناخود آگاه
 در حالت عادی ضمیر آگاه
 برنده و ضمیر ناخود آگاه (۶۵)



عبد الرحیم یوسفی
 با استفاده از سنو ترم
 مریضان صعب العلاج را
 مداوی میکنند

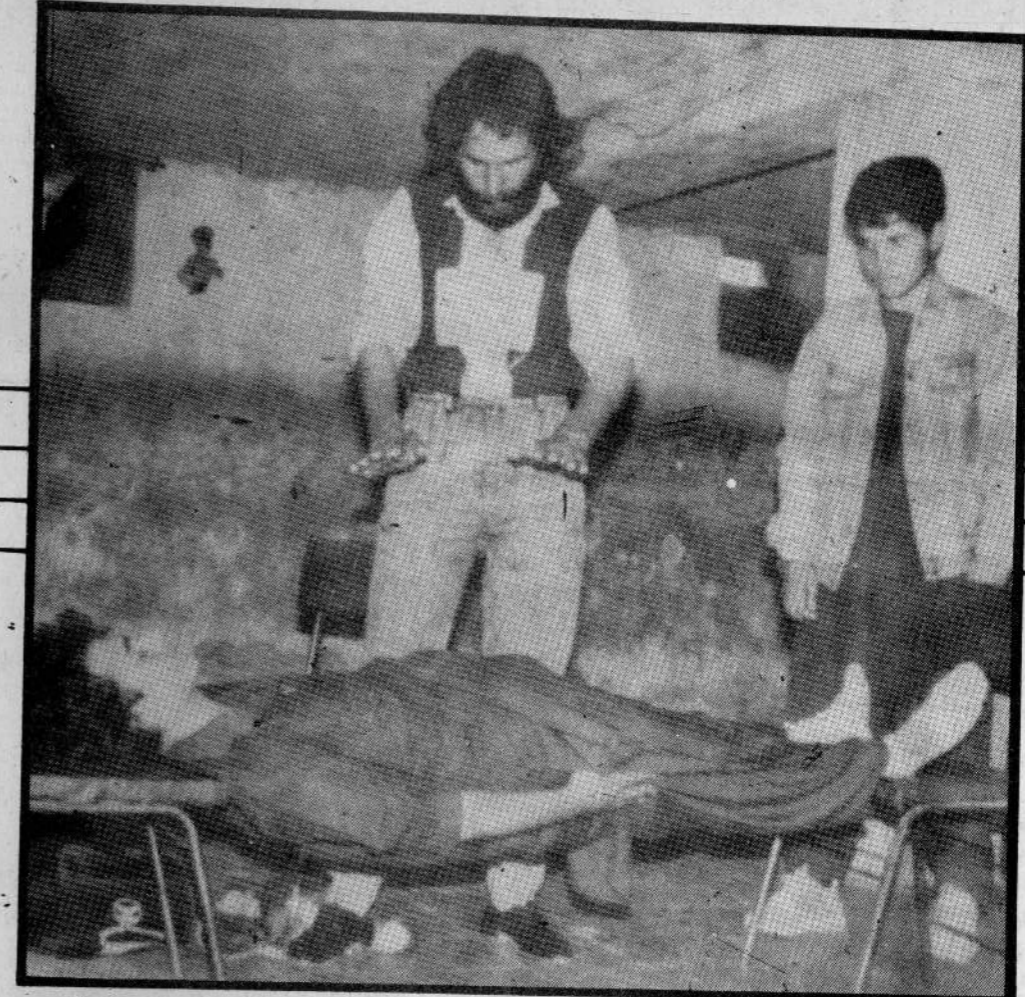


توصیه کردن چهل روز گرسنگی
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای
 مداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد

دین سگرت نزد چند تن و تدای
 یک خانم ۳۰ ساله که از مدت
 سه سال بدینسو از نفس تنگی
 شدید شکایت داشته و تدای
 طبی برایش موثر واقع نشده بود
 و همین طور نزد چند نفر
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت
 تدای کتنده را بدست آورده ام
 - جالب است و لطفا در -
 مورد این مریضتان معلومات
 بیشتر را به من بدهید -
 - این مریض که هنوز هم -
 تحت تدای قرار دارد و فقط
 یک ماه از معالجه اش میگذرد
 نتایج بسیار قناعت بخش را به
 دست آورده است
 من این خانم را هفته یک
 بار تحت تا نهر خواب مقاططی -
 طبی قرار داده و در همان
 حالت برایش هدایت میدهم
 این خانم که هر روز با خود
 دو داشت و بدین آن یک -
 ساعت هم زنده گی کرده نی -
 توانست و حتی در هفته چند -
 بار به شفاخانه های زفت
 و اکسجین میگرفت فقط بعد از
 دوین تجربه تمام دواهای
 خود را قطع کرد فعلا هیچ
 نهای به اکسجین هم ندارد
 من کاملا اطمینان دارم که
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر
 صد درصد شفا یاب میگردد و به
 زنده گی عادی خود دوام
 میدهد
 - شیوه تدای و چگونگی چگونه
 است ؟
 - من از شیوه (چار) یعنی
 (چهل روز آب و روزه) -
 استفاده می کنم
 در این شیوه مریض در مدت -
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد
 چه جز از آب چیزی نمی خورد
 نه شب و نه روز
 - آیا مریض در این مدت -
 احساس گرسنگی می کند و
 انرژی خود را از دست میدهد ؟
 - احساس گرسنگی را توسط
 هینو ترم در وجود مریض از -
 بین میبریم و انرژی را که مریض
 از زخیره گاه های عضویت مصرف
 میکند بعد از اتمام این دوره
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی
 دست یابم • پس بجایست
 که کاتب خوش را به چنین نام
 بس نام و در پهلوی آن افتخار
 را عاقل را بنام کشور خود نه
 نام
 - آیا تنها ورزشکارانگه
 میتوانند به این نبره مخصوصا قهر
 و غیر روانی دست یابند و پس ؟
 - نه خیر نهروی هم روانی
 انسان که فعلا متذکره دیم
 در تمام افراد وجود دارد که
 استثناء در بعضی انسانها
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها
 میتوانند آن را بصورت کمسی
 با قبول ریاضت ها در وجود
 خود به فعال سازند • که ورزش
 کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که
 به کار دارد این نبره ها را هم
 با ن تقویت فیزیکی فعال مسا
 زد
 - آیا شما نهروی هینو ترم را
 با استفاده از این ورزش در -
 یافته اید ؟
 - کاملاً
 - چه وقت متوجه موجودیت
 این نبره در وجود خود شدید ؟
 - دو سال قبل به ترمیناس
 آن شروع نمودم
 - از آن وقت تا حال از این
 نبره در چه موازید استفاده کرده
 اید ؟
 - فعلاً از قوه مقاططی در -
 تقویت ورزش خوی و اجسرای
 عملیه های هینو ترم و تسدای
 مریضان استفاده میکنم
 - در مورد تدای مریضان
 تان لطف نموده معلومات دهید
 - در تدای مریضان من از
 روش "هینو ترم و چسار"
 استفاده میکنم • قابل یادآور
 است که در ابتدا این شیوه
 توسط یکی از دانشمندان روانی
 نی شوروی بنام بوری سوزنوف
 اساس گذاشته شد و بعد یکی
 از استادان روانی ایرانی بنام
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود
 فعلاً کتابان بدسترس
 من قرار گرفته که با آزمایش
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت
 و قناعت بخش بدست آورده ام
 که توسط هینو ترم در ترک نم

توانسته ام به چنین حالتی
 دست یابم • پس بجایست
 که کاتب خوش را به چنین نام
 بس نام و در پهلوی آن افتخار
 را عاقل را بنام کشور خود نه
 نام



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

سنو ترم

در طبابت افغانها

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹
 ساله و محصل صنف چارم بود -
 هنر طب معالجوی استغوت
 طب کابل و بنیانگذار ورزش
 کاتنگو در افغانستان اخیراً
 متوجه موجودیت نهروی پنجانسی
 در وجود خود گردیده و فعلاً
 بنا بر گفته مومنی و ف -
 انسان دارای پنج قوه در -
 نی میباشد که عبارت از :
 نهروی ایمن و نهروی فکری
 نهروی اراده و نهروی عیال
 و قوه مقاططی است • که
 هینو ترم جز از قوه مقاططی
 میباشد
 او با داشتن چار خط در -
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو نوا
 را در کشور اساس گذاشت و از
 آن روز تا حال هزاران جوان
 را با تکمیل هنر و تکنیک های
 این ورزش ثقیل آشنا ساخته
 اکنون مصروف ترمیناس دادن -
 دو هزار تن در پنج کلب
 میباشد
 او که ورزش کاتنگو را اختراع
 ورزش اندام ساز میداند در
 تلاش است تا به مراحل عالی تر
 این ورزش دست یابد که در
 راه موفقیت های هم داشته
 است
 آنروز که با او مصاحبه داشتیم
 حکایت رهبری کلب های او از
 تمام گوشه های کابل در هر
 جمع شده بودند تا بهرامین چند
 موضوع با هم مشوره نمایند که
 یکی از مسائل مورد بحث ترمیناس
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"
 تن و روان افغانستان بود
 که با تأیید همه مورد قبول
 قرار گرفت و مع سولات هم را
 با این سوال آغاز کردم که :
 - چرا نام کلب تانرا "فر -
 هنگستان تن و روان گذاشتند ؟
 - یک کاتنگو کار وقتی به مراحل
 پیشرفته تر وارد میشود نهروی
 جسمی روانی او از قوی می
 گردد و قوا روانی پنج گانه
 که فو قه متذکره دیم اگر در
 وجود کسی فعال شود کار
 های غایب الماده انجام داده
 میتواند که خود پختانه من

در ماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی در تاریخ بشر بود . روان
ایالات متحده و اتحاد شوروی با هم نشستند
و بعد از گفتگو های پیمان (ستارت) با
پیمان کاهش سلاح استراتژیک را امضا
کردند .

در گذشته ، هنگامیکه رئیس جمهور
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تسمیری
در محل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگان سرور که او را از کلکتهای کر—
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پادشاهی و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تسمیراتی در موقعیت
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود
در عوض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل بر مساهل
میوم با هم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچف پیمان کاهش سلاح سترا—
تژیک را امضا کرد . بر اساس پیمان
مذکور می نمود از سلاح هسته ای تولید
شده در زاد خانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان می نماید که برای نخستین بار
ایر قدرتهای نظامی در صد دینتقیمر و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوشر نیز حرفهای را اظهار داشت .

() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
تژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .

بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکهای هسته ای
رانای بود نمیکنند در تاریخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتواند که زاد خانه
های شان را یکسره بپندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر
تکرانی بخصوصش را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را برود شود .

به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از تقاضای
مسابقه تسلیحاتی بین ایر قدرتهای نظامی
به امضا رسید . عهد نامه موصوف چهار
چوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا
نات کاهش محدود (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش—

مجدد اسلحه نازلان و ضرورت است ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر و تیغ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا—
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود
خواهد کرد که ایالات متحده به نایبوی
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب در جهان نقشه ها شان بر مساهل
سده منطقه ای و بین المللی با هم به گفتگو
شستند .

توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پرا بلیمها ،

حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه پیش بخش نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .

آقای بوشر در جهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف
در جمهوری اوکراین ملاقات های را انجام داد
و او بهانه بی دربارمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .

به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوشر در قیاسه با آقای گریچف ناچیز بود ؛
بقیه در صفحه (۸۹)

سلاح استراتژیک



د سهيلا حسرت نغمي ليکه

پښتو سندرې اوډلي همه هنر دي چې د کليود خوښو اوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصرت راوتلي ، خو اصلې ټاټوبي يې هماغه کلسي دي چې د گورونو اولښتو وادونو او څټونو ، مښي ، بيلتون ، وطن او سراني په هکله دلته يوه سروکيگي جوړه کړې ده او د پوهانو او څيړونکو لخوا په ځانگړي توگه په ډول ويل شوي دي اوچې ترننه رسېدلي بيا نو د غزل ښکلي دنيا ته ورگوي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پيښلي او د ليدنه د سندرې ويلو کيسې داسې لاس لري چې نه يې وايي په سندرې ويلو کې بري ليدنه اخيستې دي ، بيا چې کوم بود دغو پيښلو او ليدنه يو په منځ کې ښه وديليزي نو هغه بيا نه يوازې په پيل کې ، بلکه په نورو کليو کې هم د خلکو خوښ شې او د وټو او خوښو ته يې رابولي او خپلې ښادې د هغه په غزاوښو سندرې نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچينې په کلسر کې دود دنداوو ، پيښلو نجونو به په وډونو کې سندرې ويلې اوچې يې غزلې اوکله به چې بل کلي ته وډونونه تللي .

نوپه يې يو کوچنی هلک هم له نامه سره پيوه ، دغه هلک چې د نجونو په کار کې راتنه خوره تان بيل گانې ، هم دچينې سره مينه پيدا کړه ، او زور وده هم لاس بري گرځاوه ترڅو دچينې پرغزلو کې ماهر شو او بيا نه يې چمبه غږوله ، نور ودي پرتو سوان شوي هم وو او څو ټوله نامه سره نه پيوه ، دا د دغه هلک د سر ډور يوه هارونه له ښاره راوره او دواړه وروته په ښه شوق د هغې په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅو چې دواړو خپل استعداد ، ښه وازوبه او د سندرې په ويلو يې هم بيل وکړي . دکه نود دواړو د سندرې ويلو اوچې غزلو انگارې په ټولسو نژدې اولرو کليو کې خپري شوي او په هرواړه کې د دوي گون سرور شمېرل کيده ، ان تردې چې په کورې پښتو ټولگي هم د دوي د سندرې ليوال کسان زيات شول او تل به يې دوي کسرتونونه راپيل ، دا هغه وخت وو چې کوچنی هلک په گلزمان اوښتي وو او ټولو به د گلزمان سندرې دچينې اوښه آواز ته غونډه کول ، گلزمان اتلس کلن سوان و او خودده دښه هنر په وجه په ورو ، زړوگران او دهغو ي زړونو ته نژدې ووه په دغو و کليو کې راديو اوراديو يې سندرې کليو ته هم لاره پرانستې

واو د گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چې دې نور هم د شهرت پورې ونه رسوي ، اوښه هيله يې دا وه چې دده لکه سندرې نور ښتانه هم خوندي راخلي او د دغه غښتلاو کورې ؛ بلکه ترې له ده نه هيله وکړه چې راديو ته ورشي ، ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه وروته درلوده ؛ خويلاره يې نهه پيښود ، هم له دې کبله چې ويل يې راديو د سري غز خرابوي او بل هم داچې راديو ورته ښه نه پيښيده ، خو کله چې يې پلار سره تورو خاورو کې کښود نو ده هم نوره کلي کې گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والي سې ترينه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چې راديو ته مراجعه وکړي .

گلزمان راديو ته راغسې او امتحان ته کښاست . نصرالله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشر و او وايي :

(ما ته يې وويل چې راسه د گلزمان په نامه نوموان په پښتو سندرې کې امتحان ورکوي کله چې زما غلموس ليدل چې درې وروته دي او گلزمان داسې ښايسته غزلې اوښي سندرې وايي چې د سري زړه غواړي سلغونه ورته کښي او وايي وري په دې توگه ۱۳۴۳ کال کې د (بي بي شمعې) نري کلي) سندرې دراديو ته خپرو کي بهر ته د څو ست دچينې کلسي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او بري بهارل يې .

بلکه يې (زانگي ليلو) ستا په سپينه غاړه د لوزنگو امپونښه ليلو) په همدغه کال دده لخوا په راديو کې اجرا شوه ، نور سوان گلزمان يوازې دچينې کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلسي کې کليوال گرځيدلي وو او د بېرولو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزمان يې راتلل او دې به يې وډونو ته د سندرې ويلو په خاطر پيوه .

په هرکليوالي واده کسې

به چې گلزمان سندرې ويلې نو پيښلي به له هرې کرکسي او دروازي څخه را پيښتله تر څو د (غوندي مندي) د توري زلفي جوړې کړه په ټډي) د سندرې ويلو کې سوان وروښي .

گلزمان په دې پوهيده چې دده همدغه سندرې د خلکو خوښي نو په دې بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بهرنيو ټولگي يې د خلکو زړونو ته لاره پيدا کړې وه .

دده سره مينه نه يوازې د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار او گام يې ايمان درلود ، نو ځکه دده نه دا هيله هم پيل شوه چې نورو سندرغاړو ته سندرې

استعداد يوازې دمان له پاره نه ساته بلکه نورې هم ترې بهرمن کړل او سوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه ، لومړي ورته په تازيس گورې کښوده ، پاورته د پښ محمد ، ايشان موند ، غلام محمد تر ه باغس او نورو سوانانو څخه يې په کورې پښتو ټولگي لخوا سندرغاړو ته د دشاگرد ي گوره کښوده او گلزمان په دېره مينه دوي ته زده کړه پييل کړه ، گلزمان ته يوازې په افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگلور ، کومب ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو مهمو ټولگي کسرتونه اجرا کړل او چيپه يې وپزوله ، پوځ ته په تاجکستان کې د کسرت ورکولو په جهان کې تاجکسې هنرمندان دده دواړې غزلو



ته حيران شول ؛ بلکه دې په دايرو کې په ښي لاس (بېم) آواز او په کښ لاس (نېر) آواز پاس ، دوي به راديو حيران نوونکي او په زړه پوري وو . په رښتيا هم چې د گلزمان دايرو هغومو چې مشهوره ده هغومو يې ساري ، او ښکلي هم ده ، دده په شان دايرو تر اوسه هېڅوک نشي غږولاي ، دې په دايرو کې خپل محلي تکورونه او محلي تنگري غزلې چې دادنه يوه اهمه ښانگړې ښاده ، گلزمان سره پردي ، چې خپل محلي سازه ؛ لکه ، پهل ، ساپ پاتي په (۸۹) څخه کي

جوړې کړې ، ده دا هيله په دېري خوښي ونه استاد اولصرت يې !

څو محفل ښي ساتي نو بيا جاونو مني احمد ظاهر ته يې د (او) نه راسي جانانه زيا) گلزار يکسې ته يې د (راشه آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگسې تورو ، نلسي سندرې) او پلا ناهيد ، رخشانسې ، سرمن پرون ، منگل ، نغمسې ، او بيا ن شامحمد ، د پښ محمد هماغو نورو يې ښکلي سندرې جوړې کړې چې شمېر يې حتی ده ته هم نه دي معلوم په دې توگه گلزمان خپل

گلزمان د سازونو او آوازونو غوږپيژندگي



نام

شهاب
 از زلفی تنهایی خویش می آیم
 سپلند
 گردن افراخته
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین
 چه صلح ه چه دشغوار
 شهاب به تماشانشستم
 عاشقان محتاج
 در گشاده تپهن روزها و شبان
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز
 به گدایی میروند

در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم
 تخران دلی از من به وام گرفته است
 تا بر ماسه های گریما گریه غلطان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیرو دند انبایش لحظه ها
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است
 و اینک ه تو ه که میخوای با مرکه خونگی
 دگرا کنون به فریاد نرسیده
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است
 در تعلق جان برگد عشق
 با مضرای ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک
 به عشقی نه ه که میخوام به دست نی آید
 به جانی ه که می بوشم و از دست می گریزد

لطیف پد رام



دوبنموهار

راخوري دي جي به خ زلفي تار تار شي
 به کي چو کلي و کورنه د بهار شي
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي
 که به لاردي دونا گامو نه کي د
 داس لاري توه زما به هم به لار شي
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي
 که نيورنه د ((سمع)) بيا به خير رافلسي
 ستا که مخي به گلزار تول ((چپرهار)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

باوڙل چس ستا
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به
 د سپور من کلي ته
 د مين اوڙده لاره وهم
 اوڙه دي خيال من
 ستا پلو لږ تر لږه کي ته و
 چس من د هيلو مخته
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان
 د شهد و جام کي
 له مارا نوسره ولسپدل
 اوڙ ما د مين لاره
 لنگره نه شوه
 لاپس اوڙ ده پورته

۱۳۲۰ - ۲۰۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

مخني د اثناله چس اسري وينم
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم
 بلس به وجود من سوري لبس وينم
 که جي به تاز سره موسکي شي مار
 نو کله کي نگو نه ناتسري وينم
 و پر شيه لاله کي د صبا پر خه
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم
 که به بيزا به از غوضغ شي
 نکه مي پيچس به وينو سوري وينم
 پر بيزده جي به درکي شي محزون ته
 اخر خوبه دهره سترگي دلپس وينم
 د اوصال زوري دي واحده نسبي
 تمله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبد الواحد پشان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد



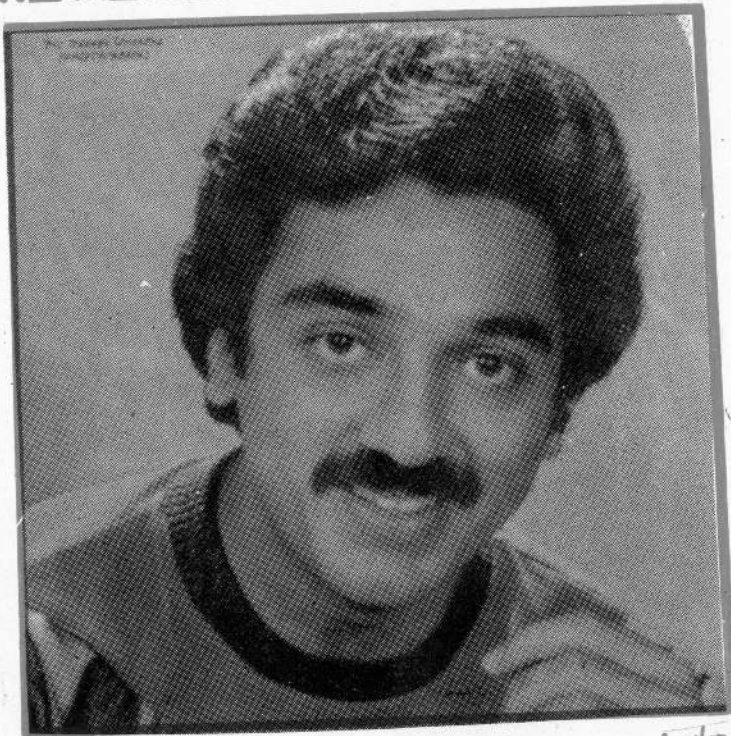
فلمساری رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمایی موزی تعریف کردند . در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد . شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گت که مرگی به سواغش آمد . ممکن از دیها - لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد . بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فراگرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند .

انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند . وقتیکه سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است . به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد . بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم . توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند . من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم . او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند . با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت . کترین کماتی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند .

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر فریبنده است . او هم بی دوران





کمل هاسن

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد ایضت که اینجاءه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیستزه میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارها همانگونه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستم بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهانام تیلای شریک هنرمندی به خاطر پیت هیروی لاغری بودن است؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد!

من بانا سف میگویم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به همین شیوه از دست داد : چاق شدن!

اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان مارا تشکیل بدهد . اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم ، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از دست و آوازی به نام هنر فرستگاهها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفتم ، جانب فلمستان بیسی اندم .

در سینمای جنوب پیت اصل پذیرفته شده وجود دارد ، نقدم هنر پرچم شده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره پتانمانت است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر پیری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میروید امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خودم در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلمهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضیتی میکنم . چقدر فاصله است از کیمت و آرا تایلک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست .

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشام بنگال ، گووندنهالانی ، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود . گسره او را دوست میداشت و برای او گسره زنده گییش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لامله باهم یکجا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شوتهنگ را از سریلان ساختیم . سه روز تمام سمتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلمهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلمهای خوب و دست آورد بزرگی برای محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختیم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهرورس فلم مذکور بود . او در فلم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تاس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگویم و هونگامیکه به باهنگری خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمتا ، سمتای که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد . او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیفوندد و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .



خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل ستاره
هنری داشتند .



خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سبیدی
حقیقت زنده کی برد رخش و فرزانش شفا -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بیوسه و خسته کی نشناس (به امید سبیده)
گام بر میداشت و قلم میزد .

♦ ♦

عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک - ار
و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -
ه برداشت و بر خورد با اشیا پدیده ها -
و روند های جاری محیط پیرامون رخشنده -
کی و تلالوی توفیق و دستگاری صمیمی -
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانت -
پنهاده بردوش)) حیات را به منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاش های سازنده و پر -

درین دیرینه دیردین نهاد
زمانه داستانها میدهد باد
بیانات در یکدیگر بدانیم
که تنها ایست مرگ آن میزد

♦ ♦

بارش را نقطه تمام گذاشت .

او با کمربندهاد و پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و پاییز بود .

سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تاریخی به معرفت های شعرا و
و سفره های به جانب سواحل رموز و کشف
دقایق برتر دست یابد .

وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نا -
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیه -
م در دستجو بود و به پیش میرفت .

در سفره های به سوی سرزمین معنویت
فقط از خداوند توفیق میخواست و کلا -
الحی را یگانه و اولین چراغ رغبتهای پرس -
شاهراه زنده گمش میدانست .



توفیق در برتوئیات و با انکس به ترحم
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی همت نمود .

توفیق در طول عمر بیاری پراختیار
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رهان کرد . شور بر سر و عشق برد
با تمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندین
اثر دیگر بر مبنای اندیشه های عقیدتی
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبات
قرآن کریم که نظم گردیده) ، برگردش قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین و امثال کاشفی هروی) کلمه اللهم -
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور
دیگر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .

جام و گنجینه

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته‌ترین
کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان
نشر آرزو میکرد که چنین شد *

میردالحسن توفیق از محضر استاد
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند
به قول اکثرت، علامه * زمان خود به شمار
میرفته همواره میستفید بوده و از هموزبان عربی
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
آموخت. * سپس با چنین پشتوانه، به روش علمی
و اندیشه‌ی شعری راه پیشه گرفت. * و در جوانی
به انجمن ادبی هرات راه یافت. * و به کار
های قلمی اش شور و اشتیاق بخشید.
اشعار آزاده این شاعر آزاداندیش
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپید
در بریده (وطن) چاپ شده و به همه
گان قوت قلب و ایمان داد.
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را
در ولایت هرات به اسم مستعار * جام و گنجینه

دروازه * اتفاق اسلام چاپ میگرد. انگار
جام، آینه حقایق و صیقلیت های جامعه -
بی بود که شاعر در آن صیقلیت جام
در سوره هایش که به شصت و چهار
هزار میرسد (۱۰ بیشتر آینه دار در میان بوده
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی، عشقی و تاریخی را نیز شامل است *
شعری پوشانیده است عشق و جوانی
نوازی دل، گلهای توفیق، قطرات اشک
فریادها، سایه روشن، جام، طنین های -
دل انگیز، آهنگ صرا، جهان ما
پندار، نقش تاریخ، جرعه ها، توانایی
ها، سوخته گان، به فرزندان من، روشن گران
شگفتی ها، هرات، اندوخته ها، جویبار
جای پا، آسمانی، فانوس خیالی

نجات بیشتر، سایه دیواره اسپند
به امید سپیده ها، بر مزار رفته گان
ریاضات، جامی و دیار جامی و چندین
تای دیگر که تعداد مجموعی آنها
به دویست و بیست و یک میرسد. * بخشی از
آهنگ های قلمی او در رشته های دیگر
است.
باندوی بی پایان باید گفت که این
جام هنر و ادب از سه اجل بروی سنگر -
شده ای تقدیر افتاد. روح ایمن انسان
بزرگوار را شاد میخوایم.
سپهرین

بدون شک بارزترین و شاید هم یگانه نشانه تمهین کننده زبانی لطافت جلدی باشد. زیباترین چهره از نگاه ساختار اناتومیکی با نداشتن جلد لطیف صرف می تواند برای یک لحظه دیدن (آنها از دور) خوشایند باشد، نه برای خیره شدن و تماشا کردن. طبع و اداه این بحث از در نقطه نظر متفاوت و درنگ بیشتر میخوابد:

تابستان موسمیست که به خاطر پوشیدن لباس نازک و کثرت می توان قسمت زیادی از جلد بدن را بدون پوشش نگه داشت به عبارتی دیگر تابستان وقت مناسب برای نمایش جلوه های زیبایی است اما این امر در شرق و غرب از هم جداست و تفاوت در رفتار و آداب دارد.

در کشور های شرقی هیچ آست جلوی بدن هر مردی نباید پنهان باشد. در کشورهای غربی برای خود زنها و دخترها بسیار

موی برای زنان و دختران نیست به خاطر اینکه فیصدی زیادی از مردها در برابر موی جنس مخالف به صورت نفرت آوری حساسیت نشان میدهند. در این کشورها نظر بجز موی از معیارهای غنچه بی اثر - هنگی و پر موی از جمله بدبختی های یک زن تلقی میشود، زیرا در میان مردم پر موی با تخيلات غیر علمی مانند نقص جنسیت داشتن و نیمه مونث بودن و عقاوت های احتمالی و خشونت طبع و کج خلقی و غرور و غرور تکوا م می باشد. حال آنکه غالباً چنین نیست.

در کشورهای دارای سطح زندگی بلند و کلتور متفاوت از شرق و غرب موی زنان اصلاً پدید آمده و قابل توجه نه تنها برای جامعه بلکه حتی برای خود زنها و دخترها بسیار

برای برخی از مردها موی آنها جهت شوخ شالی و لذت بخش نیز ترمیم شده است. بیشتر از اینکه در باره شیوه ها و روشهای کوناگون از موی بودن پر موی سخنان نشود. می گفته شود بهتراست بدانیم پر موی چیست و چه گونه به وجود می آید.

پر موی (پایه اصطلاح علمی هر سوزن) عبارتست از موجودیت موهایی غیر طبیعی و انسانی در قسمت های غیر طبیعی بدن به ویژه در روی (استداد پایینی شقیقه ها، زنج، پشت لب) و قسمت فوقانی اندام دو جانبه گردن، دوزن ها و دختران.

اسباب:

۱- اساسی ترین سبب پدید آمدن هر سوزن مایل به ارثیت (از جانب مادر) که بیشتر به پند نسل و یا نژاد و خان ارتباط میگیرد. دختران کثرت موی و یا سوزن که دارای موهایی تیره سیاه و یا خرمایی باشند بیشتر از دیگران به این آفت مبتلا میشوند.

۲- قرص فعالیت و پرکاری به از حد پند تعداد از

غذوات خاص در دوران بلوغ به طور ناگهانی همراه با تشوشات و ناپهنجا رهایی عادت ماهوار یک زن خطر برای پدید آمدن هر سوزن بوده می تواند.

۳- شماری از آفات و امراض جلدی (به ویژه در ماتیت ها) سبب هر سوزن میشوند. باید گفت که پند تعداد و پند باعث ریزش آن می شوند. می تواند.

۴- تقریباً تمام امراض اندوکراین (آفات غذوات) دارای افزایش داخلی و تشوشات و تغییرات وظیفوی هورمونها مخصوصاً در زمان انقطاع طبت (پائینگی) یاد و ران پایان یافتن خصلت جنسی زنانه در سن پند شده است. هر سوزن میگرد.

۵- امراض نفو پلاستیک توموری و آفات همیشه نیز مستقیم و یا غیر مستقیم (از سوزن) هم زدن تعداد هورمونی هر سوزن را بار می آورند.

۶- امراض کمیتیک مانند سوزن های تخمدان، امراض غده فوق الکلیه و سایر غذوات مترشحه مانند نخامیه و در قیه نیز سبب رویدن موی اضافی میشوند.

۷- فشارهای عصبی و هیجانات و تالیف پند روائی و اندوه طولانی (مخصوصاً رنج بردن از پندایش موی انسانی) نه تنها زومنه



من آورد و لذا درست تر است که پند از استعمال اول در ساحت به اندازه پند حکمیکار آرموده شود.

درای تهیه شده را با لای یک ناحیه کوچک بدن تطبیق نموده و برای پوست دقیقه انتعار بکنید. در صورت نداشتن عکس العمل پیشگفته می توان از آن وسیعاً استفاده نمود و اما یاد داشت های زیرین باید به خاطر سپرده شوند:

۱- استعمال مداوم ادویه سفید سازی برای جلد ناحیه آسیب می رساند.

۲- بهتراست دواها به فواصل حد اقل شتر روز استعمال شوند.

۳- مایعات سفید سازی شتر تراز بودرها و یا کریم های آست و آترا می توان در خانه نیز تهیه نمود و به هر چه پند در حد و شدت تا هشت گرم صابون ورقه ورقه تراز شده را در پوست می سی خایند و چون پند او کساید حل نموده بالای آن نخست سه قطره امونیا و پس از دو دقیقه دو قطره کلیرین علاوه نماید. مواد قوی را تا پند به سم آمیخته و برای (۲۰) دقیقه انتظار رسید. تریه ناصله برای استفاده مناسب است.

۴- تب از استعمال دوا و حرارت ناموسای مورد تشهر با کریم ریز (مردانه) ناموسه سفید اسف، مخلولات معتدل سستو و مزج سازنده نرم ساخته شوند.

ب: تراشیدن:

تراشیدن سریعتر و آسانترین شیوه دفع هر سوزن است. اما نتیجه آن مؤقت است. زیرا پند از آن سالم میماند. اما اینکه میگویند موهایی تازه که پس از تراشیدن میرویند قوی تر و خشن تر میباشند، حقیقت ندارد. البته تراشیدن لطافت جلد را از بین میبرد. مراعات نکات آتی در این شیوه لازم است:

۱- هرگز نباید مواخشت تراشیده شوند. زیرا آفات

جلدی و خیم را بار می آورد.

۲- نباید موهایی را که پند است و میلان رویش آن تراشید. (مثلاً از پایین به سوی شقیقه) جهت تراشیدن باید مطابق موازق میلان رویدن موی باشد.

۳- در دقیقه قبل از تراشیدن موی را با کریم های مرطوب سازنده و ملایم ساخته و پس از پنج دقیقه نخست ساحت را با شامپوی خفیفه اطفال شسته و موهایی را که پند است استحسانت جلدی در مقابل تیغ فیزی همواره سد تر باشد. جلد حساس نه باید از آن استفاده کنند. هر استفاده از تیغ تراشیدن های برخی بدون هدایت دانش قطعاً مجاز نیست.

ج: پندیدن:

پند موی سبب میباشند. موی در نواحی کوچک مورد استعمال دارد. موهایی که خود کثرت میروند. موی از بین رفتن موی انسانی و پند در آن در دستا پند موی به خاطر استعمال آن در نواحی بزرگتر و رنج تر بدن و زیانبار است و امراض جلد را سبب میشود.

۲- بین هر بار پندیدن موی باید حد اقل پنج الی شش ساعت وقفه زمانی وجود داشته باشد.

۳- اگر از آن موی سوزی آن برکنده شده است، بهتر است از دو بار باز هم موی تازه برود. در پند از آن موی سوزی نظیر نباید. زیرا در قدم اول خطرات آناتومیکی و مراحلی پیشرفته تر در موی جلد وجود دارد.

۴- در پند نباید تشوشت ساحت آبی که موی آن برکنده شده است به خاطر مگرین شدن حد اعلا احتیاط به کار است.

۵- برای اینکه پند موی به سهولت و بدون درد پند در وقت (۸۸)

مساعذ کنند. و برای رویدن آن فواعم تر میسازد و پند هر سوزن را به وجود آورد و آترا تشهید می شود.

۸- عوارض جانبی یک عده دواهایی که طی شورشهای منظم صورتی تداور استعمال میشوند. دواهایی که عوارض جانبی آنها تشهید سبب رویدن موی سوزن عبارتند از:

۱- مستحبات در کورتیزون قرصها پند حامله کی.

۲- دیلا ندامون و دیلا نتین.

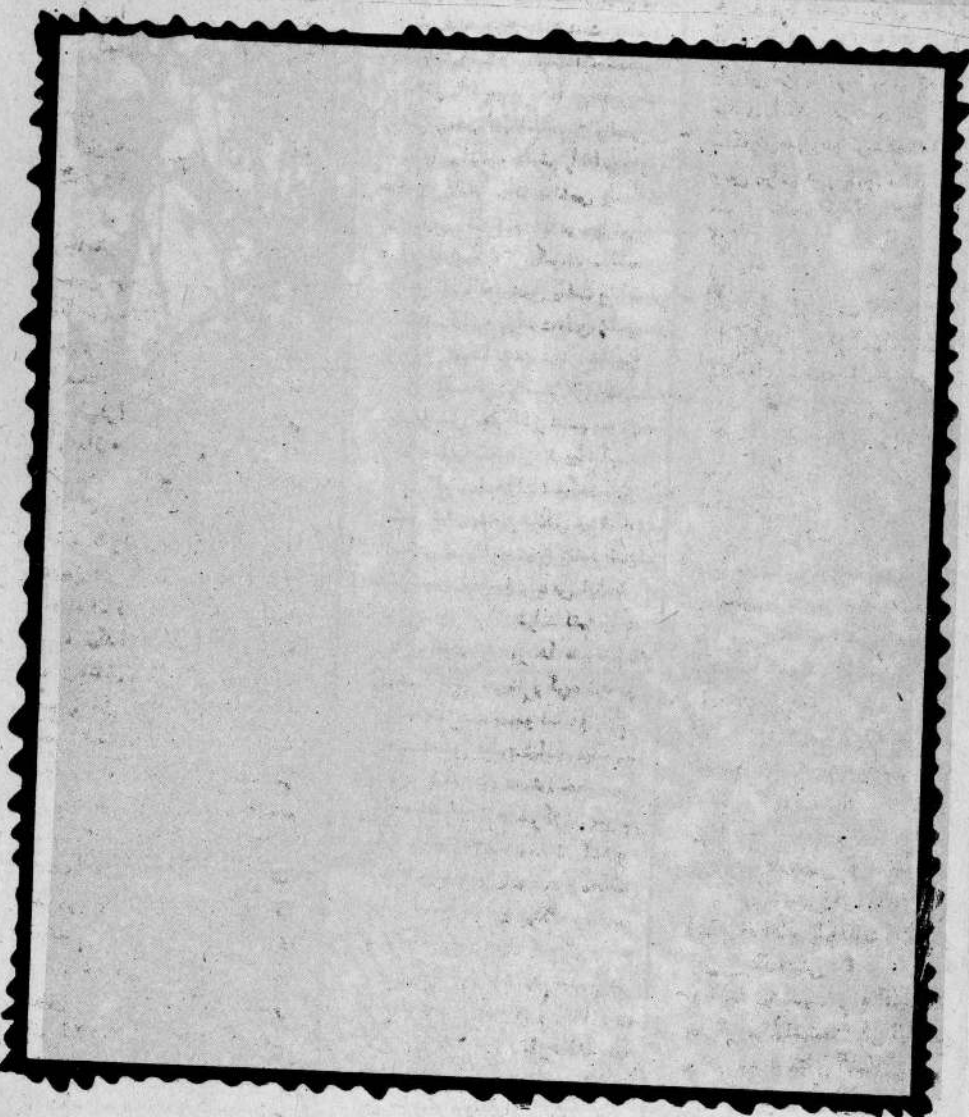
۳- استعمال زیاد لوازم آرایه تیز در زنها و لونا سون عسریات و زنها آرایش بدون هدایت و مشورت دانشرناگهانی سبب هر سوزن شده می تواند.

۴- سوزن سار از بین برکن هر سوزن در قدم اول مرطوب

از موی جلدی که

باید که

نوشته دکتر کورس آند و با همکاری نوحه و سحر سحر



میگوید: من به خاطر اعتراضی
 نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
 و تلخترین لحظات زنده گیم
 به شما جنایت میکنم و رازی را
 برایتان فاش میسازم.
 بعد از گذشتن خود را در جیب
 های پیراهنش نیرو میبرد. شرم
 زده سویم میبندد. نگاهم در
 نگاهش می نشیند. چشمها -
 پیش غمزه میبندد. مانند آه
 است که همه زنده گی او در
 چشمهایش جمع گردیده است.
 در چشمهایش درد است
 خزان زنده گیت هیرسادی
 آرزو هاست. در چشمهایش
 قصه سویره زار هاست. رازش
 مردن است و راز سوختن و -
 ساختن است.
 وحشتناک است. نمیداند از
 کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
 بیاد نام او را بر زمین مجله
 بنویسد و یا شاید هم ندارد.
 وقت میگذرد و من قلم به دست
 چشم به دهانش دوخته ام.
 اندکی در جایش جا به جا
 میشود. و بعد میگوید: بگذشته
 من هر لحظه مانند فلم سینما
 از مقابل چشمهایم میگذرد و سرا
 به سختی می آزارد. درین قلم
 دختری را می بینم که همه سر -
 ماهیه هفت و شرافت خود را به
 باد فنا داده است.
 دختری که فقط فاصله بین
 خانه و مکتب را میدانست. به
 خانواده اش انس داشت.

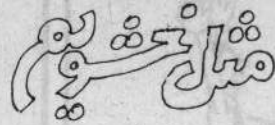
هستنی هایش را دوست
 داشت و استادش را احترام
 میکرد. بگذرد از این فلسف
 لعنتی که هر لحظه از مقابل
 چشمهایم میگذرد و زجر میبرد -
 هد برایتان بگویم. آن را بنویس -
 بسعد تا درسی باشد برای -
 دختران جوانی که چشم و گوش
 بسته به منجلا ببدنامی سر و
 مبروند. لطفاً به خط درشت
 به همه مادرها بنویسید که
 مراقب جگر گوشه هایشان باشند
 و نگذارند دختران معصوم
 شان به سر نوشت من مبتلا
 شوند.
 بیعتید حال من چه استم یک
 درس عبرت. یک لکه تنگه یک
 زهر تلخ. من یک زخم همیک
 زخم ناسور. من هر لحظه رنج
 میبرم. درد میکشم. رنجی
 که نمیتوان آن را انداز گرفت.
 درد من تقسیم کردنی نیست
 اما گفتی است.
 من در اگر دست ۱۱ یکی از
 لبه ها بودم. در اگر خوب
 و لایق صنف خود بودم. با و ر
 کهد خیلی خوشبخت بودم.
 خانواده ما یک خانواده نمونه
 بود. آینده ام را از در چینه
 خوشبختی نظاره میکردم. همین
 داشت که گل سعادت و خود
 شجاعتی در زنده گیم میکشید.
 آن وقت همه وجودم بهار میشد.
 پراز شکره میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
 خانه بخت را داشت و لب
 افسوس که دستهای گل خوش
 شجاعتی ام را بر پر کرد. خانه
 بختم ویران شد. دستهایم
 بهار و خزان کرد. امسک
 در رگهایم مرد و من امروز یک
 کشتزار سوخته ام. یک زمین
 سوخته زده.
 این همه یک سال قبل اتفاق
 افتاد. استادان حالان را پیش
 رو داشتیم و - آل تعلیمی به
 فرجامش نزدیک میشد. ماری
 صمیمی ترین دوست من بود.
 ما گاهی به خانه همدیگر میر -
 فتم و در درسا همدیگر
 را کمک میکردیم. آن روز که
 فر دایش امتحان الجبر داشتیم
 ماری از من خواست تا به خانه
 اش بروم پذیرفتم. خوب به
 یاد دارم. ما یکی دو ساعت
 الجبر کار کردیم. در خلال
 همین دو ساعت ماری هر
 لحظه اتاق را ترک میکرد و سرا
 تنها میگذاشت. بار آخر که
 ماری اتاق را ترک کرد و من
 سرگرم حل معادله می بودم.
 کسی هستم آهسته از عقب
 به من نزدیک شد تا خواستم
 روم را به آن سو دور بدهم
 دغمتان. دستان قوی و نیرو -
 بندی که بدون شک دستهای
 یک مرد بود. یاد ستایم بینی و
 دهنم را محکم گرفت. بی وی
 تندی شبیه بوی درای خشک
 بینی و دهنم را پر کرد. هر
 قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
 را نجات بدهم. بعد از یک
 کشمکش خسته کننده تصور
 کردم تم سبک میشود و من در
 بحری فرق می شوم. معلوم
 نیست چه مدتی بین نیمه بس
 هوش قرار داشت اما در تمام
 این مدت حس میکردم جسم
 سنگینی مرا در خود میفشارد و
 بوم تم در قالب دستهای
 کسی شکل میگیرد. کسی بی
 درنده خوبی تن صحت مرا
 در بازویان خود میفشرد. وقتی
 به هوش آمدم در یافتی که کسی
 و یا کسانی به من تجاوز کرده
 اند. ماری را ندیدم. بی
 آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه
 را در پیش گرفتم. همین که
 وارد اتاق خود گردیدم و درس
 را بهانه قرار داده دروازه را
 بروم بستم. همه وجودم میسو -
 خت مشفقانه بهم از شدت درد
 شمر میکشد. نمیدانستم
 چه کنم؟ به یاد ندارم که چه
 کردم چقدر گریه کردم. ولسی
 گریه نمیتوانست آشتی را خاموش
 کند. بلکه سیاه بدنامی را از
 دامن من پیش برد. دقیقه هفت
 از پی دقیقه ها میگذاشتند
 اما زمان پایان نمی یافت و شب
 به صبح نمی پیوست. آن شب
 نا قوس بدنامی در گوش هایم
 صدا برداشت. از آن شب
 شکسته روح من آغاز شد و من
 زندانی زندان بی دیوار گرد -
 دیدم از آن روز زنده گی من
 ملو از رنگها و بی رنگی هافند
 و من ساهی و زشتی زنده گی
 را لمس کردم. در باقی امضا -
 نات نتوانستم اشتراک کنم. به
 بهانه مریضی روزها دروازه
 اتاق را بروم بستم و گریه کردم
 از یک سال بدین سو شب و روزم
 در یک کابوس وحشتناک میگذاشت.
 رد ماری آن مار خوش خط و
 خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
 نمیدانم چه تعداد دختر کاش
 معصوم را به بهانه حل معا -
 دلات الجبری به پرتگاه بد -
 نامی افکنده باشد؟
 چندین بار خواستم خودم
 کف می گم ولی یک فکر و یک اند
 پشه مرا ازین عمل باز داشت.
 تکر انتقام از دوستی که دوست
 خوشبختی و سعادت من بود
 دوستی که راه نشاط را بر من
 بست و خنده را بر لبهایم -
 خشکاند. انتقام از مردی که
 هرگز چهره اش را به خاطر
 ندا رم. تم ملو از نفرت است.
 همینکه به بستر میروم تصور میکنم
 قبری پیش چشمهایم در من باز
 کرده است. خواستگارها همه
 وقت به خانه ما می آیند ولسی
 جواب من همیشه منفی است.
 به چاره مادرم چه زن خس -
 بوست ز یاد میکوشد از سخن
 جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
 میتوانم بگویم: ماد را دختری

نمیتواند به خانه بخت برود.
 به عوض پیراهن سپید عروس
 او را کفن بپوشان زیرا که بخت
 دخترت را از دست داده اند. حالا از
 هر چه مرد است بهزارم. از همه
 آن ها نفرت دارم. دستهای کتشف
 جوانی من یا دستهای کتشف
 مردی مانند ظرف چینی بروی
 سنگش هوا و هوای شکسته است
 و من برای هر پارچه آن تسا
 سرحد خسته گی گریه ام.
 گریه دخترت را مجال صحبت
 کردن نمیدهد. کلوش پسر
 میشود. از چشمهای زیبایش
 که در نظر من از آسمان خدا
 پاکتر اند قطرات اشک چون -
 دانه های مروارید من هم بر سر
 رخساره های رنگبیده اثر فرود
 میزنند. یک لحظه تصور میکنم
 بزرگترین بحره دنیا پیش رویم
 سر بریزد کرده است.
 دخترت اشکهایش را با
 پشت دست پاک میکند و میگوید
 "بین حال من یک آدم تنها
 استم. به آدم تنها بازنده کسی
 تپی و برج. با آینده نا
 معلوم. برای مادرها بنویس
 و بگو که شما را به خدا متوجه
 دختران تان باشد. به آنها
 زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
 دوست و همسفی راند همد.
 من پرسم وقتی آن حادثه
 اتفاق افتاد چه را والدینت را در
 جریان نگذاشتی؟
 از آنها میترسم. م. آنها
 حتما مرا میکشند. ولی ایکن
 میگفتن ما داستان آنها از رنج
 مرگ تدوین رهایی می یافتیم.
 بعد میخواهد برود با اجبار
 قدم بر میدارد. من از عقب او
 را میکنم که لرزان پس تما دل
 آهسته آهسته چون سایه
 بی از روی زمین بر جاده میشود
 و لحظه بعد چون ستاره ای
 که افق زنده گیش را کمر کرده بی
 شد ناپدید میگردد.
 حالا که این سطور را می نویسم
 چهره معصوم و چشمهای گریه
 آلود او پیش نظر من می آید و شاید
 تا در پرها تا شنیدن من راز دیگر
 و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -
 دیگر نفس خاطر می باشد.

ایچ پار نوشته اولی سعادت



مردی به اتهام قتل محاصره
موشده قاضی رویه مرد کرده
گفت: شما چرا آن زن را ازبام انداختید؟
مرد گفت: به خدا سوگند است که از پشت سرمش خشویم معلوم میشد.

ارسالی محمد نعمت مهنهار

عذر بابت

از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کسرت داد و بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد عده ای از مردم را دید که با چسب و چاق در جلو دروازه خر و جیب ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند.

آواز خوان با ناراحتی گفت: انشاءالله از بابت اینکه صدای من خوشتان نمانده باین کاری خونه خواهی داشت!

یکی از آن ها گفت: نه ما با آن کسی کار داریم که ترا به تلویزیون آورده!

تصرف با بیسکل

بایسکل یک قاطر آهنگس است که د و پادارد چون جو نمیخورد از آنرو خیلی لاسر است بوسیله گوشهایش هدایت میشود فقیچین لازم نیست باید در شکمش لگد زدها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت.

د فتر تبلیغاتی ریاست بی نظمی خبر میدهد که ترافیک یکی از جاده هاد روزه کنترل به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب و چادری خله نی راتند باد موثرهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت را گرفته بودند به فضای لیختا هس پرانده به نقطه نا معلوس برده است. خبر اعا فه میکند ترافیک هم چنان مصروف دهن خوابهای شفرین بود. قصبه تحت تحقیق و بررسی خاص کجا در ری اثر از دست داده قرار دارد.

امروز شاگردان و دانش آموزان مکاتب ولیسه ها نخستین دور امتحانات شان را در فضای کاملاً دو کراسی با نقل های طوماری و تاپوزی آغازندند.

خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش میدهد که در جهان امتحانات معلمین و مفتشین حاضر بوده با این که حضورشان لریزه بر اقدام امتحان دهنده گان انداخته بود با آن هم بسا ملاحظه نقل های نقل و ریزان صمیمانه تیرخود را میآوردند و خبریما فزاید یکی از اعضای مفتشین و اعتماد شاگردان را در زمین تهیه و تدارک تاپوزها به سایر های مختلف عالی دانسته و آینده بسیاری حتی در سطح تحصیلات عالی برایشان پیش بینی نمود. گزارش علاوه میکند سهم و سله داران نیز چون سال های گذشته درین دور امتحانات قناعت بخش بوده است.

پروترکول دوستی و همکاری دو جانبه بعد از نصف دشب میان ترانیک و تکسی ران یکی از محلات مزد حم شهرد رضای آراسی که گاهگاه باصفا ای لیلل آبی خندق وسط سرك مختل بقیه در صفحه (۸۱)

خواب پریشان

آه و بار در آخر صحبتش آهی میشد و می گفت:
- افسوس... ما خیلی عیب مانده هستیم. انجمن حمایت حیوانات نداریم. تیبی از شبیه ها برخلاف همیشه دیدیم که زنکه فقیرجان کراست و قفا هر کدام از مردی سخن گفتند ولی فقیرجان خاموش بود. این خاموشی او ما را مشورت ساخت. برای این که او را سرگرم بیاوریم موضوع مورد علاقه خودش را به میان کشیدیم. ما انجمن حمایت حیوانات اما بازمس خاموش بود. سر انجام به اثر اصرار زیاد ما را از خاموشی خود را انشاکرد. اوضه کرد من خیلی در باره انجمن حمایت حیوانات فکر کردم در نظر داشتم که به مقامات مسئول پیشنهادی هم تحریری ارایسه کنم. در باره طرح خود بسیار فکر کردم و دیشب هم با همسرم

گفت: شما خجالت نمیکنید که بالای مرکب دو نفره سیار شده باشید؟
گفتم: من شنیده بودم که روی باسکل دو پشته سیار شدن را ترافیک منع کرده ولی در صورت مرکب چیزی نشنیده ام. اما همان در حالی که از غم سیر شده بودم دیدم که...
- حیوانات معلوم را از دست نمیکند.
تازه متوجه شدم که روی موسیقی که آنان از آن پیاده شده اند نوشته شده: "انجمن حمایت حیوانات" نمیهد که کارم زار است مرا همه سید افغانی چهره کردند. چهره را برداشتم. یکی از آن سه نفر پرسید:
- اسم این حیوانک چیست؟
خیال کردم بسم را بگویند. گفتم: "فصلو" گفت:
این مرکب قشنگ را میگویند نه پست را.
وار غلط هدم و گفتم:
نام ندارد. من او را حیوان بقیه در صفحه (۷۲)

آدم که بیچاره ماند چه افکاری نیست که به گله اثر - خطر نمینند. من و فقیرجان و بدر عهدال و سر معلوم فقیرجان طوری که یکجا مکتب را به پایان رسانندیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کمی از هم دیگر تقاعد کردیم معمولاً باهم جمع میشدیم و یک می زنده روزه میشدیم خاطرات و ماجرا های زنده کی را به یاد می آوریم و از دوستان بفقیر و مرحوم خود یاد آوری میباشیم فقیرجان که تریایس ما مورد ولست بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک کپ را سر زبان داشت مرتب شایعست میکرد که:
- چرا ما انجمن های حمایتی نداریم. مثلاً چرا انجمن متقاعدین نداریم انجمن حمایت حشرات نداریم انجمن چمن و چمن نداریم. فقیرجان که به قول خود در در باره حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر در باره حیوانات حرف میزد.



شیر آغا

دختر شرفشندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی سه شومرگت: مردانی عزیزم از جمله چمنی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میآید. مرد گفت:
دختر شرفشندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی سه شومرگت: مردانی عزیزم از جمله چمنی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میآید. مرد گفت:

عالی بلینسرف

آذربخش مستور

کرده پرسید:
ملاچی میشی چرا؟
رسمان را به کسرت بستای؟
ملاکت: میخواهم خود نکسی نامم!
شخص پرسنده گفت:
اگر مهل خود کشی داری بایسد رسمان را به گردنت آویزان کنی نه در کمر!
ملاکت: خو، چقدر رهوشمار استی و بیشتر در گردن خود بسته کردی بودم قریب بود که بپورم.
ارسالی د یانا ارشاد "خندست" آن متعلم لیسسه خدیجه جوزجانی.

نحوه کسبی

روزی ملا نصرالدین خواست تا خود کشی نماید - رسمان را به کمرش بست - در همین لحظه یشتقران بهش رویش میگردشت رو به ملا نصرالدین

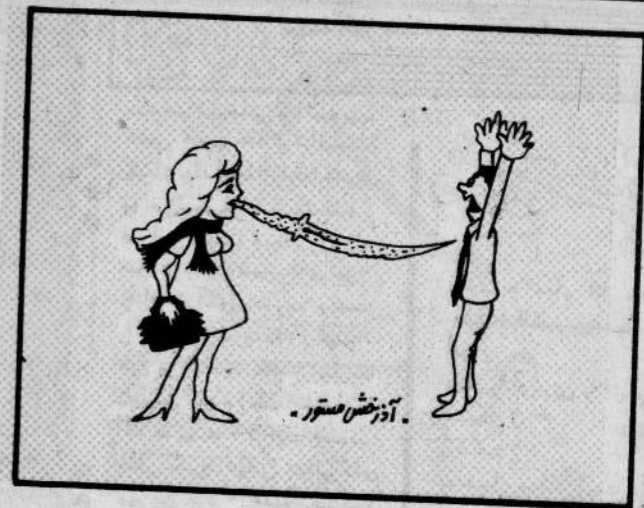
به سر سلافتی

چیسی!

آذربخش مستور

الحمد لله

فرید شاگرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گفت:
پدرم گفته است تا از شما بپرسم آیا خروس را دوست دارید؟
معلم پاسخ داد: البته پس جان و خیلی زیاد خوبم شم میآید مگر چه باید کرد؟
شاگرد جواب داد:
پدرم میخواست برایتان یک خروس بیاورد چند روزی گذشت اما از خروس خبری نبود. بالاخره حوصله معلم سرآمد و گفت: فرید جان مگر خروس را که وعده کرده بودی چه شد؟
شاگرد گفت: الحمد لله که وضع خروس فعلاً خوب شده است.



کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه
 باساکره نه پخوانده هخوچي
 کله مور بيارته کده راوگره ه نو
 دغه لو به موم په کور را ننوته
 ورم کال مي نيکه چي عمر يې
 په نوي کلو نوبه اړولې او د
 آزادي په جگړه کې يې لاس پورته
 په چپه تاوول ه دگاوندي په
 کور کې دده دو پروکې زړي کا
 ليزي ته تللي وه کله چي کورته
 راغی نووا رمي زما پلارته سخ
 وړ واړوه
 بچو! په رښتيا چي مور
 خوشي عمر ترهگر ه نه موخپله کا
 ليزه زموه اونه هم د ژوند په
 خوند پوه شو
 پلار يې له واړه خواب ورکړه
 باباجانه هته زړه
 خوره ه په نيت کې مي ده چي
 ستاد کور يې کاليزه ونس
 نيکه مي کد پلار زخيره په
 خوله کې ورزيمه کړه
 ته دکور سوغمه کوه
 اوس زمانه دکور سوډه ه کا
 ليزي هم ددوي دي خوتنه
 زمانه خوره چي خدای ناخوا
 سېته يې کاليزي درختي مړينه
 شم
 دنیکه لمدی خبري سره
 مي پلار مجبور شو چي بله ورځ
 دکور په چت پوري رنگه کاغذ و نه

مي اناد کاليزي په کله کی پنځا
 شمسي و تو مېلى اوتيرتال مي له
 پلار سره دکاليزي شوو پيدا
 شو پلار يې دکله له پاسه
 پنځه د پيرتر شمسي ولگولې اوبغا
 مي مړي کړي ه مور يې دکاليزي
 په ورځ له پوي حواني پنځلس
 کلني پېغلي خخه هم زياته سره
 او سپينه پوقېده ه خکه چسي
 پنځه ويشت کلني يې ثابت شوه
 او هغه په دي چي خان زمانه
 پلار خخه لس کاله کشر بولي
 خوتر توله په زړه پوري دا ده
 چي همدا سز کال خورور خي
 د مخه مور راته وويل
 زويه! ستا په کاليزه کسي
 به کله و خاندو
 له دي خبري سره يوشميه
 په چرت کې شوم ه خکه چسي
 د مور کشر زوي دم ه که خه هم
 دند لري له مخي خلور د پسر ش
 کلن يم ه خود عمر پتو لو پسر
 خه کې مي دخپلي کور
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته
 وويل
 مور جانني! زه تراوسه
 پوري لا زېږېدلې نه يم هکله چي
 وزېږېدم بېاد کاليزي خبره کوه
 مور يې له اخنده راته وويل
 وي بچيه! داته خي وايي ه
 نن سهاد لسوخواند کسېري
 او بېاد اخيره کوي
 زه لېر موسکي شوم او خواب مي
 ورکړه
 بڼه وايي ه که ته رښتيا هم
 پنځه ويشت کلن يې ه نوداس
 يې پوه له چي زه لا تراوسه نه
 يم زېږيدلې
 مور يې چي خپلي اشتباه
 ته متوجه شوي وه له خايسه
 پاخېده او يوازي دو مړه يې وويل
 رښتيا يې زمانه خرابه شوي
 دده ه که نو زوي خخه مور ته
 داخبره کوي

مړينې

براتي وروسته دد وه دري
 مياشتوپه يوغور خبرات پېښ شو
 د واړه ئي خان کوچ ته کسې
 ترخو دري نفري غوري په يوازي
 سره ووهي ه همغې چي وايي
 پسي پسر راخي د طالع
 پسر طالع راخي ه خکه د براتر
 د لني دم دخيرات آشي زراخت
 نود ستر گوپه ستر گرکېد و سره
 د فورس دغوښو د ن قاب پسر
 غوري اسانه شو ه براتي هم
 خوراک تمداسي دوام ورکړ چي
 ته به وايي دخور لو په کوهسه
 مسا بقه کي يې گدون کړي وي
 او د پلو همخ ديوست يسي
 رډنه کړ همپشه و چي په دستر
 خوان باندي او رداور د وخر يد
 اوپه لسوتنوي په زښل کې وا
 چا وه اود شفاخاني به لوري يې

د يادولو گي

شمشه پورخانه ه خيسر
 بېادي کوم خوامنه کړي ده
 تخم چي نن يې دکور د صفه
 يې د کتابچي وعده را کړې ده
 مالو مېړي چي دکور خخستن
 شوي يې
 تراوسه خونه يم ه مگر د پسر
 زړه يې خخستن شم
 خخکه ه او په خه
 دا چي کارونه يې ټول خلاص
 دي او يوازي کور پاتي دي دنل
 امر يې اخيستي او کارونه مي ورته
 خلاص کړي دي ه د پسر شنا مېتر
 خود ايوکال کپري چه له امر
 سره يو خاي مي د دفتر په ميز
 خانمکي کولې کړي دي ه او
 تېلفون مي هم خو ورخي د مخه
 له نو مړي سره يو خاي ترگرېږي
 اوس تخم چي د صفايي کتابچه
 هم ورته واخلم
 چي د اسي ده ه نو ضرور
 دي کور هم تر لاسه کسېري دي
 اوزموږ شهريني دي لکه چي
 د کور توغو ندي وکړه کله که خه
 شمشه پور کورت خود دي خو
 خان ته يې نه کړ پوي کله
 چي د کور خخستن شوم بېادغه
 خبري کوه
 چي دکور خخستن نه يې ه
 نو تېلفون ه بېرښنا تل صفايي
 کتابچه دي خخکه تر لاسه
 کسړل
 زو روره! ته رښتيا هم چي

غوره شوي معلومه

تېټ قد په کتارونه لسوړ
 پوي
 په شپږ مهوکه چاغېداي ه
 غوږکه به چاغ شوي وه
 د ايمان زوال دروغ دي
 د تو تو زوال دروغ دي
 گناه په خپله کړي ه لعنت
 په شيطان وايي
 غله ته هر بوټي سسري
 دي
 په خپله خرڅه لري د پل
 په آرمپوري خاندي
 خره ښکر گېل غوږونه
 يې بايښل
 پتوي اوبښان اوخي تېټ
 تېټ
 اوزه له لويه تختېده ه
 د قصاب کړه يې شپه شوه
 پېشو چي خوب وښي ه
 چومونک په خوب بکي وښي
 اول مېزه به نېسه ه او
 جسي نېسي يې نوتېنگه يې نېسه
 ټکړي



نوي ستوري

وايي چي "بهره زما واول
 يې د ملا ه خوزما په زېره کړ
 د واک خبره له دي هم پسر
 ور تيره ده ه په کورکي د ماش
 مانو له مورخه نولې بېاد د
 تر تا پيستي پوري تېښول زساد
 بهري واکداران دي
 کوه ورځ چي بهره ونه خړه
 اود فتر ته لار شم ه نو يسا
 د فتر همکاران راخي مخ او و
 او پاهم نېخ په نېسه راته وايي
 چي ولس دي بهره رسيد لس

د فېل په غورکي ويدا ي شي
 تن سپاسي واسطه ه پيښه
 او خپلوي ولري ه نوور کسري
 يې خوره
 مگر تخود ايو هم نه لري ه نو
 بېاداله کوه شول
 ساده خانه! يو با چه مي
 په ميا پراتو کي غټ سړي دي او
 بل په ښاروالي کي وښه لسري
 کاکا خسر مي د پسر ښنا په
 رياست کي باشي دي اود او پو
 رسو لو په رياست کي مي دوخته
 همصنفيان کار کوي
 اود کور د پاره دي خه
 سرشته نېولي ده
 سرشتي مي خوشکي درته
 وويل چي ټولي خلاصي دي
 د دغا سناد و په در لو د لسو
 سره ښاروالي مجبوره ده چي پوه
 نومره خخکه راته را کړي ه خخکه
 چي تېلفون ه بېرښنا ه تل او د
 صفايي کتابچه يې کوره نه وي
 د د يالوک په پای کي دي
 دلوستنو نکو له خواد قهرگلي ده
 سند ره وويل سس چي وايي
 رايخه چي پوه جوړه کړو چو
 نکره په خخکل کي ه خود ياد
 ولو ورده چي په خخکل کي دي
 په کابل کي وويل شي ه



تازه های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاقی در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چسبناک مانند شیرینی ها و شکلات و چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی می شود در این زمینه جزوه های رنگ آمیزی در دسترس است که به والدین توصیه شده و در اختیار والدین قرار گرفته است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه چاقی

پاره از صفحه (۲۸) - ۲

حمله و فنون حمله

تلویزیون بدون آعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از آعلانات فراوان تجارتی اخیراً جایابی ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های بخش می شود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰۰۰۰) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چای ساخته نگران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت آعلانات ناچار می شود تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه ها ندارد.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هیوانگ چه تفاوتی به هم می رسانند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را میگویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله و یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی و چرخشی و چکشی و کوشی و پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل می دهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندوی پیوسته و ورزش

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدکی نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تنبلی تره و زیت در خون را تحت فشار قرار می دهد. تجمع تره و زیت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این سبک یک کمال مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم می خورد مگر سبک تکواندوی هیوانگ که در کشور چین و کوریا سابقه هزاره ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است درجه موج تکواندو درجهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک ورزشی در میان سایر هنرهای ورزشی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کیمته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منجم ساختن کامل

گلور در وی رانسان و کیمپریک

بادرمان صحیح کلودرد (تیز) رقی یک پنی سولین (مضامع بروز عارضه قلبی) آرزوی استی تو کوکی یکی از بیماری های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰-۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در فصل پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهمو لیتیک" گروه A می باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد دل درد، استفراغ و گاهی لکه های جلدی شبهه مضمک ظاهر می شود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و ریه روان این رشته که حدود عفنداد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند. راسون را ایجاد نماید زیرا زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در روانی امر اگر خطا نکته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کیمته ملی المپیک پیشنهاد می نمود تا بار دیگر خوشتر به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ نژده "پیشنهاد داد و ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خوش بداند در غیر آن کیمته ملی المپیک یعنی چی؟

رهروان این رشته که حدود ۱۰۰۰ نفرند کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند. راسون را ایجاد نماید زیرا زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در روانی امر اگر خطا نکته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کیمته ملی المپیک پیشنهاد می نمود تا بار دیگر خوشتر به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ نژده "پیشنهاد داد و ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خوش بداند در غیر آن کیمته ملی المپیک یعنی چی؟

به پنی سولین از تزریق آن خود داری کند زیرا بر اثر عدم تزریق پنی سولین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی-روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک مبتلا به تب روماتیسمی باشد به تب روماتیسمی ناشی از آن مبتلا گردد. برای پیشگیری از بروز تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سولین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پنجاه ساله حساسیت نسبت به پنی سولین بسیار کم است لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نیاز به تزریق جلدی نمیباشد.

پاره از صفحه (۲۳) - **میتوینیم** انسان بر صورتنا خود آگاه شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترل قرار میدهد در حالی که خواب مغناطیسی ضمیر ناخود آگاه را بیدار ساخته حالت کمیته میدهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص تلقین میشود به شرط اینکه با کورتر "معمول" این تلقین موافق باشد. "معمول" در حالت خواب مغناطیسی میتواند برای خود و دیگران پیشنهادهای خود را بدهد و این پیشنهادهای خود را به دیگران تلقین کند. در حالی که همین شخص در حالت بیداری در باره آن موضوع چیزی نمیداند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمیتواند.

سندره شوریکی
امریکا و شوروی
پاره از صفحه
دانشمندان آمیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی ژنیتی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط آمیکانی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همگی در پی رسیدن به اهداف خود هستند. هزینه این برنامه ۱۰۰ میلیون دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰۰ دانشجو صورت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است که دستگاه مداری جدید ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپان) دان نشمند آمیکانی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می نماید. اخیراً لنز از اتاقهای ازنا پیشگاه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است. یکی از زمینه های جدید لنز طراحی دقیق قطعات صنعتی با روشی شبیه به روش فتوکپی به بعدی است. این روش که با پیوند رشته انفورماتیک (۰۰) پیشرانیت لنز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می شود. در ضمن حال هم اکنون لنزهایی با قدرتی بیشتر به نسبت تا پانزده کیلووات در از مایشگاه های مورد استفاده قرار می گیرد و آخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لنز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنون تسمیحاتی در آرژانتین قرار گرفته است که توسط آن بالغ بر ۱۲ میلیون دلار است.

تخصصی ورزشکاران

فرجام عالی و پیشگام عالی

حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است

امروز کسی در من فریاد میزند. یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد. میخواهم در مورد مسوولان و حمادت بی جاوی مسوولان مادرم بنویسم. زیرا این مساله خانوادها ما را به باد فتنه داد. آرامش زنده گی ما را به سر حمانه به هم زد. حالا شب و روز من در گریه و کابوس است. از همه زنان و شوهران از همه مادران و پدران میخواهم تا قصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است. مادر بزرگ حمودی بود. همیشه بالای کپه کپه چینی پنهان میگرفت. همه وقت مرا قب حرکات و رفتار پدرم بود اندک ترین تخمیری که در حرکات پدرم میدید بالای پیش ایستاد میگرفت همین که در مهمانی ها و مهمانی ها پدرم را میدید که باد و مستش و با خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حمادت و سو ظن در دلش تار می تنید. وقتی به خانه می آمدند سهل بر مشها و پر خاش هانتار پدرم میشد. بیچاره پدرم در چنین حالات خاموش میماند. زیرا مادر را زهد دست میداد. اما مادر -

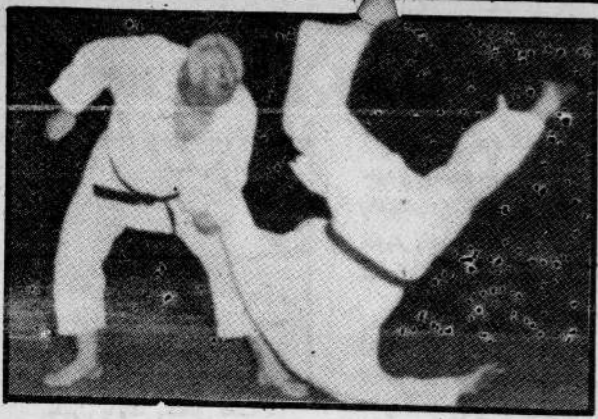
ندانسته توشه به ریشه سعادت خود و همه مامزد. در فرجام پنهان صبر و حوصله پدرم تپس شد. روش غیر انسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد. بیاد دارم آن شب هرد و از عروس برگشته بودند. پدرم نشاء بود. به مشکل تعادلش را حفظ میکرد. به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد: "بگو آن دختر کی بود که چند بار در چوکی مقابلش شستی و کتک کتک زدی و خنده کدی. پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داد بود چند لحظه سوی مادرم دید و بعد از جاییش برخاسته از الماری یک بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم بود مهربانم گلاس را با قهر از دستم گرفت. آن را پرکرد. دوس و سو مسو راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتاد خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکین ایستادم. باز صدای مادر بلند شد که میگفت: او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده - سرت زده؟ پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد. بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد. چهره پدرم از قهر و غضب زیاد کبود شده بود بی حال روی چوکی افتاد. چشمهایش مانند دو کاسه خون بود. نمیدانم مادرم آهسته آهسته چه میگفت که یک بساز پدرم غضبناک روی چوکی نهم خیز شد. و با شدت تمام بر مادرم فریاد زد: "اوزن روی خدا ره بیهن. زنده گی ره سر خود و مه د و زنج نگیوان. من عقیب شیشه کلکین گریه میکردم. آبی آنها من برادر را اصلاً به حساب هم نمی آوردم. بمسد مادرم خیلی بی اعتنا از جاییش برخاسته زهوراتش را بالای میز آرایش گذاشت و با بی اعتنایی روی تخت خوابید. من به امید آن که دیگر مشاجر آنها به پایان رسیده. به بستر رفتم. تانیه های شب خواب به چشمهایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را - صبح به امید این که مشله جره آن ها خاتمه یافته از بستر خوابم. اما بعد از نوشتن چای بگو مگوی آنها دو بساره آغاز شد. مادرم میگفت:

و در میان عشقش گریه میگفت: "اگه بوتل به سرم - میخورد؟" بعد مشاجر سه تند تر شد تا آن جا که یکبار پدرم فریاد زد: "بس اس دکه زن - هر چه حد و اندازه داره." مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده و تن لرزان من و برادرم گفت: "دکه نمیتوانم کت تو زنده گی کنم، طلاق می بینی." این دفعه مشاجر آنها دو سه روز ادامه داشت. گریه ما و مدخله قوم و خویش همیشگی رفتند و بعد آن دو به محکمه رفتند و خیلی آسان از هم جدا شدند. من برادرم با همسر مادرم نزد پدرم مادرم خود رفت. برادرم ۸ سال داشت. از وقتی که مادر ما را ترک کرد و در بدین درمانی بنه جان برادرم افتاد. همیشه در آنتر تب مسوخت مریض او ۴ ماه ادامه داشت و یک روز هیچ که لحاف را از رویش برداشتم دیدم که چشمهایش به سقف اتاق مانده اند. شاید او تاب جدایی مادرم را نداشت.

او دیده به راه مادران. - بیچاره طفلک دل انداخت وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد. مانند دیوانه ها بود. خواست خود را بالای جنازه برادرم بیندازد مگر پدرم - برایش اجازه نداد. با خشونت او را از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند. از آن حادثه یکسال میگذرد. من - تک و تنها بدون هیچ خوشی ماندم. پت سایه لرزان - بدون امید زنده گی میتم. در حالیکه دختری به سن و سال - من به محبت والدین چنان - ضرورت دارد. مانند گل به آب امان از محبت هرد و محروم. همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حمادت و سو ظن که کانون خانوادگی ما را بر باد ساخت. ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم. حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است. چنین پدری زنده گی میتم و با چنین زنده گی میسازم و مسوزم.

بقیه از صفحه (۶۱) مغلوب ساختنی بدون...



جودو کاهلی را ازین برد و لذت جودو به یاد رکشده ای نیروی کار در نهاد ادبی است. باید متذکر شویم که در جودو اشخاص قوی و کم قوت شانس مساوی دارند. و برای خانها یک وسیله تدافعی بسیار خوبی است. این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشأت نموده و در - جاپان انکشاف یافته است. مفهوم جودو اصلاً از کلمه "جو جو سو" مشتق گردیده و در پهلوی جودو و شعبات دیگری نیز از آن جدا شده است. قابل یادآوری میدانم اینکه: موفقیت در جو جو سو بهایه کار بردن زور، قوت و خشونت ممکن نبوده. بل با مهارت زهره گی هنرمند و ملاحظه میباشند که جودو بعد هابیه صفت یک ورزش بی خطر از جو جو و سو مجزا گردید. س: چنانچه که تعمیم شد جودو از جمله ورزشهای رزمی به حساب میآید تکنیک و تخیل آن با سایر ورزشهای رزمی چه تفاوتی به هم میسازد؟

های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازیهای المپایی گردیدند. مشکل میباشند. زیرا جودو و عاری از هرگونه ضربات و جراحتات صدمه ها و خطرات بوده مانند کشتی چینی سمیت شمال کشور یک بازی بی خطر و خوشایند میباشند. از انجمله گفته اند مهم احتیاط می گردید که جودو یک صورت رزمی نبوده و تخیل های آن شامل پرتاب ها و محکم گرفتن خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را ندارند. تخیل های این صورت به طور کلی دو مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خطر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود. ویژه گهای عالی این صورت در این است که زن و مرد در اجرا و بهیچر دانی - محکم شده میتوانند تفاوتی به هم ندارند. س: چند نوع تخیل در این صورت وجود دارد تحت کدام نامها؟

ج: جودو در دو تکنیک کودوگان که اولین استنیتوت جسمی جودو در جهان است و در توکو مرکز جاپان فعالیت دارد متشکل میباشند از: تخیل پرتاب ها، به زمین زدن و تخیل محکم گرفتن و کوزاری نانا که همه با تخیل



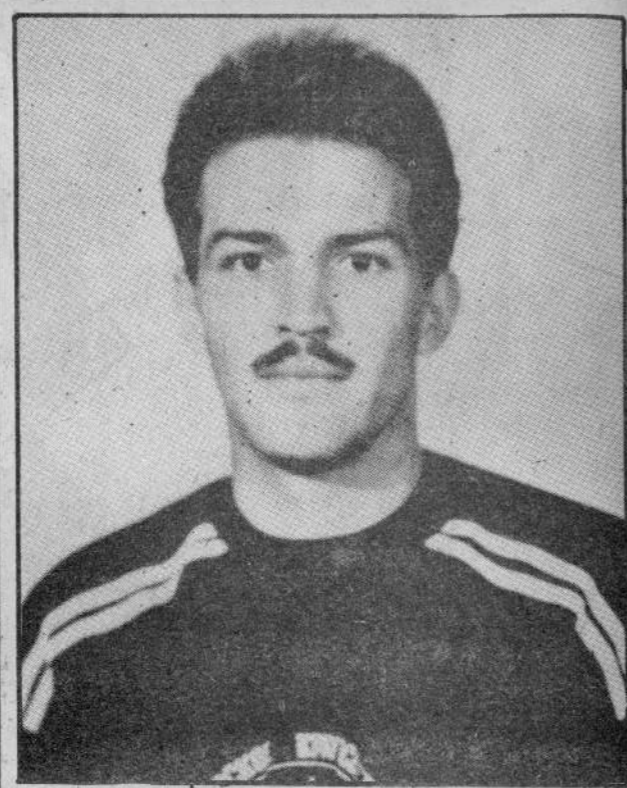
آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در این روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم میا میرو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتیمهای ملی بد منتون وپوسنت پانک منشیهم میخوانمهم که در مورد خورد ورزشی چیسی گفتنی دارد

مناجان اگر موافق باشوید پرسشهایم را طرح میونم

باکامان مولی خیر آن پیزی را که در دستم دارم برای شما باز دو میونایم بعدا با شوخی عریضی میگویم: نشود که سوال غنای منش را از من صرح نمایید

بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور یک میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز ند داشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشی جا میکند که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندرخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا و د ن پیلوم ورزشی و لقب ماحتر سورت پو در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد



فوتبال را دوست دارید یا نه؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشی است که در هر جوانی در دل را در جهان میباید مد نظر داشته باشد

شوت خوب و کله زدن خوب حاکمیت و کنترل بالای توپ

اعصاب نورمال و دانستن فنون و تکنیک عالی و داشتن قدرت فیزیکی و جنگنده گی

آیا گاهی خوبشرا یافتیاست لیستان نامدار جهان مقایسه کرده اید و بیشتر از بازی کدام فوتبال است خارجی و یا داخلی خوشتران می آید؟

در مورد مقایسه نمودن با فوتبال لیستان خارجی تا اکنون مفکوره می در ذهنم خطور نکرده است مگر آرزو داشته ام تا یک بازیکن خوب به ترنرو یک کمک کننده می فعلل به همباز بهایم باشم و از جمع بازیکنان خارجی به بازی مهاجم تیم آلمان کلن همون علاقه دارم و از فوتبالستهای داخلی از کار حفیظ تیگنر خوشم می آید

البته علت آن همانا تیز هوشی و گولساز و خوش نردی شان میباشد که خصوصیت یک ورزشکار همین کات است و پس

آیا به خارج از کشور سفر

مغلوب نمودن بدون اسلحه

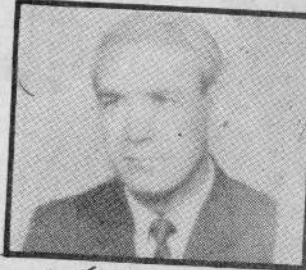
این نجیب زاده ها صنعت جود و را بعد ها به طرز بهتر و اصلا احترام به هموطنان خویش و جهانپان پیشکش نمود

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده می این صفحه بصاحبی را با محترم نظرمند نهکژاد ترنر تهم ملی جود و انجام داده ام که در آن میخوانم:

س: جود و به نوع ورزش بوده و در جهان چه سابقه می دارد؟

ج: جود و یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بقیه در صفحه (۶۷)



د آن دو و ترنر تیم ملی نتواند وی پو سه کله هدایت میباید بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود ترا با هم بخوانم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجود به نکو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکم سال موفق به دریافت کمر بند سرخ شدم

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام ابتدا به کاراته شو توکان که یک سبک چایانی است و متعاقبا به کانگوتو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال می نمایم در جریان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه می آنها برایم قابل محاسبه میباشد زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمر بند سیاه و آن دو بقیه در صفحه (۶۵)



حمله ضد حمله

کلام شهبازی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان و استعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی و عبدالناصر هوشمن دارند که کمر بند سیاه

مصاحبه از نگین

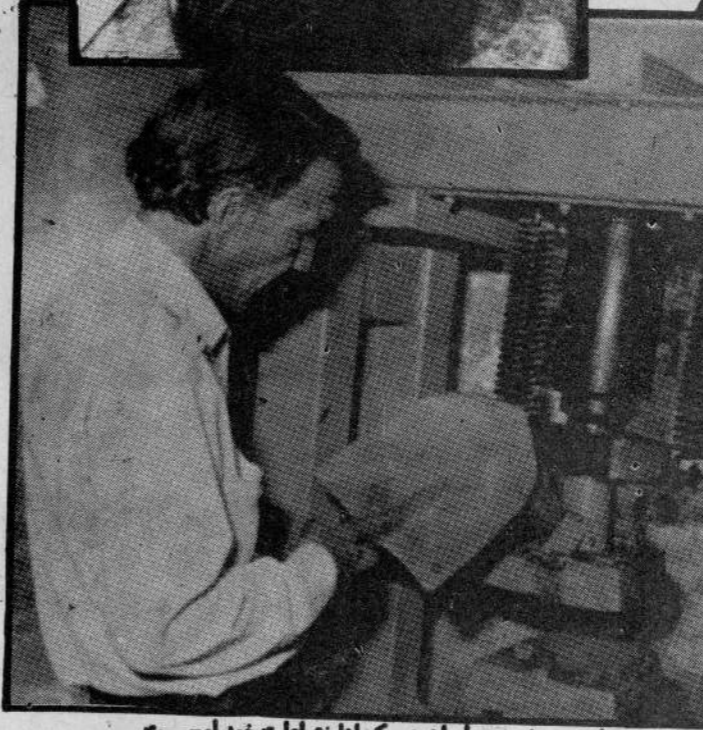
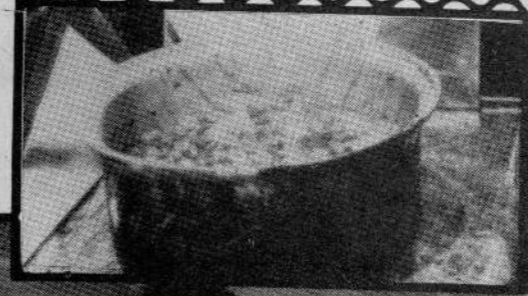


صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی در چند شانه کتاب



صدیق مخترع در چند شانه گوشت را با زایه مخصوص اتمه کتاب می‌سازد

تیک مخصوص که صدیق با زایه مخصوص کتاب در طرف نیم ساعت در آن شوی می‌سازد



صدیق صرف می‌سازد و در میان بی‌توانی که از اختراعات خود اوست

گوشتی، پرازانید که صدیق از آن به جای گوشت با سکره استفاده می‌کند

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد بد واد بود و تلویزیون را در جهان گذاشت که اینت مصاحبه آنرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین است باز هم دلزانیاتش آنقدر است باز هم می‌خواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکن در ای را با نهیدستی گذرانیده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه می‌دهد.

مرد عصبیست، چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او می‌شناسم، مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چوکش را اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف می‌زد. بعد از لختی درنگ پرسیدم حتماً اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم می‌مالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله‌ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن‌ها مستفید گردند.

بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدیم.

صدیق قبلاً همه وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشتی را که برای کباب و پختن شویا آورده بود توتی نموده بعد در بسین دیگ، گوشت را با مواد لازم انداخته و سر صندوق شیشه‌سی را که از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارند تا نور خورشید را صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن - از نزدیک پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدیم که از گوشه دود بلند میشود، اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند می‌زدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کباب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می‌آموزند؟

در حالیکه سرورهایش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یادگیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می‌آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا، گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب، ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که می‌توانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت‌ها می‌کند؟ در حالیکه زهر خندگونی از چهره او نمایان بود گفت: بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم عالم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس در تمام نقاط گردید در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعت نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذیصلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گونه برخوردها شمارا دلسرد از کار نمی‌نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخوردها ان قدر دلسرد شوم که دم می‌خواهد نهاد بترسم و ان چه را که اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: (آنچه را که تاکنون اوستم ام از برکت نام صدیق است. مختصر است یعنی زمانیکه تا جوانی به شوق و نام صدیق مینشستم همیشه ذهنم مشغول اختراعات اوستم بودم. آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته‌ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط دارد؟

خود را اختراع ساخته



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بیادوم
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه بیادوم
 برحال من هیس خاندی زمانه او که تقدیر
 چی و کی برده ان نیاسی میونسه بیادوم
 بیلتو ته ستاله لاسه دا جهان واره تورم شو
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بیجا نوم
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بیادوم
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بیه زاری
 ((ژوب)) ستادنی گونی پر هرونه بیادوم

دعمونو نو پوه چیو کی

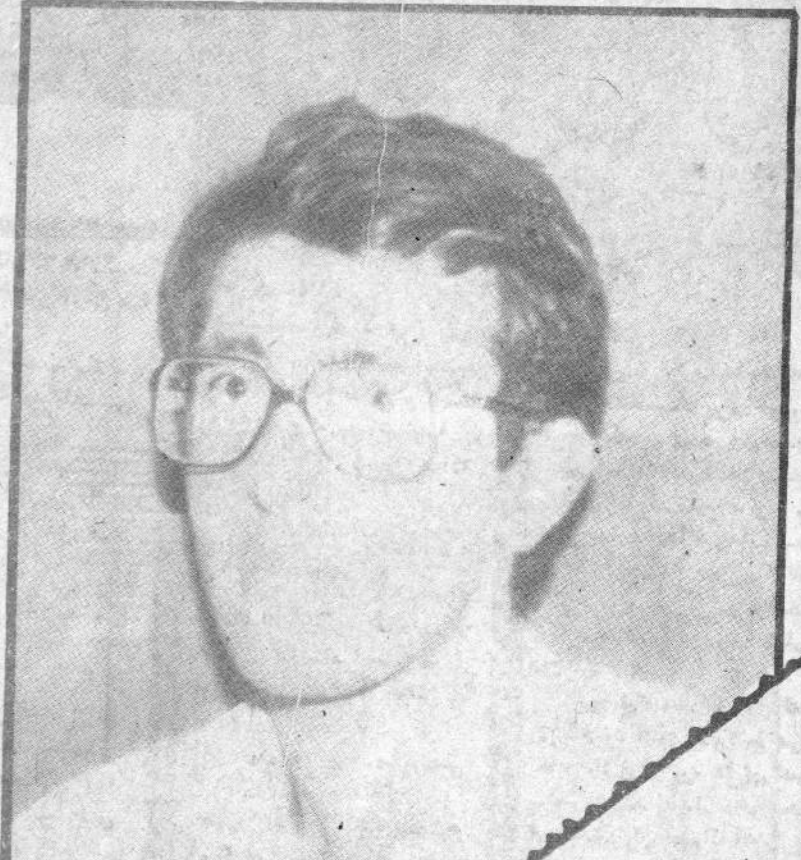
زبه سپاه دنجونیه په لسه
 کی هغه بیخله که چی لسه
 خلورو کلونو رایه دیکخوا
 کس لکی اوله دورو کلسو
 راهیسی شمروای
 زبه وایس چی پوره دولس
 کاله دناروی په بستو کس
 پوره و او خلورو واری دمرگ
 شربولی تللی ده - هسی
 دپوی پو بستن په خواب کی
 داسی وویل:
 ((لکه دنورو نچو نویسه
 شان تری پره وخته پوری لسه
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا
 من زه زه زه کوره نی لپاره
 شمرویل نه کار نه ووه خو
 ماد لیکو او شمرویلو لمن
 پری نه بوده او دای او د
 غه کاره هخول کهنه
 دینتو شمرا نو په لسه
 کی د حافظ او ددی شعره
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو
 سوه خامه بیه لر
 زبه سپاه غواری چی هپوته
 ورته و نه دشعریه زه لسه
 نیل کوکل غصه زاوایس .

دراکبر اولاکبر

عبدالاکبر از سماها و تاناک
 شعر امروز جوانان است که
 تقریباً در راه و رسم ویژه هسی
 شعر میسراید و دارای نقطه
 نظرهای بسیار تازه نسبت به
 هنر میباشد - او چه سنجال
 بیشتر به شاعری پرداخته
 و اینک چهار مجذومه آماده
 ولی چاپ نشده دارد
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
 از مدت یک سال به اینطرف
 به خاطر شعر دست به قلم
 نبرد است و وقتی درین مورد
 او او پرسیدم در پاسخ گفت:
 هنوز هم در ایستاد ایمن
 سکوت خایوشم
 در شعرهای وی که غالباً
 به وزن شاملی می باشد دیدیم
 وافق تازه و شگفتی نسبت به
 اشیا و پدیده ها و روشهای
 جاری هستی به مشاهده میر
 سد
 او میگوید در باره شعرهای
 چیزی گفته نمیتوان اما به
 الهام ناگهانی باور داریم بدون
 الهام یک مصراع نیز مزوده
 نمیتوانم
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی
 گذارد و بودند
 وان مار
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
 و من از کنار خانه
 فریاد میزدیم

 با هم جنگیدیم
 مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگردد. این جایگاه مذ هب زتاریخی (مهندسی و سنگراسی) میناتور - کاشیکاری خوش نویسی و گچیزی (۰۰۰) در بخشهای بمباند یافته اند .

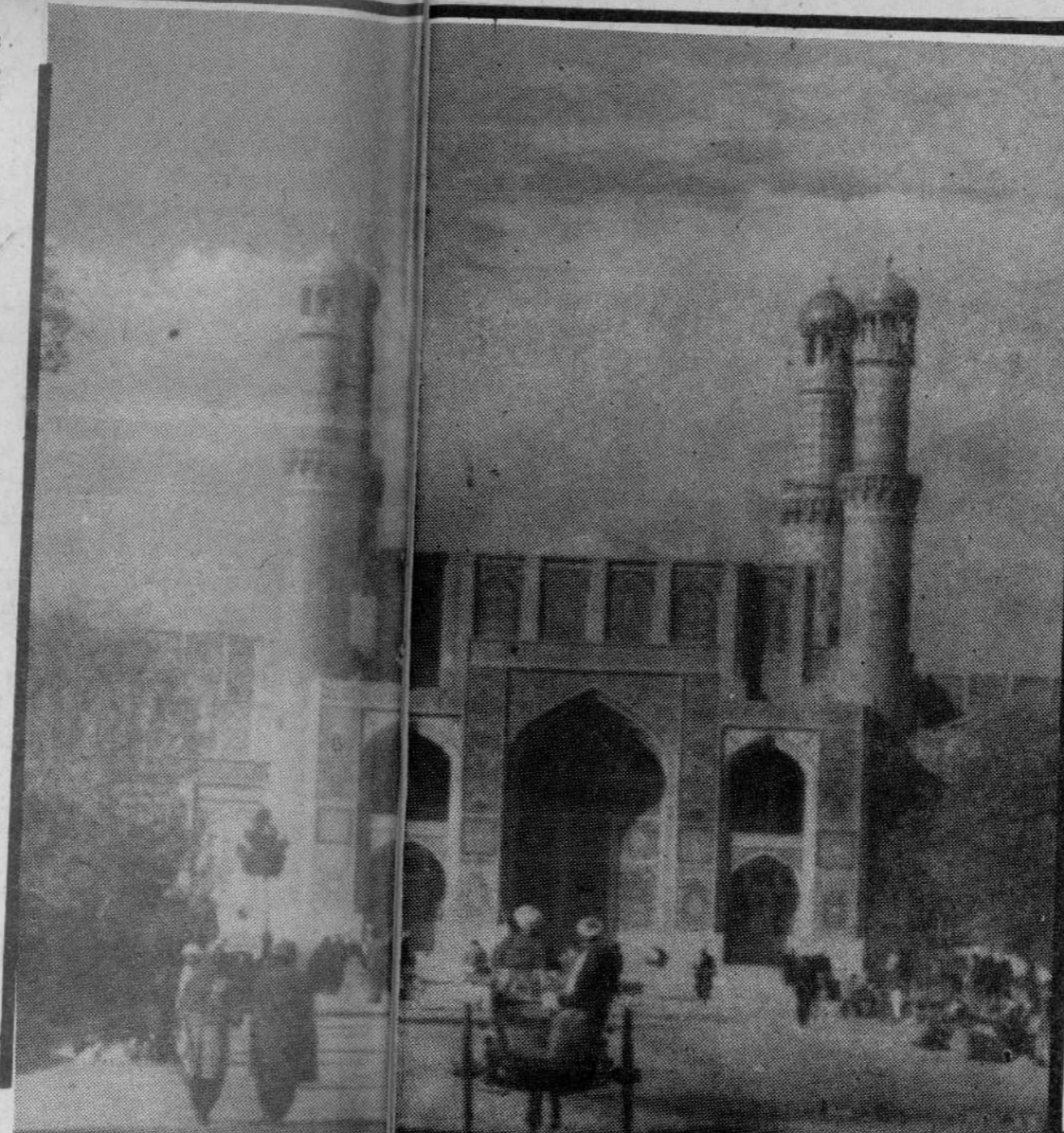
آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مینافزاید اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکار بهوا و طرافت های آنرا به رفته و بهر خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند .

با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است با بهره کبهای سبک مهندسی اسلامی (*Islamic Architecture*) این طرح بمنظوریکه ساخته شده است کاربرد *Fundation* کافی ولانم داشته و در آید و نیز خواهد داشت دور نیاها و نیاهای دوری و بهر وی زبانی و برجسته کسی بهر می دارد . چنانکه دور - نای شهر هرات با مهندسی مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و سهای شمیری مخصوص به آن داده است . از سلمات بهره کبهای دیگر منحصر به گردان اینست که هنر ها و صنایع مهندسی و کاشی کاری و سنگراسی و نقاشی گچیزی و آلا خوره جلوه های هنر وادب پنجم خوب و بویتر با طرح مهندسی آموزش یافته اند و با بگونه که همه اینها در موند با یکدیگر طرح مهندسی را بنیادیت بهار ساخته اند . اینها همه بارنگهاییکه با سبک بکار مبرفت از تناسب خوب ه - هماهنگی کافی و تکرار معین کانتراست (تفرق نمایان) لازم و تضاد مؤ چه که لازمه هراتر خوب هنری میباشد بخورد ار اند .

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت سا - ختمانی بحیث یک شیکار دیگر است که ظالبا با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان واز نگاه محاسبات ستاتیکسی و ایکنات موجود امار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع $H = 15m$ عرض $l = 10m$ عرض $b = 20m$ برای عملا بسیار دشوار بنظر میرسد با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکسی بشهره معادل به امروز صورت گرفته باشد . در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیز هم است .

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف ویا انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته بخودش را دنبال میکند یا به بهرا هکی ملغزود ؟ پیدا است که سهای کوشی آن - در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بعد هم پیش از امروز انکشافات معماری واز سازی این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سبک مهندسی بهرین هماهنگی و متوازن با آن صورت میگرفته است . هر چند اندک - بیگانگی هائی از اثر درکارها رخ میداده مگر هرگز به بیابان دهه اخیر نبوده است که - در بعضی تاکنین نیز داده دارد . اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و بهرین آن داده دهند و بهر کبهای آن نیز باشد و از زمان پدید آیی خود هم حکایتی داشته باشند .

این گوناگونیها با طرز و طرح های بیگانه در آثار تاریخی - تنها اثر تاریخی بود برای کار مهندسی بهتر نسازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری بکاردهی آن بقدر کافی کاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سبک قیمت نامساعد برانگنده و نا آشنا قرار میدهند .



این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکاررفته اند :

۱- بخش درونی :

الف: - سنگرش جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتن قدیمی سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از رنگارنگی و تون سنگرش (سبک و سبک) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا نبوده نمیتواند . شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی بارنگهاییکه در تزئین دیوارها و کف کشته ها - (صلی ها) بکار رفته در تیر - کب آن مؤثر تر میباشد . و از سوی بعید پنداشته میشود که تقابل و تفرق (*Contrast*) بتواند جای بهتری داشته باشد .

اگر از فراز نام مسجد جامع - در زمینه ژرف نگریسته شود ، این انگاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آور زبانی همزه بین شده باشد و باز با بودن دستگه مجبزرگ - شی سازی در مسجد جامع - مورد نیاز نمیتوانست به آماسی در دسترس قرار بگیرد و بهر سبب از همه این صحن بزرگ که دو تا بستان بیشتر مورد استفا ده

قرار میگردد . داغ شدن - سنگرش کاردهی آن را مورد بهر سبب جدی قرار میدهد .

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملا مرسوم بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است . بخش بیرونی حوضی دارد که در بیگانگی - مطلقا محیط خود قیاز - دارد . آب سرد و بخش زهبر پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چانک ها و نباتات آبی اند . این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گیری وضو خانه های بهر چه از لحاظ صحن میان میدارد . در شرایط معاصر اینگونه مسامیل با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده سنی تواند .

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است . چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره مشاهده اش میکنند .

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چانسی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارند چانک ها .

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتی نیا .

دار است . چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند از سبب پر همین بنیاد بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) اخت . بجان اینکه دارای یک چشیرا ل پلان انکشافی مهندسی باشد . چون انکشاف این بخش هم در بیگانگی مطلق از سبک مهندسی مسجد صورت نموده است بنا بهر سبب نا آشنا ایمن قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد . در چند دهه اخیر در - دن این پارک کارهای بیخبر انجام شده است .

الف: - احاطه در دور حمله در مرحله اخیر کتاره و ادخال های قلزی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهر چه این مسجد بوده سنی تواند بالای احاطه خشکی - بهرین کار شده است .

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چانسی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارند چانک ها .

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتی نیا .

مسجد جامع هرات

نمای دور نما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پاره به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پاره عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سخت میسازد .

تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و وثابت نگه میدارد .

تبصره :

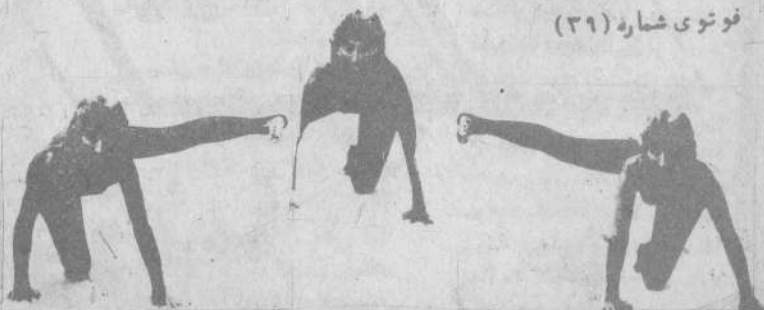
موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

سرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش - محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با - شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پاره عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)



یوگا

۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

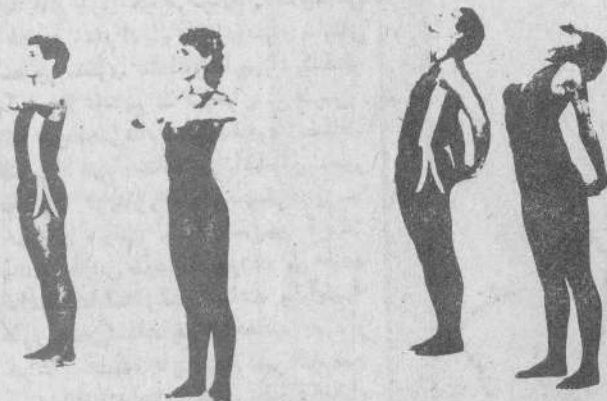
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تبصره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تبصره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزانوها اتکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف بوسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد.

استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

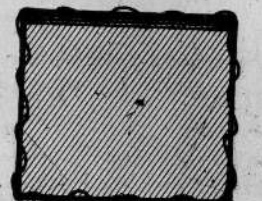
نوشته بود من اگر عطار و ابلیس فروش هم بودم
برای تو ابلیسوی فارس مرا که یگانه داروی -
بیماری تو می باشد منی فرستادم تا از آن
مرغی بمیری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد .
و صول نامه مژ بور مرا خشک کن کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خود پند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها غنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را بموم می از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای غنیمت
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمودم بعد از -
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کف
بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است -
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از کرم میباشد و اگر ابلیسوی
فارس بخورد کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان ابلیسوی فارس پیدا نمیشد من
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان - ریح السه را با ما برای تو
مقداری ابلیسوی بفرستد .



بینی

بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژ بور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد
کسریان و فارس برساند .
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرماندهی د و واحد
را بدو سپردم خود را گذاشتم فرماندهی واحد
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به
راهی عزم بسوی ری نمودم و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدم قشون منی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه جلو فرستادم و من اول
و دوم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و من پیشین عقب داران موظف بودند
طرفین را راهم تحت نظر بگیرند تا ما
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر کنم تا اینکه مجبور به دست زدن نشدم
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کتار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود قشون
منی بفارس بگذرد گواهی ندیده بودم -
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی
آید ، زیرا علاوه بر (زاینده رود) که از
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان و پائیز خریه داری می نمایند .
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا توانستارند اعتبار که
اصفهانها به بزودی از کرسنگی از یاد آیند
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد .
من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی ماضی نبودم . من میدانستم که در -
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکنجه ها بقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

کردن و بعد نبود که بوسیله نبیره از
بلاد دیگر کشته خواهند . عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنجا
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -
اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند .
گاهی هم با خود می گفتم بماوراءالنهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدن کشودن شهر
اصفهان مراجعت نامم .
در بهار ماه روزی از نزد هم جمادی الاولی
در سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم
طول داشت و درای سصد برج بود و از -
پشت حصار اریه عبور میکرد . هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند .
پیشتر نماز قصبه (سده) برای نقل -
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد . ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصه داشت . معذرا برای
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی
سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خوردند بودند .
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد
آنروز آفتاب در دهن و حد از آن هواستور
از ابر گردید . و باظهور اولین باران -
پانجمی باریدن گرفت . و پیش باران ما را
از دست میکرد لکن بخت ادامه دادیم .
ادامه دارد

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می
توانند من قشون نوریست علیه من بسج -
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بپرستم . ولی صدای کلنگ
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیدید که از بالای حصار مشعل هایی که
بطناب آویخته بودند نمایان میگردد و در سای
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ
های گران ، سر سبازان ما فرود می آمد .
من از جنگ اصفهان یک آزمایش دیگر
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود
شاهین بود . و طبقه من وارد اصفهان
شد پیشا هدیه کردم که روز ها ، دسته
هایی از کبوتران در آسمان شهر پرواز
میکنند .
اهالی سده می گفتند که اصفهانها
خیلی به کبوتر علاقه دارند و از کودکی کبوتر
انرا تربیت و اهلی میکنند ولی من دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها
بوسیله کبوتران زود پند شدن من بشهر -
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

احیای کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً امپلین ۵ ایتالیایی و کوکوتامیکمانول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینک مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنابر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخریداری نمایند اغلباً هشتاد و نه یا سی و دو درصد مانی که از اطراف می آید است ادویه تاریخ تهر شده را بدست می آورند که حتی سبب

مسجد جامع کراچی

۱- مناره یادگاری (مونسو - منت) دارند و وجود غیر ضروری
۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت
۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)
۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد باشد استفاده از امکانات تکنیکی و یا تفاوت ارتفاع (تفاوت بهشرا از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سمای مهندسی این بخش زیبا بهم نپیوندد و هم ناموس ترازان بدست می آید
همه و همه اینها اهداف خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند
روپ بادنجان رومسی
که از دستها به اینصورت مجرای دورود را از سرگذاشته اند است هنوز در انواع قلبی خود وجود دارد به فروش میرسد
در اکثر منازل بخاری ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشین موزنه خراب شده اند چو که در تیل آب مخلوط میکردند و این آب آفت ماین الات است که چقدر ضرر دارد خدا میداند؟ قلی روشن های که با کچالو پر می شستند همزکم نیست اگر بخواهی برای ساعت باران بوی پاکدام و نسیم دیگر بگری بخری حافظت نمیشد بیوانی بخری امیل پیدا کنی و این امر انواع آن نقلی است و بهتر از چند روز کار میدهد
وسرگام باین مسئله تبلیغ چه باید کرد؟
بدر راست ساختن این امر مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

یخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند هرگاه کسی به این بخش چشم بدوزد همای یک مو سه ساختمان فرا روی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگرستن به این واقعیت آشکار می سازد که یا مهندسی مین مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی موا مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند
این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزیک در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسائلی از چندنگامزاده برپاد شده مای بالا زمان های اقتصادی زیاد را نیز به بار می آورد
۱- اعمار طرح های نا

بلند ببرد • شاروالی کابل ارتقا در نیستن راکترونی کند باید جلو تقبل را یکسر د ترازیس که بی انصاف است ود وست وزن نمیکند ترازیس قصابی که پیش از گوشت انداخته شده جبرو دارد باید مجازات شود • اجناس فروشنده گان باید در بازار چت شود آنچه تا این گذشته و غیر صحت است باید از بازار جمع آوری شود و نظایه هر مشغری ماست که هنگام خریداری نیاز مندان انسان را در انتخاب اشیا و اجناس مورد ضرورت شان از نظر درست بودن و صحت بودن کم کنند آنچه ندهند که بدی فروشنده های بی انصاف خان به چشم خریدار ساد و بخورن باید بیاشند • لطفاه به دوستان و نزدیکان همکاران و مسایان شود بیوید که در مردم و در هرگز خرد محتاط باشند چرا که این بازار قلب جقدر رنگا رنگ شده

موافق
۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشن فرهنگی
۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی
بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بیگانه بر خوردها ضروری و حتی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و عمارانکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثراتشان و علاقه دارند داده شود • و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دورنمای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است

بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن دارد تا به راه هنوز هم بهتر و خویتر رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمهاراؤ :

پامو لائوری و ینکاتانارا سیماراوهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشینند، و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی پی وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید، به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگکون و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پس شهرت و اعتبار او به ثابۀ انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلیگو، کانادا، امرای قاره سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلیگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته

پسندۀ معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راجع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در همین مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبله کندید کرد و چندین بار بازم از همانجا وارد اسمبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجیو رییدی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد. به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمهاراؤ احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف ...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما هیچ ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکار را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

من هرگز یک های استیفاء دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد منی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به ماتین به مسنی مساعدت بولی کرده اند. از این هسینه مشون با هم بود. کسی زمبه اربهر از خارج

از کبیر و پشیرد کارهای تان ایجا در دیده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به کسی تان ازین خواستند تا با امکا تان به ایجا اعزام را در امریکای ایجا تمام نموده س چینه ایجا را در نمود. X تمبکه در ساحیه های تیلی تان خوانده ایم شما بیست ما این بیل سازی نیز اختراع نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید مینمودند در این مورد در تان روئین بیند ازین؟ - زمانیکه ما این بیل را اختراع نمودم فکر کردم که توانسته ام - تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنانم مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسی که خواهر خریداری آن را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل ازین که به بیخ بزنند. دیگها هرود گت مسن چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان به تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو مید و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحجب ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال
 نادره قبل از این که به کو
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به گونه ریشو بر سر ای
 شان از بازار مکتوب خوردنی
 بخرند تا طفل شان بارها به
 به طرف کود کستان بیایند
 اما اگر روزی همان کار صورت
 نگردد کودک یا طفل با راهی
 شدن به طرف کود کستان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کود کستان میایند
 نابلد میباشند از همان سبب
 با آمدن به طرف کود کستان
 ناراضی می شوند میشوند اطفال
 به نشان داده است که این
 گونه اطفال پس از مدتی بسا
 کود کستان چنان انبساط می
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمیکنند در لغیر
 از اطفال نورستانی مسافران
 کود کستان دوستی در مسافرت
 آن چه که اطفال در کود کستان
 میآورند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نیز
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر مساوی
 کود کستان ستاره بعد از یک
 صحبت کوتاه به طرف منسوب
 کود کستان راهی شدیم
 معلم میشد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال سوگرت اند و غویب
 آن دادگر برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایکی
 از معلم ها آمد از خاموش
 باشد ، برای معلمان سلام
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد
 یک صدای باد زدند سلام و هر
 کدام آمدند آمدند در سوار
 به جاهای شان نشستند من
 با ستاره از وضع پرسیدیم
 راباز کرده و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست ؟
 - ما خانه باید گفت که استند
 بسیاری از نواهران ما کسه
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل میکنند بعضی
 لباس طفل اتوباشند و کتیف
 میباشند و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او استرس از
 ماله دوست معلم دیگر
 کود کستان ستاره پرسیدیم که
 هدف عمده کود کستان چیست
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟
 نخر گذا یا ضرورت است
 اما در کود کستان الفنون بسیار
 تند به رنگداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب ، سا
 مت تیری ، بازیهای فکلی است

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم گاه استند همه در خواب اند
 مامر سخنان او را گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کود کستان مگر میشد کسه
 کود کستان روز قبل نمیشد
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند بسا
 استفاده از موقع در صنف های
 این کود کستان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم خدیجه نیاز معلوم
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالا بی را با او مطرح
 نمودم که سخن ماله بسا
 پاسخ ما را ارائه نمود
 مثلاً از خدیجه نهایی خواستم
 تا در مورد بازیهای شان
 در کود کستان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی و مواد درسی بکسی
 از بازیهای عمده است
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب
 ب کود کستان می نمایند ؟
 بازم ماله جان چنین گفت
 نقلی راه مادرش در راه باشد
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم
 بعضی شاگردان مکتب را بسا
 اثر شناخته و واسطه های
 کود کستان پس از وقت مکتب
 جذب می نمایند شناخته شاگرد
 مکتبی را جذب نموده اند ؟
 - ماله هیچ شاگرد مکتبی
 ندانم این حرف بکنی غلط است
 است در حالیکه ظاهره ظاهر
 معان کود کستان ستاره در مورد
 جذب اطفال مکتب به کود کستان
 ها چنین گفت :
 - ما تنها اطفال معلمین کود
 کستان را در مکتب های که به
 حواقیق به است کود کستانها
 خصوصاً داده شده در کود کستان
 ستاره جاداده ای که هیچگونه
 مشکل را برای اطفال کود کستان
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه
 صالحه میاندید کود کستان
 شعور قدم به قدم ما را حیران
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا نهدی پاسخ داد :
 در کود کستان اطفال موسا
 به کارهای مدنی و محاسبه
 سازی و سرش کاری خواندن
 ریاضی و شیمی ، نژاد ، کتاب
 نگاری ، روش ادبیات و باغات
 و بعضی معلومات آسانی بسا
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و با ناطق که توانستیم
 آن این امکانات را برای شان
 محسوس ساخته ایم
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناطق نورستانی از پی تشکر
 نموده و پس از این ساعت
 کوتاه وارد کود کستان ستاره
 گردیدیم
 این کود کستان گریه
 نداشتند و با شنیده تر نسبت به
 کود کستان درستی به نظر می
 اما سلیقه و نظافت درین جا هم
 کاملاً برقرار شده به چشم
 میخورد ، با پیروان در بازیهای
 در و دراز عقب در مساوی
 رسیده با تا تک باید گفت که
 در هر دو کود کستان آمین شان
 تشرف نداشتند یکی به خارج

ز اندم از جمله معلم صاحب
 ها یکی مسرور امام را تا به
 نمود دیگر سرخسوزانند
 و آن دیگر نسیم نبود ناگه
 هر معلم شیر خوار گناه
 کود کستان ستاره در پاسخ
 یکن از پرسیدیم گفت بعضی
 جار و جنجال های خانواده گن
 برخاسته مادر و پدر و از همین
 تحمل حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد ، ما
 داشته ایم از همین گونه
 اطفال که روحیه ای بوده اند
 همان حالت پزیرنده کی طفل
 به اطفال دیگر را نیز متاثر
 میازد ، این وظیفه معلم
 است تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی ، خشکی و دلنگنی
 برهاند زیرا راجحان مسامحه
 سازد که طفل همه تشویشات
 درونی را فراموش نماید تا گتسه
 ناپاید گذاشت که سلامت نمودن
 خفا خوب زنده کی بسیاری
 طفل در قدم نداشت وظیفه
 با اطفال اوست
 پرسیدیم تسلیل مادران
 و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگر
 کود کستان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر میشود باید
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا
 لت و تکوین و بیماری طفل خود بسا
 شد در ضمن آن طفل کیویدی های
 راه در وجود خود احساس
 نمایند همه تا تیرا صورتی
 اند که آینده طفل راه خطر
 میاندازد در غم حرفهای
 معلمان کود کستان ستاره
 ره مان را به طرف کود کستان
 شعور و تمهید نمودیم ، سلامت
 درونیم پس از آنکه بود و تن
 به آنجا مراجعه نمودیم
 با ماله میاندید آن کود کستان
 معرفی شد سخن ماله
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا برویم چه
 به گتسه خود در از طرف
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفته‌شدم که در هر دو رشته قهرمان می‌باشم .
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟
 - بلکنی میکند و با جسم می‌کوبد به تصور من سوال شما از این نکته منشاء می‌گردد که من یک دختر استم .
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .
 - خوب ، بشنوید]
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیست که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل می‌باشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران را تا حاکمیت عام تمام بالای میدان داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میا شد .
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمی‌شم و اما در این زمینه از - تیمران خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم دهم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تمرینات پنات می‌باشد . مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره کپ قهرمانی و بی شما تقدیرنامه های ورزشی دارم .
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایتی نماید .
 - یکماه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همیچ " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور برام داده شد .
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت می‌گویم که ورزش بد منتون از سالان درازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه داریم و اما اندک پیش توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

د (۳۳) سخنی را اخذ و بفرماید ...

((داهلك لوتى دى . نيه به داري چي كوم بل شونهي تهين ولبزو))
 هلك وويل :
 - ((و لوتى ته يم . راصه چي دهنه شتن سري ماهي ته ورشو او کونسي وگورو ته به حتما وويي چي دهنه د کونيو شاو خواز نداد يار له غونيو جهر شوي او ياشي چي دهنه دوه سترگي او پوزوه زوز د کونيو به تلي پوري نيشي وي))
 مدير وويل : ((و عقده لرم چي دا کوچني لوتى دي...؟ محسن سواب وورکر :
 ((دهنه لوتى ته دي . ما پخيله هم خو واري خيلي کوب نبي دده يلازه ووري دي ، خو دوروستي بل لپاره کله چي وولم ، مانه بي وويل چي م شوي دي))
 دهنه خنگه م شوي دي ؟ بو ويز دهنه فونشل چي به سوه کونيه کن سخ وويي . کله بي

چي کار پايته ورخته و ي ليدل چي خيل کوتي سي تو کلي دي . تا سو وگوري ، دهنه داسي محکم سندان وهلس ووي چي نژوي ووسندان سوري شي دهنه لاسره سندان پوري کلک نيشي ووي او تول دهنه خلک چي به لپاره تهيدل ، مرسته بي ووسره ونگره ، هوکي ، له ده سوه چي مرسته ونگره او دي به سندان پوري نيشي موشو ...
 مدير محسن ته چي دکوب چني تر خنگه ولاړ ووي وکل . دهنه دواړه داسي پويول نيشي ووي چي تابه ويل دوا - ره سوه بو دي او مدير خيل - سر خو واري به دي چي ووايي ، وپوزواوه . بيا بوسه وگرديد او په خيل بسه خوکی کيناست . دکافله پاني سي دسزه سوه واخيستي او شو شيني ووسته به سي دسترگو له کونيه محسن او کوچني هلك ته وکل .

بقیه از صفحه (۵)

مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار مو صوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توري ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الکوزايي نوبر - محمد شاه خان قزلباشي محمد اسلم خان بلوچ ، حاجي - محمد يعقوب خان توخسي و يك عده ديگراز خوانسين و علما و روحانيون تا شهر قندهار زير شمار هاي اتحاد وهمبستگي در صوف مبارزين پيوستند و با -

طرد هرگونه اختلافات فذهبي قوس و منطوقی چون مفت واحد علیه دشمن همایزه پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ می‌شد تا - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - از همه پیش در امر استقلال کشور روی احساسات پاک و وطنپرستی مردم خطاب می‌گردد که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .

صورت کبره پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکرته و خاکستر تکه های ظرف زهر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توتبه مکعب شکل پنج پاک قبل و بعد از برکنده موی علاوه بر جلوس گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازنای کاهش میدهد .

ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی میتواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طرز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه هموار نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل رو بیدن موبد داشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شوره دوم آنست که سوم گذاشته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک شسته و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا بادا کتر جلدی تمام گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت - معماری بپایند بوده و بیشتر اهدت معیاره باعث تخشش سوزش و آفات پیشرفته میگردد . استعمال در او روی جلد در رساچه گزیده گی زخم ها لکه های جلدی نواحی - دارای خارش جلدی مطلقا - ممنوع است . در این شوره - رو بیدن موی تازه تا نازده روز نامکن است . پس از ختم عمل جلد بار دیگر پاک فست و کرم تطبیق گردد .

هنگامه واکسینک :

بهترین موم نرین شوره نجات از پرمی مخصوصا برای پاهای با زان و زهر با زان - غلیظه واکسینک است . که - رو بیدن موم از کم تا دو سه نامکن ساخته میتواند البته

تل شود . نوبه آن تبخیر خواهد شد . جوهر لیمو را با آن یکجا ساخته تا وقتی که موم مین برسد حرارت دهید . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نم قاشق گلسهرین به آن علاوه نمایید . دیگر واکس تهیه شده قابل استفاده میباشد . تست حساسیت مانند قبل - حتمست .

الکترولیز :

شوره مدون از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یادا کتر جلدی مجرب صورت پذیرد . زیرا - خالی از خطر نیست . الکترولیز به شش - هفت گزینده تفاوت از فرستادن تداوم جریان - برق به فولیکول موی بسیار دیماز موی قطع راه تغذیه - مسدود ساختن مجاری ارتها - طی موی با غشویت و سوزاندن شاقه موی صورت میگردد . این راه از بین بردن موی است و اما یک بار دیگر قابل هشدار است که باید با آن حد اعلا احتیاط و سواغات هدایات تخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهای اضافی به این شوره برای مصابین تکالیف قلبی دپات (موی شکر) و دختران کنتراز سن شانزده مطلقا ممنوع است .

پس از بین بردن موی با شوره - الکترولیز باید تمام بدن را - حقیقا کرم جلدی تطبیق نمود .

معمولا به خاطر پوها - ندن پرمی ساده از مویهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهای این ناحیه میشود :

حاصلت تحمیک پذیری و استعداد رشد موهای ساده در برابر تماس های مداوم با چوبها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تفرق مداوم پوشش .

گل

طبله ، هارمونی ، اوشیلیس غزولای شی به ماندولین - اکاردیون از موی همینه لاس گرمی اوبه غزولای درخ نکه کوی .

گلزمان ، دینتو موسیقی لوال اودغی موسیقی خد - متگاردی ، دی دینتو - اصلی موسیقی خوشبوکنسی اوبه نه اونگی به بی دودی خوشبوکنی اولاری دی اوحسی دغری موسیقی ته هم دستدرو

(۴) خ پاتی

زمان

به جورولو کی کارا خلی گلزمان به نانتو متوالو - نوکی گدون کری دی دمنلستان به نیتوال کی بی افتخاری دیلوم ترلاسه کری .

گلزمان اوسر به نیتو کی دغزل موسیقی دودی به خاطر نهاتن هشی کوی ترخود پشندوخ برخه موسیقی هم خیل لهمان لور نمای به روسی دده دغه - هشی بی گبی ته دی هما - فسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت اوحسبو بیت نهات دی نودده دکارله برکه به دینتو موسیقی و له هم مکه هی .

بقیه از صفحه (۷)

نهیضت

خان صد راغظم طی نامه از شمس المشایخ ونورالمشایخ مجددی برادرش خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد و آنانرا واجب القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه آغاز یافت . شاه همیشه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته در عرض افراد فرصت طلب و مقاپرهت را به جای آنان گذاشت و رو به پرفت اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علاوه محمود بیگکه طرزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیرخبریه از پست فعال وزارت خارجه

به ونیفه تشریفات ، کیا شاه گناشته شد ، عبدالهادی - داری وزیرتجارت از کابینه استعفا نمود و میرسد قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

با این حال شاه در جرگه ها و گرد همائی باعکس العمل های روشنفکران رو برو شد . غلام محی الدین خن آرتسی و کهل انتخابی کابل درلویه جرگه (۱۹۲۸) فریادکشید : **گمشحضرتا !**

مادامیکه این وزرای - مشهور با القادشا تا پای محاصرات در مملکت میکنند نیست .

برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام و مامورین فرصت طلب که به عوض مشروطه خواهان کرسی ها را اشغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسرولیت به چورو چپاول و مکیدن خون مردم مصرف بودند که پیا مد آن

نارضایتی مردم از شاه بود .

شماره ی غریب که شاه از اروپا با خود آورد ، بودیا - واقمیت های زنده گی ، احصا سات مذهبی و عرف وادات سستی مرد . موافق نبود بنایران تحریکات انگلیسهارا خوشترتوجهترده میتوانست .

قدر تحصیل کرده و قلمبسم ملت که با تند روی شاه موافق نبودند و درسیاری مسارد اهداف برنامه مشرطیت را رو به فنا میدیدند ازنگار شاه دور ایستادند .

بنابر آن شاه مجبور شد با این شمارکه :

مهرم تاتونشوی نامم اگر از نامن ترانک است " وطن را ترک کنید ولی در پامان نهیضت امانی قفار موج معکوس فعالیت های تند روانه شاه را انانی متحمل شدنکمه اصلا با تفت سد روی های امان الله خان موافق نبودند تعد از نهادین رو - شنفکران اعدام شدند ، و یادر غلوزنج پروزندان ها افتادند که ادا به شیخ آن از حوصله این بحث خارج است .

بقیه از صفحه (۶۱)

اخ

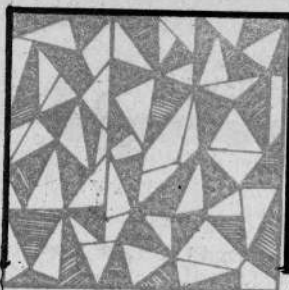
میکردید به امضا رسیده در متن پروتوکول آمده است : ماهر دوجانب نقض رشوه گیرند مورثه دهند را مخفیانه بازی نموده از تخلفات همدیگر زهر کانه گذشم منجاصم و تمهدمس - بندیم که به شکایات خورد و - بزرگ از طفل بی دندان گریفته تا پیرمردی که آخسین دندانش را حین بالاشدن به سرس از دست دادمانده و قسم نمیکاریم .

به اثرسعی تلاش منمو - بین آمهت جمع آوری بیستکارت مدیهت مبارزه با جرایم فلسی در پرومقدار زیاد تصاویر و - بیستکارت های مغایر اخلاقی وکلتر از نژد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاگرد صنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصاویر به دست آمده ضبط گردیده و بهر به دست آمده ضبط گردیده متهم به چنگال بهره های - نهشدار صنفی هاسپرد شده قضیه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .

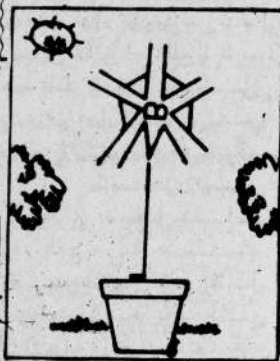
از خواننده گان ارجشند صمیمانه تقاضا به عمل مایسد تا با خواندن این مطالب برما خنده گریخته گری نکنند .

ملاقات در مسکو

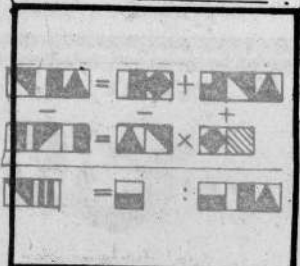
معددا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری نبود . دوکراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تهمیلات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از مداخلات گریز پشیمانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقاي بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشیمانی اشرا بر بنیانی اصول وانمود کرده است . و بالاخره پشت نما - لبتدای صلح جویانه ابرقدرتارالمالی اینها می کند . اگرچه (ستارت) نگران انسانهارا از خطر های اسلحه های دوزخ دوزخ بره ؛ مکرمتوان گت که سرفازخوبی برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای سه می خواهد بود .



در این آدرسج به ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مرموز است
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن بیستم مس
خورد . این ایالت کدام است



اعداد مرموز

اعداد مرموز
در اینجادر مرمج ، نقش
عددی را باری میکند و شما این
اعداد را از روی علائمی که در -
اعتراف آنها دیده میشود می
توانید پیدا کنید .

حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف کز . دنباله درخت
- برسر
- ۳- از شهرهای عربستان .
- از القاب انگلیسی
- ۴- لکه کوچک حرف مفعول
- به واسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه
- مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد
- آدم خالخورده چشیده .
- است .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب
- طلبی ، از حالت دریا .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی
- از آثار جان اشتاین یک پنهان
- شده است . فلزی است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از
- هرازان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنر پیشه فلم بیک
- نهک .

عمودی :

- ۱- مسردترین نفاثر جهان
- در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- بینوع ویتامین ، کالتر .
- ۳- از سران آلمان نازی ،
- خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع
- خواهر و برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از
- کلمات پرستش تصدیق روس .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر -
- دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت -
- کشور ، از موجودات افسانه
- ای .
- ۹- تکراری از حروف . روایه
- صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای -
- صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف -
- امریکایی .

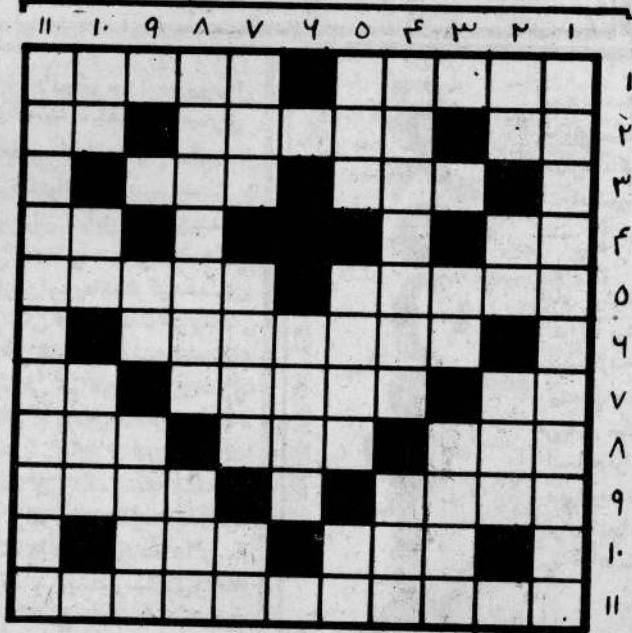
سعدی

۵۵



پند و اندرز

ها



سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک
درخت زنده گی میکرد ، متوجه
شد که زنبور های عسل بسیاری
شان خانه ساخته اند . خرگوش
به فکر افتید که چگونه از سوراخ
بیرون برآید ، از زنبور دوستش
موش صحرایی رابه کمک صدا
زد . آن وقت هر دو سبزه ها
و علفهای خشکیده را از بالای
درخت جمع کردند تا به اطراف
زنبور ها در بدهند . با ایسن
کار شان زنبور های عسل دسته
جمعی پریدند آن گاه خرگوش
و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل
چسبیدند و مصروف خوردن
شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا
پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا-
بین بیائید . خرگوش که متوجه
شد فریاد کشید و خشن
است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان
وقتی این کار انجام یافت . خر-
گوش به شیر گفت : تو میتوانی
به خاطر آسوده راحت را بگیری
و بروی ، من خود به خود پا-
بین میسوم . خرگوش بدین ترتیب
پاره نجات خود را سنجیده و
از درخت خیز زده و پتان پرید
که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار
نموده بود ، ازین رو هیچ پنک
را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با
خشم زیاد بر موش صحرایی
غریب : پایسن شو .

بدین ترتیب موش صحرایی
مجبور شد که خود را تسلیم کرک
نماید .

۵- شیر در حالی که موش
صحرایی را بر زمین خوابانده
و میخواست خفکش کند ، گفت :
تو زور جرات تیری از جنگل
من عسل بخوری ؟ موش صحرایی
بازاز و عذر گفت : بشیو جان
خرگوش مرا وادار به این کسار
ساخت و غریب داد . شیر



باد رنده خوبی تمام با پنجالش
بر موش صحرایی حواله کرد
اما موش صحرایی بدون آن که
پنجال شیر بر وجودش برسد
آن را در هوا محکم گرفت بعد
از آن جستی زده و در میسان
بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل مزه
 داده بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :
 بیا پایین شو ، چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر توبل مدهی مرا
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت
 بسیار سختی دارم و بسیار
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میومم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چنچ بده ، بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو

بلا فاصله خرگوش را بردمش
 نشاند ، دمتر را چنچ داد اما
 چون دم کوتاهی داشت هخر -
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد .



۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بر روی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن
 را به آب انداخت . سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب اندا -
 خت ، لیکن درین میان خودش
 نغر کرد .

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل خزید ، آن جا کلبه
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن
 رفت ، لکن آن جا را خالی
 یافت ، خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه ندست ، خرگوش



به زودی آمد ، اما چی میدید
 پل پا های نشیو ، ۴۴۰ واقعا
 چا یکی و تیز هوش را از -
 دست نداد و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من .
 صبح بخیر .
 نشیو به دنبال خسر -
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -
 زه که نشیو ساده بود هخر گوئی
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو
 غسل بخورد .



محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذارم.

دوستدار سیده مریم مهدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام مفرماید:
اگر در بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

همکار خوب توریک اسدی
از لیس مریم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
نده گان عزیز سیده هرگاه
مخواستند بگویند (سبا وون
چطور باشد؟) باید همراه با
مطریات خوشتر یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال بدارند
از شما تشکر.

ساکت باش:

مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبهایت بلسزد
ولی به صدا نماند.
خواهم آن را از دور احساس
نمایم. از رویا بیدار مکن
و مگو که دوستم داری. آه
ساکت باش.

همکار خوب فخره جان
تنها صدیقی:
نامه شما را خواندم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردم. مخصوصاً این که
نوشته بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهایش نماند.
از خداوند استعنا میگیرم تا
صحت تان را دوباره به دست
آرید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشود کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روح از
درد رهایی یابد. صحت
مند باشید.

محترم عبدالشمن شهزوی -
کارمند ریاست برق کابل
شما حتماً سده را هنگام
برجاری برق - العه مینماید
که متوجه حساب بانکی سوله
که در خود سوله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما مینماید.
همکار همیشه حاضر سوله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل:
نزدیک بین نامه تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کار دور بین هم چون شما
میبود. به هر حال از غیبت که

بگذرم باید بگویم که من هم
دعایم روزی شکر لاتی تان
اگر به جایزه یک هزار افغانگی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند. از شما
تشکر! امیدوارم در آینده
بفهمم سلام بچه ها را دقیق
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون تو بست
چاپ شود. در لاتی برنده
باشید.
- آخرین بیزی که از دست
پورود، امید است.
- حیثیت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

همکار عزیز سید خالد حکمی
از لیس دوستی:
چراغی که شما میتوانید به
شعبه (اعلامات و نامه ها)
اداره سیاوون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید... قابل
تشکر نیست!

نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگام را پاک کرد تا نامه تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زود داد و زود داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

درست بگوید. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ماهم
برای شما مطالب جالب آرزو
مندیم.

همکار عزیز سید خالد حکمی
از لیس دوستی:
چراغی که شما میتوانید به
شعبه (اعلامات و نامه ها)
اداره سیاوون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید... قابل
تشکر نیست!

نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگام را پاک کرد تا نامه تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زود داد و زود داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

وی مفرماید: همکار گل بدین
مفهوم معمولاً عکسهای علاقه-
مندان ما چاپ میشود. اگر
این جانب نیز عکس خوشتر
سیناق نمایم، همکار دور بین
ساحب بالایم می مفرماید که
گویا من خودم علاقه مند خود-
هستم لذا معذرتم را بپذیرا
شوید. و بگذارید ما این تقاضا
را از شما کنم. و در مورد-
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک می
میکردید؟ جز این که از تو-
بستنده اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید. از شما تشکر. بر
عکس نامه تان ترو تان باشد.
محترم فوزه وردک:
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نهراد در با در کشور
کم دیده میشود?
نزدیک بین میگوید: به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود.
همکار عزیز احمد حاوید
سیمی:
نسبت ازدیاد مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نکته
های ارسال تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نکته از آنکه های
ارسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چرافی است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود.

همکار خوب مریم کمال از
لیس اربانا:
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را در طرح جدول -
تشویق خواهد کرد. چرانی
ما از تمام همکاران خوش طرح
جدول میپذیریم. مگر به شرط
آن که خودتان به اداره مجله
تشریف آورده طرح جدول -
تان را تسلیم نمائید. از شما
تشکر! جدول است بامشرد.
محترم مسعوده مهجور از
اکادمی علوم.
نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگام را پاک کرد تا نامه تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زود داد و زود داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

همکار خوب مرضیه مرا-
دی از حصه سوم خیرخانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید، و در مورد مطلب
این نامه تان مفرماید که
ای کار جای اعتبار است تذکر
میدادید.

شمار قدیم نورالرحمن
نوبین از شهر بلخمری.
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید،
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر
علیت مفرستند. و به جواب
کله تان دور بین مفرماید:
حالی که بی فایده است، بی رقم
همی که تخلص تان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران نوسا
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهد. برای
آن که جبران نکرده باشیم، می
خواهیم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچاییم و لطفاً -
در نامه های آینده بی قطعاً -
فوتوی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-
ند:

آمدن کارمندان به وسیله
آمدن جناب رئیس به دفتر
شورفته خواست دلبر.
از مدتی صاحب محترم وابسته
است به کش موتر مایکلتر.
از ما مورعاً حب وابسته است
به پنجر شدن مایکلتر.
واز ملازم بیچاره ساعت هفت
صبح و بدون در زدن داشت
شکلر.
محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-
ملات شما، صرف فوتوی میا-
رک تان را چاپ میکنم و امید
واریم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نمایم.
محترم ریثا کوشی ایماق از -
شهر مزار شریف.
دور بین حیران است، چی
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید
کهن دایمی هستیم، چرا -
نو خطاب کردید. ولی
مما فرموده اید که همکارانو مسا
تشریف دارید. حال آنکه در
شماره های گذشته، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
مهمین حال هم جای شکر است
مانندت مطالب جالب شما
هستیم.

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اسپیچ
جذب میوستر اسکید. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اسپیچ
جذب میوستر اسکید. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

از دور

چه وقت باید ازدواج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج
ازدواج بستند سال باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤفق شد فورمولی برای خواب
دادن به این سوال پیدا کند
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدّه زیادی از -
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفتزایه آن افزون نماییم سن

مطلوب زن به دست مییابد.
مثلاً اگر سن مرد سی سال -
باشد، سن زن باید نصف سی
یعنی ۱۵ و علاوه عدد هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد. البته این فورمول
برای تخمین حد اکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند.
ارسالی: رحمت الله رمزیار از -
بلخمری.

در نزدیک مکتب

دختر اولی: از نو قد ولکه
میوشی که سگرت پف میوشد
او نموده دوست داره.
دختر دوم: کی، سو جیب
آبی ره میوشی.
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.
دختر دوم: چپ با بر احمق
که اویدم این.

افزودن

هرکس زبانش را ندان بگیرد
در جای غیبتش چالان مینماید.
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگرانی به سرو
سکه حمله میکند.
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود، فقر
می آید.
آورد.
ارسالی: ریثا کوشی ایماق از -
بلخ.

همکار با استعداد عید -
المجید فایق از ولایت بلخ.
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تها مینماید تا
اشعار خوشمندان را بفرستید،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیبی و شمر جوانان را -
زینت بختر آن سازیم. از شما
تشکر، شاعر باشید.

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

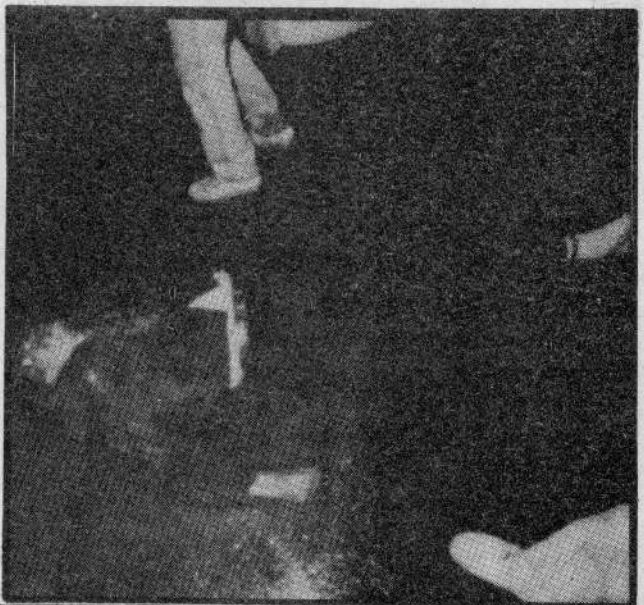
کودتاجهان مستقیمه دفاع کنند؟
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما تاحال اعلامیه میداده نشده. کمونیست ها منتظر اعلامیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زور نالاست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.
- مردم چه فکر می کنند؟
- مردم در تشریح هستند.
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

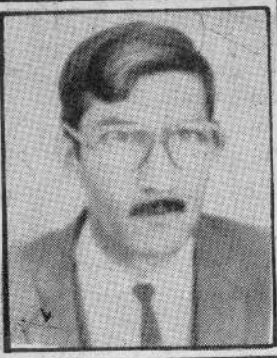
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهور روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خوبی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کشته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟
- طوری که پولندی ها می گویند
۱. ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا اوازگر باچف دفاع می کند.
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجهان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این باتن در دادن به نوسازی بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد موانع در برابر دموکراسی و کوشش برای کد ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند و مقام پیش قراول مقاومت را بسراری حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما را درک نمودند. نیاز زمان ما اروپیکه تجربه، ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچر، هارن له خوا لیتا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا ماسها تیلیفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کدور را ترغیب کردند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیرون از بیرون گرفت اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتا چنان توأم بود. کودتاچیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انزایر میبافت و این امر بار و روحیه چنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا نهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گپوری از شهریان ماسکو آن را دیده می توانست این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چگا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیابودند.
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.
قسمت دوم در شماره آینده



چراغی در راه روشنایی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دجلد دوم چاپ وار چاپ
- ۴- دلدنو و پشتمند وار چاپ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۶- دشمرنو و انشرونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۷- دنوی دنامتو لهکوالو دغوره اوژابل شوپو داستانونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۸- ددختنسی - رمان عشقی حماسی (چاپ شده)

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی (دختنسی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و تحلیل بلند به حیات عاقلی میردازد . از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در رخ و دردی که این نرزانان قلمدار ، با هزاران درخ و همهات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردان به تنگ بود ، آرام و بین تیر با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسمر اقتصادی رایه دوش گرفت . و سپس به مجله جرگه ، از آن جا به مجله سپاهن و آخرسن و ظیفه رسمی اثر دست معاونت خریدده هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینتر بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز منسای حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله ، سیاس ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گنه صد هاشعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

... و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار دانه امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه عزیزی ، انشاب سون و ماتم میگردند . و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند . نویی انند .

مصطفی جهاد ، نویسنده اندیشه مند ، شاعر شکیبای - روزنامه است بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره تره خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آقا زو سپس در - لویه حبیبه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

کد شته فرو میخلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آوردند . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره مجله سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمودید و امید و چرا ؟ »

« آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدار شتنی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از این گونه آهنگه ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

بقیه از صفحه (۲۵)

اوجنداجان

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شمارا جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهم : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نوادراسر خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چیزی نه استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

« پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که بیاد بساری علاقه مند افغانی هم که چه خسته کنند و ششده باشم . اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میزبان خوشمزه و شیرین غذاهای غیره می باشد و خوشتر از آن در رستوران محبت برگزار نماید.
 رستوران محبت با محبت و اخلاص در شرایط نخبه میزبانان خوب
 رستوران محبت در بهار، خورشید پرورانه می باشد
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۱۲ ظهر
 نماز عصر است و ساعت در وقت عصر به شهر است
 آدرس: جاده یوسف محرابی است، تقاطع پل چهل و پنجم شهری است ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمایی مسابقات

روح الله تقیری



آدرس:

شهر نوح چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



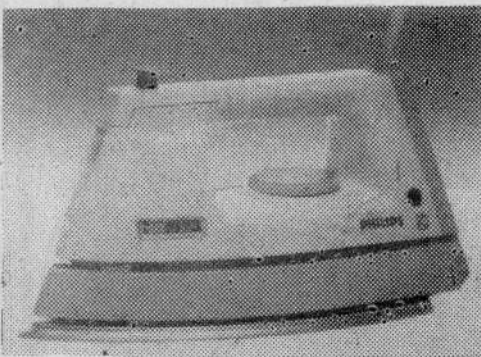
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

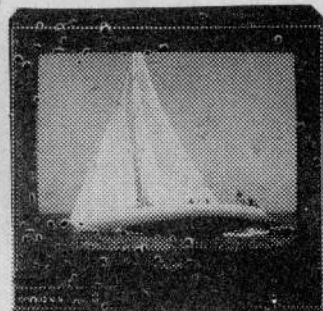
محترم عرضه می‌دارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

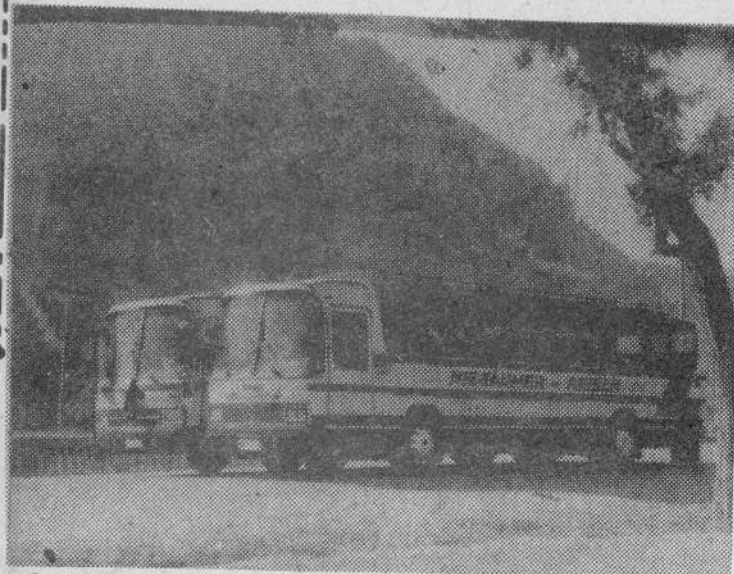
فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهر ترین کمپنی خارجی را عرضه می‌کند
نموده و بلا مشرترا با عرضه می‌دارد.



تلویزیون، رادیو، فلیس، اتوماتیک، ریوت کنترل، دلد، سایز، مختلف، بایک، ال
گرتتر، ویدئو، کت، شارپ، جاپان، مدل VC-M730E، اتوماتیک، دلد، مثبت، عا، سیستم
ریوت کنترل، دلد، اقام، رادیو، کت، اتوماتیک، فلیس، با، ک، سر، مینر، تلویزیون، اخبار، س، تلویزیون، ک
۱۱۰۲۰، انچه، سیاه، سفید، سخت، اتحاد، محمد، سر، آدرس، مقابل، شاه، الی، کابل، محمد، جان، شاه



اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیده آرام
و مستریج ۳۰۳ سفر
کنید .

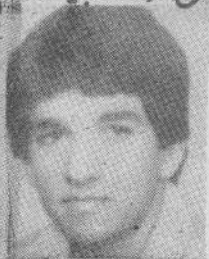
بازار کت پنج‌سیر بس شمارا
از کابل به پنج‌سیر بستمنگان
دعزاد شریف مع الحیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

سفر
بازار کت
پنج‌سیر

تلفون ۲۱۷۸۴

فروشگاه چشمه

زیباترین مپردی مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیک‌ترین سیلر ها و پلوتونهای مردانه و بچه‌گانه
مقبول‌ترین دریشی های اسپورتی و
کاوبای ، جاکت و دریشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو صومعه سال گلبنار
تازان و مهنه عمر بیت کرده
مطلوبه کنید
گلدست عروسی ، خنجر و کلر توک
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبیل
گلفروشی سال

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریانا پارت تیفون ۲۳۷۴۷



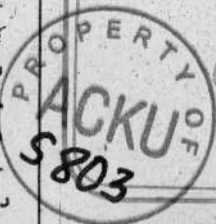
قرطاسیه فروش صرف اقم کتاب و کتب
انواع قلمها خودکار و دستگیره و صد قسمتی
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه دول

اجبار هفتت ، جوانان امروز و سایر شرکاء
بقیمت نازل عرضه میدارد .

آدرس : قرطاسیه فروش صد ف
ایستگاه متریهای گولای پارس
حصه سوم خیرخانه واقع دماغانا

برای شما دیدن آیم

سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیدیه
برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میکردن تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۵ میزان - روز آرام و خوشی برای آمده ای خواهی بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۹ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها د کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگیرد به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۱۵ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا و دلو و حوت در این روزهای ۱۹ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۱۶ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزی بسیار جنجال بوده در این روزها تان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و به این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بد شانس انتظار شمارا می کند .

۱۸ میزان - روز خوبی برای مردان ، د کتران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست جنجالهای فامیلی و بدعاشی تجاری و تحصیلی انتظار تان را می کشد . جنجالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند

۲۶ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل آنده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۳۰ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، بخصوص در مسائل عشقی و مناسبات شما با جانب مقابل . در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید، متولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجاری را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

بن روز با برزید . متولدین ماه حوت اگر یک دام جنجال می مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۲۵ میزان - برابلم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها می گردد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحت سدی در این روزها انتظار شمارا نکشد .

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید .
۱۸ میزان .
۲۰ میزان - روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین در سه اقدامات بزمید روز خوب برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنید .

۱۱ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه

موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستید.
 آیا تاکنون در شرکت کر و ناز جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟
 و هر نوع بنزرها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتورهای لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید. • همچنان موتورهای
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز توپو تا و سیکپ های
 مختلف النوع را بید ستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید.
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU
سلسل
DS
350
22 ص
v4 lms

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید
تجدید کننده و پخش کننده در افغان
فروشگاه بزرگ افغان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**